

سوسیالیسم

مرداد ماه ۱۳۶۹

ارگان هسته/اقلیت

سال چهارم شماره ۱۷

ارگانهای سرکوب معشگل می شوند

لايهه ادغام ژاندارمری، شهرانی و کمیته ها و تشکیل نیروی سرکوب جنبشی تحت عنوان "باندلرین انتظامی جمهوری اسلامی ایران" پس از بحث در مجلس شورای اسلامی، با برخی تغییرات و اضافه شدن مولا و تهره هانی بدان سرانجام در جلسه ۳۰ خرداد ۶۹ مجلس به تصویب رسید.

در بحث های داغی که پیرامون این لایحه جنجالی به وقوع پیوست، دو گزارش مخالف و موافق در مقابل هم حث آزایی کرده بودند. مخالفین این لایحه عمدتاً نگران آن بودند که کمیته ها، این بازوان متعهد رژیم اسلامی، در ارگانهای بازمانده از رژیم گذشته مستحیل شوند و کارائی خود را در سرکوب توده ها از دست بدهند. چکیده بحث های آنان از این قرار بود: "کمیته های باثت مقدس بوده و از بطن انقلاب روینده، کاری که کمیته انجام می دهد از شهرانی و ژاندارمری بر نیاید." اگر صفحه ۲

جنبش کارگری در سال ۶۸

بررسی وضعیت جنبش کارگری بدون ارزیابی از آن شرایط عینی موجود که این جنبش بر بستر آن به حیات پر فراز و نشیب خود ادامه می دهد، نه تنها نامعین بوده بلکه نمی تواند به یک تحلیل واقع بینانه منجر شود. لذا قبل از هر گونه نگرشی به مبارزات کارگران در سال ۶۸ و ارزیابی از درخواستها و مطالبات کارگری و لشکال مبارزاتی آنان، ضروری است نظری کوتاه به شرایط حاکم بر جامعه و برون محیط کار انکنده شود تا مشخص گردد که تحت چه دشواریها و مضامکنی و علیرغم کدام موانع و مشکلات، طبقه کارگر ایران همچنان به مبارزات خود تداوم بخشیده است.

سال ۶۸ هر چند دومین سال پایان جنگ لرنجیایی بوده است اما طی این سال نه تنها هیچ گونه صفحه ۲۵

جنبش کارگری آلمان : ۳۵ ساعت کار در هفته

۱۹۹۰ طی فراردهای که مابین شاخه نهائی اتحادیه فلزکاران آلمان با اتحادیه کارفرمایان در منطقه شمال ایالت بادن ورتمبرگ منعقد گردید، سلسله حرکات و اعتصابات اضطرار آمیز کارگری قبل از آغاز جنبی جامعه کارگری آلمان پایان بکسمنین گرفت. این اعتصاب نهایتاً منتهی به توافق بر روی ساعات کار ۳۵ ساعته در ماه مه را با دوره جنبشی از مبارزه بر اتحادیه با اتحادیه کار فرمایان بود. رهبری سر ۴۵ ساعت کار آغاز کرد. اما بعد از ۵ مه اتحادیه فلز (اک مثال) برخلاف موانع و صفحه ۲۱

ملاحظات بر دستمزدها کارگران در ایران

صفحه ۳

>> برکن آگرایش به راست در مقابل با نفیسم <<

ماهیت دولت شوروی و علل اصلاحات سیاسی

مفهوم و عملکرد پرسترویکا در عرصه سیاسی، ففورت و دستگاه دولت، همای تبدیل تام و قام دولت بوروکراتها و تکنوکراتها - مظاهر دولت نوع بورژوائی همای اعم کلمه - به دولت بورژوائی - دولت متعارف بورژوائی همای اصی کلمه - است. ضرورت چنین تحولی در عرصه سیاسی نه فقط از بن بست ساختار اقتصادی - اجتماعی موجود جامعه شوروی و از مختصات مرحله نهائی فروپاشی ساختار معلق و امتزاجی ناشی می شود بلکه همچنین بهمت نقش دولت شوروی مظاهر اهرمی در تحولات اقتصادی - اجتماعی، تحول در عرصه سیاسی بسمت یک دولت متعارف بورژوائی، خود پیش شرط موفقیت در "تفسیر ساختار اساسی" جامعه در عرصه اقتصادی و اجتماعی است. از این رو پرسترویکا و گلاسنوست در عرصه سیاسی هم بر آمده از وضعیت اقتصادی - اجتماعی جامعه شوروی است و هم اهرمی است در شتاب بخشیدن به تحولات اقتصادی (بورقاری مکانیسم بازار سود و - ایهای مالکیت خصوصی همای مصطلح آن) و تحولات اجتماعی (تکون کامل گروه بندی های اجتماعی به بورژوائی و پروتلاریا همای کلاسیک آن). پس از این لحاظ می توان گفت که تحولات صفحه ۱۲

در این شماره :

گزارش بر کناری

سهمینار عمومی

مجلس انکمیته

پایان به سئوالات

صفحه ۴

کار ، مسکن ، آزادی ، جمهوری شوروی

ارگانهای سرکوب متشکل می شوند

نهادهای انقلاب از انقلاب گرفته شود، انقلاب بدون دست و پا می ماند." " وجود دوگانگی و عدم سنخیت فکری در بین نیروها، یک نیروی منسجم و متحدی را که مورد نظر ماست نمی تواند برچورد آورد." " کمیته وظایف مشخص است قانون شهروانی هم مشخص است. همانگونه که مسائل مربوط به مواد مخدر را بعهده کمیته گذاشته اید، مسائل اطلاعات را هم به کمیته بدهید و نگذارید در همه نهادها پخش شود. شهروانی هم به کلرنامه، راهنمایی و رانندگی، مبارزه با جرائم داخل شهر و دیگر مسائل خودش رسیدگی کند. و ...

اما گرایش موانع ادغام که به نقش تمرکز ارگانهای سرکوب جهت حفظ موجودیت رژیم توجه دارد، استدلال می کرد: " ما نمی توانیم امنیت کشور را به بازی بگیریم، مسئله حیاتی است." (مخبر کمیسیون) " اگر به چند سازمان مسئولیت بدهیم وقتی مسئولیت روی زمین ماند سراغ کدام برویم هر کدام می گیرند مسئله مسئولیت دیگری است." " کلیات این لایحه بنفع نیروهای مؤمن و مخلص کمیته است." " آقای حضرتی نگران هستند کمیته که یک نیروی انتظامی است از هم بپاشد. ریش و تیچی دست خود ماست ما می توانیم موادی تصویب کنیم که آقای وزیر کشور موقت است در انتصاب فرماندهان، از نیروی حزب آله استفاده کند ... " " در صورت ادغام نیروهای انتظامی وظیفه هر بخش روشن است. کارهای انقلاب بصورت یکپارچه در اختیار کمیته قرار می گیرد و این نهاد تصمیم نگرفته است." " مگر تشنت را می شود تحمل کرد. مگر می شود مراکز متعدد تصمصیم گیری داشته باشیم." " و سرانجام سخنان وزیر کشور به عنوان نماینده دولت بشرح زیر بود:

" باید هدف را مد نظر داشت. یکی از مشکلات، تعدد مراکز اطلاعاتی در نیروهای انتظامی است و چه بسا اتفاق افتاده که اطلاعات لازم برای انجام عملیات به دست یک نیرو می رسد ولی آمادگی عملیات ندارد و نیرویی که آماده عملیات است اطلاعات ندارد - مسئله بعدی رقابت ناسالم است هر جا با ضعف مواجه می شدیم این می گوید آن او می گوید این و به مجریی که موفقیتی داشتیم این همه آمادگی دارند بعهده بگیرند ..."

در جریان مذاکرات مجلس بر سر جزئیات لایحه مواد و تبصره هائی بدان اضافه شد و

سراجانم در تاریخ ۳۰ خرداد این لایحه بتصویب رسید و طبق ماده ۱ آن وزارت کشور موظف شد ظرف یک سال سه نیروی فوق را در هم ادغام نماید و همچنین ظرف ۶ ماه لایحه مربوطه به ضوابط استخدام و ... تهیه و جهت تصویب به مجلس ارائه گردد. همزمان با تصویب لایحه فوق، فرمانده کمیته ها سراج الدین موسوی از مقام خود استعفا داد و خامنه ای طی حکمی مختار کلاتری را بجای وی منصوب نمود و وی به نمایندگی از سوی خامنه ای در کمیته ها در آمد. همچنین رئیس شهروانی نیز که همچون فرمانده کمیته مخالف لایحه ادغام بود از سمت خود مستعفی شد و جای وی امان اله مرعزی فرلو گرفت و وی تروید تصفیه های دیگر در تمام سطوح هر سه ارگان بجمیل خواهد آمد.

اما قبل از ولود شدن به مواد مصوب این قانون که خود بخشی از اهداف حکومت اسلامی را از تنظیم آن روشتر خواهد ساخت، بیان این نکته ضروری است که طی سالهای گذشته تلاشهایی از سوی حکام جمهوری اسلامی بعمل آمد تا بسیاری از ارگانهای موازی و مشابه را در یکدیگر ادغام کنند و قدرت دولتی را در سطوح پائین متمرکز سازند اما از آنجا که قدرت حاکمه در رأس فاقد تمرکز بوده و حامل گرایشات مختلف است و بعلاوه ارگانها و نهادهای شکل گرفته پس از قیام، هر یک بنحوی به جناحی از حاکمیت مرتبط می باشد، پیشبرد این سیاست یعنی تمرکز بخشیدن به سازمانهای مشابه تا کنون با دشواریهای بسیاری توأم بوده است کما اینکه مسئله ادغام ارتش و سپاه یکی منتهی گردید و با مسئله ادغام جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی امکان تحقق نیافت و با لایحه تشکیل وزارت "رقاه و امداد" که قرار است کمیته امداد، بنیاد چایبازان، امور مهاجران، بزه پستی، بنیاد شهید بنیاد ۵۰ خرداد و بخشی از حلال احمر را - که بقول تنظیم کنندگان لایحه بنوعی خدمات مشابه انجام می دهند - قطعاً با مشکلات و موانعی مشابه مواجه خواهد گردید. حال ببینیم علیرغم مخالفتهای شدید جناحی از حیث حاکمه بر سر ادغام نیروهای سرکوب، چرا لایحه فوق بصورت دو فوریتی به مجلس آمد و با سرعت به تصویب رسید. اگر مسئله را بلافاصله زمانی مورد توجه قرار دهیم این لایحه درست پس از بروز یک سلسله حرکتیهای اعتراضی و تظاهرات توده ای در چند

ماه گذشته به مجلس فرستاده شد. این امر نشان می دهد که حکومت اسلامی و پروژه جناح قدرتمند حاکم از گسترش مبارزات توده ها بشدت به حراس افتاده و نیاز مبرمی به تمرکز ارگانهای سرکوب خود احساس نموده است. سخنان وزیر کشور در مورد ضرورت ادغام سه نیروی فوق بیش از هر چیز گویای این امر است. در واقع همان ضروری که رژیم شاه را در سالهای دهه ۵۰ وادار ساخت تا با تشکیل "کمیته مشترک" مانع ناامانگی عملیات ساواک و شهروانی علیه انقلابین گردد، اکنون برای سران رژیم جمهوری اسلامی مطرح است و در قانون مصوبه مجلس انعکاس عینی یافته است. علاوه بر این حکومت اسلامی با منغفل دیگری نیز مواجه است و آن اینکه نیروهای شهروانی و ژاندارمری که به لوت رسیدند از رژیم گذشته اند یا توجه به از سرگرفتن تجربه بنیام پهمن ماه و نتایج خفت بار مقابله با توده های مردم، آن کارایی مورد انتظار حکومتمگران را ندارند کما اینکه در جریان حرکتیهای اعتراضی ماههای گذشته، بر اساس اخبار منتشره، شهروانی تحرک لازم را در امر سرکوب از خود نشان نداده است لذا با پیش رفتن مسئله ادغام، نقش حساس و تعیین کننده جهت حفظ رژیم عمدتاً به عناصر سرسپرده کمیته واگذار خواهد شد و این همان چیزی است که در بحثهای نمایندگان مجلس کاملاً متعکس بوده است و بر آن تاکید شده است.

حال با تگاهی کوتاه به برخی وظایف "پاسداران انتظامی جمهوری اسلامی ایران" مندرج در قانون مصوبه مجلس بیش از پیش ضرورت تشکیل و حراس تنظیم کنندگان آن از لوج گیری مبارزات و اعتراضات توده ای روشن میگردد. پروژه بندهای ۲ تا ۴ از ماده ۴ و تبصره های آن یگونه ای تنظیم شده که به نیروی فوق نقش بازوی نظامی ساواکا واگذار شده است و بیش از دیگر بندها خاطره بازسازی "کمیته مشترک" رژیم گذشته را در افغان زنده می کند: "ماده ۴ بند ۲: مقابله و مبارزه قاطع و مستمر با هرگونه خرابکاری، ترویس، شورش و عوامل و حرکتیهای که مصل امنیت کشور و علیه نظام ج.ا.ا. باشد یا همکاری وزارت اطلاعات.

ماده ۴ بند ۳: تأمین امنیت برای برگزاری اجتماعات، تشکلهای راهپیمایی ها و نمایشیهای قانونی مجاز و مخالفت و جلوگیری از هر گونه تشکل و راهپیمایی و اجتماع غیر مجاز و صفحه ۲۹

ملاحظات بر دستمزد کارگران در ایران

شاملو در یکی از اشعارش می گوید:

"با ما گفته بودند:

>> آن کلام مقدس را

با شما خواهیم آموخت،

لیکن به خاطر آن

عقوبتی جانفروسی را

تحمیل می بایدتان کرد <<

عقوبت دشوار را چندان تاب آوردم

آری

که کلام مقدس مان

باری

از خاطر گریخت."

ممکن است سؤال شود که دستمزد کارگران چه ربطی به شعر شاملو دارد؟! چندان هم بی ربط نخراند ببرد چنانکه به تقییل این شعر شاملو را در قیاس با دو شرایط متفاوت در زندگی طبقه کارگر، - یعنی شرایط کنونی و شرایطی که کارگران در دل یک مبارزه پرورش برای پایان بخشیدن به نابرابری های اجتماعی، آزادی و دموکراسی و برای دگرگون سازی و بهبود سطح زندگی خویش، بر علیه رژیم سلطنتی بنا خاستند بکار بندیم. تصویرگر حقایقی است که زندگی کارگران در پرتو آن رقم خورده است.

در دل آن شرایط پر تیش، مطالباتی که کارگران برای آن بهاخاسته بودند، "کلام مقدس" شد، که جمهوری اسلامی، با منتسب نمودن خود به آن همه "کلام مقدس" یک جنبش عظیم اجتماعی را به کجراه کشاند و بر تارک آن نشست. از همان آغاز که از گور برخاستگان اسلامی، بقدرت خزینند، آن همه "کلام مقدس" اما در گرو عقوبتی جانفروسی وعده داده شد. "عقوبتی جانفروسی" که شرایط کنونی مجلی آشکار آن است. وضعیتی یا ابعدی زرقتی، دهشتناک تر و دردناکتر از گذشته ای که کارگران بر علیه اش بنا خاسته بودند.

با وجود این همه "عقوبتی جانفروسی" اما هنوز نمی توان گفت که آن همه "کلام مقدس" از خاطرها محو شده باشد. مطالباتی که بر بنیادش یک جنبش عظیم اجتماعی رقم خورد، مبارزاتی که در پرتو آن شکل گرفت، هنوز از حافظه تاریخی جامعه رخت بر نیسته است.

بررسی دستمزد کارگران - که بطور کم و بیش روشنی نمره زیست آنانرا در جامعه سرمایه داری ایران منعکس می کند - می تواند جلوه ای

آشکار باشد از آن همه "عقوبت جانفروسی".

بررسی توسعه سرمایه داری در ایران و اثرات آن بر دستمزدها

طرح موضوع :

متنظور تدویم انباشت سرمایه، سرمایه داری همواره به بازتولید مجدد و سالم نیروی کار نیازمند است. از همین رو دستمزدها نیز می بایست برای کارگران و خانواده آنها، جهت دستیابی به یک سطح زندگی، بصورتی که نیازهای جسمی و روحی آنانرا برآورده نماید، مکفی باشد.

در جوامع سرمایه داری کارکارگر که در محصول تبلور می یابد. ارزش مصرفی نیروی کار است (نیروی کار بعنوان کالا) و دستمزدها بیان پولی ارزش مبادله ای نیروی کار. در بازار - در حالت عسومی و تجریدی - ارزش های مبادله ای مساوی با هم مبادله می شوند. بنابر این ارزش مبادله ای نیروی کار (دستمزد) با مجموعه ای از ارزش های مبادله ای کالاها، مبادله می شود، که مجموعاً سطح معیشتی کارگر را برای بازتولید خود و نسل اش تأمین می کند.

این مبادله بصورت فوق اما در حالت کاملاً کالائی شده یک جامعه سرمایه داری است. بنابر این در این جوامع دستمزد "حقیقی" برابر است با قدرت خرید کارگر (سطح مصرف اعم از مادی و معنوی). هر چقدر که سرمایه توسعه یابد یعنی کالائی بودن جامعه گسترش یافته باشد، رابطه دقیق تری بین دستمزدها و قدرت خرید (قدرت مصرف) برقرار می شود. حال به نسبتی که در یک جامعه سرمایه داری در آن محصولات به کالا تبدیل نشده، لیکن آن محصولات بخشی از سطح مصرف کارگر را نشان می دهد، رابطه حساسی بین دستمزد "واقعی" و قدرت خرید کارگر (سطح مصرف) به همان نسبت از دقت اش کاسته می شود. چرا که بازار فقط به بخشی از نیازهایی که جهت بازتولید جمعیت نیروی کار است پاسخ می دهد، هر چند که بازار اصلی ترین مکانیسمی است که از طریق آن ارزش های مبادله ای به ارزش های مصرفی مورد نیاز تبدیل می شود.

در چنین جوامعی (جوامع کمتر توسعه یافته سرمایه داری)، بهمن کارکرد نهادهای غیر مرتبط با بازار، بخشی از سطح مصرف کارگر که

در خارج از حیطه بازار قابل دستیابی است، در دستمزدها منعکس نمی شود، علیرغم آنکه بخشی از نیازهای مصرفی نیروی کار را تشکیل می دهند نظیر ساختار خانواده (مثلاً کارگر در خانه پدری است و یا از مراقبت مادر در نگهداری نوزدانش استفاده می کند) و یا ساختار سنتی و پیوندهای مستحکم در روستا (عمانند فروش غیر متناهم نیروی کار و استفاده از سطح مصرف در روستا) و... همراه با کالائی شدن بسیاری از محصولات و تحول در ساختار سنتی جامعه، این تمایز و دوگانگی بین دستمزدها و سطح مصرف، همواره لشکال خود را در بررسی هزینه های مصرفی (که در طول زمان افزایش می یابد) منعکس می کند، چرا که در این جوامع این امکان هست که مثلاً دستمزدها حتی افزایش یابد (یعنی نرخ افزایش دستمزدها بر مبنای قیمت های جاری بالاتر از نرخ تورم باشد) لیکن قدرت خرید کارگران کاهش یافته باشد که علل آن در کالائی شدن بسیاری از محصولات است که قبلاً برای استفاده از آن کارگر پولی پرداخت نمی کرد (آن محصول پنبایه کالا در بازار مبادله نمی شد). بنابر این در بررسی مساله دستمزدها در چنین چنین جوامعی باید ارزش های مصرفی و میزان دستیابی بیشتر کارگر به آنها - که با خلل در کارکردهای سنتی جامعه (کارکرد کالائی نبودن بخشی از نیازهای مصرفی) و همچنین رشد سطح مصرف، که در اثر تحول در ساختار اقتصادی - اجتماعی دچار دگرگونی می شوند، تیز در نظر گرفته شود. به علاوه بهمان اندازه که بخشی از کالاها و امکانات رفاهی به معیارهای اجتماعی یک جامعه تبدیل می شوند، به استانداردهای مصرف کارگران در طول زمان می افزایند.

بنابر این در بررسی دستمزد کارگران در ایران، در طول رقم ارزشی و تکنیک شیوه تولید سرمایه داری در ایران، تنها اجتناب رشد معیارهای اجتماعی و تحول در هزینه های مصرفی کالائی شده می تواند سیر واقعی حاکم بر دستمزدها را منعکس کند.

تکنه مهم دیگری که در نحوه تحول سرمایه داری در ایران باید در نظر گرفته شود، رشد صنایع کارخانه ای و مانیفاکتوری در کنار صنایع سنتی است که لشکال متفاوت سازمانیایی نیروی کار را موجب شده است. که این نکته خود موجب سطح متفاوت دستمزدها در بین گروههای مختلف کارگران است. علاوه بر نکات فوق، عامل دیگر در بررسی دستمزد کارگران سطح مبارزه طبقاتی

ملاحظات بر دستمزد کارگران در ایران

و اثرات آن است. چنانکه از این نکات غفلت ورزیده شود، قایم بین نحوه زیست کارگران، سطح مصرف و تمایز دستمزدها، بین گروههای مختلف کارگران پنهان می ماند. به این نکات اشاره مختصری می کنیم:

همواره در اجناس سرمایه اشکال متفاوت سازمانیابی اجتماعی نیروی کار، سبزه طوفانی، و مساله دستمزدها

در هم آمیختگی مراحل تکامل عملکرد سرمایه در ایران بگونه ای بوده است که در کنار صنایع کارخانه ای، صنایع مانوفاکتوری و صنایع سنتی رو به رشد نهاده اند. این نحوه در هم آمیختگی تکامل عملکرد سرمایه، همزیستی دو نوع سازمانیابی اجتماعی نیروی کار، در بخش های صنعتی (صنایع کارخانه ای و صنایع سنتی) را نمایانگر می سازد. این دو نوع سازمانیابی اجتماعی نیروی کار، که بر مبنی "انقیاد صوری" و "انقیاد واقعی" کار به سرمایه تحقق می یابد، موقعیت و قایل بین فروشندگان نیروی کار را در سطح جامعه سرمایه داری ایران منعکس می کند. یک رساله تحقیقی در باره این دو نوع سازمانیابی اجتماعی نیروی کار می نویسد:

>> نود مارکس، چگونگی سازمانیابی اجتماعی نیروی کار خود را از شکل انقیاد کار به سرمایه می گیرد. در این رابطه مارکس به معرّفی دو مقوله "انقیاد صوری" و "انقیاد واقعی" فرایند کار به سرمایه می پردازد. مارکس "انقیاد صوری" را "شکل هر فرایند تولید سرمایه داری" میدانند که در آن "فرایند کار ابزار پرورس افزایش ارزش سرمایه (valorization of capital) می گردد، یعنی پویای خود افزونی ارزش سرمایه یا تولید ارزش اضافی، پیوسه کار به انقیاد سرمایه در آمده است (این پویای خود سرمایه است). مارکس این نوع سازمانیابی نیروی کار را ابتدائی ترین شکل فرایند کار در سرمایه داری و انقیاد صوری کار به سرمایه می خوانند که " به عنوان یک شکل ویژه به همراه شیوه تولید سرمایه داری در فرم تکامل یافته آن یافت می شود " بنابراین در روابط تولیدی سرمایه داری، شکل اجتماعی کار تکامل یافته و می بایست ساختی متفاوت از شکل انقیاد صوری بگیرد. تفاوت این دو نوع سازمانیابی

اجتماعی نیروی کار (انقیاد صوری و انقیاد واقعی) در چگونگی تحول مجسّمه فرایند کار است. اگر سازمانیابی فرایند کار در کلیت خود متحول نگردیده باشد و " سرمایه فرایند کار را به همان شکلی که هست در انقیاد در آورد "، انقیاد صوری کار به سرمایه مادیت گرفته و نوع سازمانیابی اجتماعی نیروی کار در شکل اولیه و عقب مانده بی قرار خواهد گشت. از سوی دیگر، در فرایند کار سرمایه داری تکامل یافته، دگرگونی اساسی روی داده و " انقیاد واقعی کار به سرمایه یک انقلاب کامل (و در تکرار دائم) در شیوه تولیدی، بار آوری کار و رابطه بین کارگر و سرمایه دار رخ می دهد. در شکل سازمانیابی عقب مانده نیروی کار (انقیاد صوری)، با اینکه سلطه سرمایه از طریق کار مزدی و مکانیزم بازار تأمین گردیده و تولید کالائی انجام می گیرد، اما در آن هنوز تحول واقعی سازمانیابی نیروی کار رخ نداده و بدین دلیل شکل عقب مانده و ابتدائی از روابط سرمایه داری را نمایندگی می کند. در این نوع سازمانیابی نیروی کار ارزش اضافی مطلق شکل عمده استقمار را بخرد می گیرد. در این رابطه مارکس چنین میگوید: " کار نمک است شهادت مذهب طوفانی فرو یا ممکن است. ادامه دار تو و با با نظم تو در تحت نظارت سرمایه دار مربوطه قرار گیرد. اما این تغییرات بخودی خود فصلت واقعی فرایند کار و با شیوه واقعی کار را تغییر نمی دهند. لذا " ارزش اضافی تولید شده، با توسل به افزایش کار روزانه، مطلقاً ارزش اضافی مطلق صورت می گیرد.

از طرف دیگر اگر "تولید ارزش اضافی مطلق بیان مادی انقیاد صوری کار به سرمایه است، در عرض تولید ارزش اضافی نسبی را می توان انقیاد واقعی (کار به سرمایه) به حساب آورد. " از نظر تاریخی هر دو نوع از سازمانیابی اجتماعی نیروی کار در کنار یکدیگر شکل یافتند. اما شکل اول (انقیاد صوری) با توسعه سرمایه داری بتدریج کنار زده شد و سازمان پایی متکامل تر نیروی کار (که در آن نوع تکنولوژی، رابطه کارگر و سرمایه داری و شرایط مادی و اجتماعی فرایند کار) تحول یافته، نوع غالب سازمانیابی اجتماعی نیروی کار گردید. این امر اما در

جوامعی مانند ایران از طبیعت دیگر برخوردار گردید. در ایران هر دو شکل از سازمانیابی اجتماعی نیروی کار (صوری و واقعی) در کنار یکدیگر و در همزیستی با هم وجود داشته و با یکدیگر رشد میکنند. این خود مهمترین ویژه گی تحقق شیوه تولید سرمایه داری در ایران است. (۱)

حال اگر این دو شکل از سازمانیابی اجتماعی نیروی کار بر " مبنای انقیاد صوری " و " انقیاد واقعی " را در بررسی موقعیت صنایع و کارگران مورد باز بینی قرار دهیم، تفاوت این دو نوع سازمانیابی اجتماعی نیروی کار را می توان در صنایع کارخانه ای، مانوفاکتوری و صنایع سنتی (چه شهری و چه روستائی) باز یافت. تحت چنین شرایطی، تفاوت بین این دو نوع سازمانیابی اجتماعی نیروی کار اثرات خود را بر نحوه سازمانیابی و سازماندهی فروشندگان نیروی کار و موقعیت زیست و شرایط زندگی آنان می گذارد.

تفاوت نسبتاً معین بین سطح دستمزدها، ساعات کار، و ... در بین کارگران صنایع کارخانه ای و سنتی نیز محصول چنین شرایطی در سازمان پایی اجتماعی نیروی کار است. شواهد عینی بیانگر آن است که در صنایع کارخانه ای سطح دستمزدها از دیگر بخشهای صنعتی بیشتر بوده است. در صنایع کارخانه ای همواره بعقل نحوه سازمانیابی کارگران در پرورس تولید، رشد آگاهی جمعی و ... کارگران تلاش گسترده ای را منظور تحقق مطالبات خود، بهبود و دگرگون سازی سطح زندگی (از جمله برای افزایش دستمزدها) دانسته اند. اصکان سازمانیابی و سازماندهی این گروه از کارگران بمنظور تحقق مطالباتشان همواره از تحرک بیشتری برخوردار بوده است. تجارب تاریخی ثبات فوده اند که مبارزات این گروه از کارگران، شاخص بسیار مهمی در تثبیت دستمزدها، بطور عمومی بوده است، بدین شکل که در قوانین جاری جامعه (نظیر قانون کار) تثبیت شده است. در صنایع مانوفاکتوری و سنتی شهری اما بعقل فقدان تحرک در سازمانیابی کارگران، مبارزات آنان نتوانسته است بر سطح دستمزدها حسان صنایع کارخانه ای اثر گذار باشد. رشد دستمزدها و کلاً مبارزات اجتماعی این بخش از کارگران، غالباً تحت تأثیر رشد جنبش توده ای بطور عام و با نزدیکی به مراکز صنایع کارخانه ای بوده است. حال آنکه دستمزد کارگران صنایع روستائی تا

در هزینه های مصرنی کارگران پیوسته گسترش پیدا می خورد.

نمودار شماره یک (۲) روند دستمزد کارگران طی سالهای ۴۴ - ۱۳۳۷ را منعکس می کند. این نمودار نشان می دهد که دستمزد کارگران نسبت به قبل از بهرین اواخر دهه ۳۰ روند نزولی داشته است. تنها در سال ۴۷ همسانی نسبی بین دستمزد و قدرت خرید کارگران نسبت به سال ۳۷ بوجود آمد. (پاژ هم بدون در نظر داشتن رشد هزینه های مصرنی در زندگی کارگران طی تحولات سرمایه داری در طی این مدت). یعنی طی ده سال با در نظر گرفتن نوسانات در دستمزدها (روند ژوئلی ۴۴ - ۳۷ و روند صمودی ۴۷ - ۴۴)، دستمزد کارگران با سال ۳۷ برابری می کند.

طی سالهای ۴۷ تا ۵۷ دستمزدها رو به رشد نهادند. (بر مبنای احتساب نرخ تورم قبل از این سال و در مقایسه با قدرت خرید کارگران نسبت به سال ۳۷). طبق نمودار شماره دو روند رو به رشد دستمزدها با آغاز افزایش درآمدهای نفتی، سرمایه گذاری در بخش های صنایع و ساختمان رو به رشد نهاد. طی این دوره سرمایه گذاری در بخش های صنایع سنگین، نظیر ذوب آهن اصفهان، ماشین سازی تبریز و اراک و ... آغاز می شود و این خود تقاضا برای نیروی کار در بخش های صنعت و ساختمان را فوسمه دلا. گرچه رشد دستمزدها در بین شاخه های مختلف صنعتی طی این دو دهه همگن نبوده

قطب زمانی تحول در سطح دستمزدها در کلیه بخش های صنایع شهری را تحت تاثیر قرار می دهد. گرچه تفاوت در سطح دستمزدها نیز در این بخش از صنایع موجود است. اما میزان آن به گستردگی صنایع سنتی شهری و روستائی نیست.

با توجه به این توضیحات، سخن را با بررسی مساله دستمزدها و قدرت خرید کارگران با توجه به شواهدی که از کارگاههای بزرگ صنعتی در دست داریم آغاز می کنیم و سپس با ارائه شواهدی - آمار و ارقام -، ثقل بحث را بر وضعیت دستمزد کارگران طی حکومت اسلامی متمرکز خواهیم کرد.

صورتی در وضعیت دستمزدها از و قریم ارضی و تحولات سرمایه داری تا قیام بهمن ماه

در آستانه تحولات ارضی و بهرین اواخر دهه ۱۳۳۰، کارگران در وضعیت مشقت باری قرار داشتند. بر تعدد بیکاران مدولماً افزوده می شد، و تقاضا برای نیروی کار کاهش یافته بود. این مجسوعه شرایط، سطح زندگی و دستمزد کارگران را مورد تعرض شدید سرمایه داران قرار داده بود. همین شرایط (یعنی رشد شدید نرخ بیکاری) موجب گشت که در آغاز رفرم ارضی باوجود نیاز برای نیروی کار، دستمزدها افزایش پیدا نکند. در صورتی که جمعیت شهرها مدولماً افزایش می یافت، زندگی شهری و بستر تحولات سرمایه دارانه و محصولات کالائی شده

حدود بسیار بالائی تابع قوانین عربی و محلی است که به اختیار سرمایه داران وضع می شود. ساعات کار بسیار طولانی و فقدان هر گونه تأمین اجتماعی نیز از مشخصه بارز نحوه زیست این بخش از کارگران است و از بسیاری امکانات اجتماعی بی بهره اند. دستمزد کارگران صنایع سنتی شهری، گرچه نا حدودی و بطور عام بیژن حداقل دستمزد کارگران، مطرح شده در قانون کار است، در بسیاری از صنوف و رشته های تولیدی اما از طریق عرف موجود در آن صنف و آن رشته تولیدی سنتی و در مواقعی از روابط استاد - شاگردی تبعیت می کند.

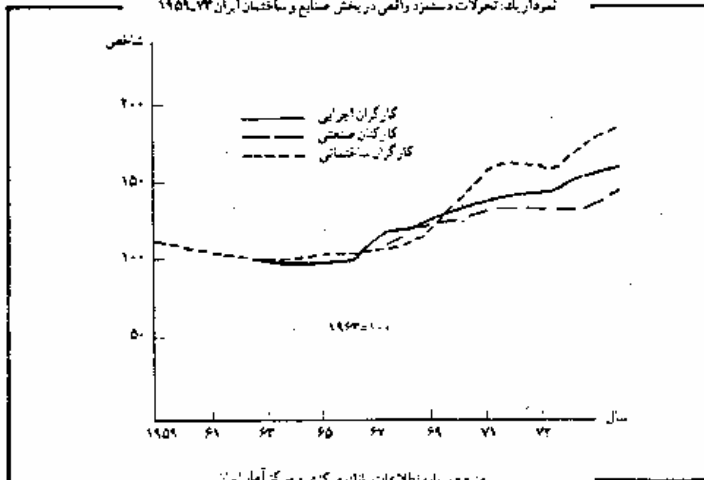
بطور عمومی در صنایع سنتی شهری و روستائی تحت انقیاد قرار دادن نیروی کار بر مبنای ارزش اضافی مطلق، (افزایش روزگار طولانی و ...) است، گرچه در این شکل عقب مانده از سازمانیابی اجتماعی نیروی کار نیز انقیاد کار به سرمایه و سلطه سرمایه از طریق وجود کار مزدی و مکانیزمهای بازار تأمین گردیده و تولید کالائی انجام می گیرد. با این وجود تمایز بین دستمزدها در بین کارگران صنایع کارخانه ای و سنتی همواره وجود داشته است.

یعنوی جمع بندی می توان گفت که سطح دستمزدها در صنایع کارخانه ای بعللی که پرشوردم از تحرک بیشتری نسبت به دیگر بخشهای صنایع پرخوردها بوده است. در صنایع سنتی شهری با وجود همسانی سطح مصرف کلیه کارگران دستمزدها بطور غالب تابع حداقل دستمزد در قانون کار است و در مواقعی نیز از عرف محل و صنف مربوطه تبعیت می کند. دستمزد کارگران صنایع روستائی بطور غالب، تابع هیچ نظمی نیست بلکه این عرف محل و رشته کار است که میزان دستمزدها را روشن می کند.

بنابر این در بررسی مساله دستمزدها، تأکید بر وضعیت دستمزد کارگران صنایع بزرگ، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چرا که لولاً میزان تغییرات در سطح هزینه های مصرفی متناسب با کالائی شدن بسیاری از محصولات را منعکس می کند. یعنی معیارهای اجتماعی و استاتدردهای زندگی شهری که همواره با تحولات اجتماعی و در طول زمان رشد می کند، در موقعیت این گروه از کارگران بهتر نمایان می شود. ثانیاً میزان رشد حداقل دستمزدها، که در قوانین جاری جامعه انعکاس می یابند، غالباً بر اثر مبارزات این بخش از کارگران متحقق می شود و بطور عمومی سطح دستمزدهای آنان، پسان

نمودار شماره یک

نمودار یک: تحولات دستمزد واقعی در بخش صنایع و ساختمان ایران ۱۹۵۹-۱۳۳۷



منبع - بر پایه اطلاعات بانک مرکزی و مرکز آمار ایران

ملاحظات بر دستمزد کارگران در ایران

از جمله در رابطه با افزایش دستمزدها، سازمان دادند.

بنابر این در بررسی مساله دستمزد کارگران و قدرت خرید آنان، آنچه که می توان تا حدودی معین سطح مصرف و هزینه های مصرفی کارگران را نشان دهد، ارزهایی هزینه های مصرفی یقه خانوار شهری است. بطوری که این هزینه ها، شاخص تغییر در هزینه های مصرفی و روند اجتماعی مسلط بر زندگی یقه جامعه شهری، (از جمله کارگران) را منعکس کند. چرا که نیازهای مادی و معنوی یاز تولید نیروی کار در یقه جامعه سرمایه داری، همراه با تغییر در الگوهای مصرف، دستخوش تحول می شوند.

قیام بهمن ماه رژیم اسلامی و مساله دستمزدها

همراه با تحولاتی که منجر به قیام بهمن ماه، سرنگونی رژیم سلطنتی و قدرت گیری جمهوری اسلامی گردید، دستمزد کارگران نیز دستخوش تحول شد. تحول در دستمزدها در آستانه قیام بهمن تا سال ۵۸ با در نظر گرفتن زمان تحقش سیر صعودی پرشتاب داشت. تا قبل از قیام بهمن ماه حداقل دستمزد معادل ۲۱۰ ریال بود، پس از قیام بهمن در سال ۵۸ مقدار ۵۴۸ ریال (معادل بیش از ۵ دلار نسبت به قیمت دلار در آن سال) افزایش پیدا کرد و پس از این سال رسماً نیز به جمهوری اسلامی تحمیل شد. هرچند که این مقدار اضافه دستمزد نیز، معادل قدرت خرید واقعی کارگران که با تحول در الگوهای مصرفی و استانداردهای زندگی، دچار تغییر شده بود، نیز نبود، با این وجود رشد دستمزدها در طول یک سال (حتی با در نظر گرفتن نرخ رشد تورم در این سال)، در هیچ دوره ای از روند افزایش دستمزد کارگران سابقه نداشته است.

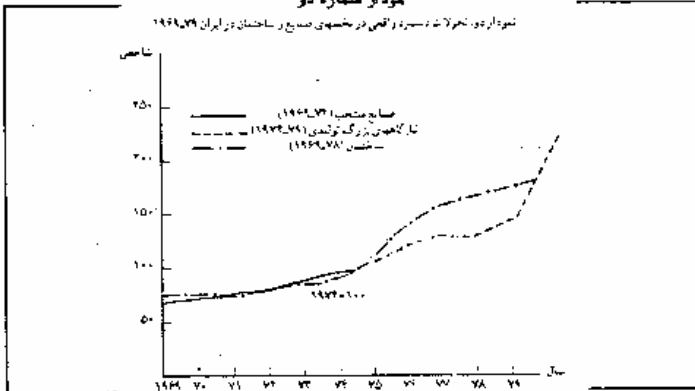
که سابقاً کارگر برای آن پولی پرداخت می کرد، گسترش دامنه شهر ها، رشد شهر نشینی، هزینه های آمد و شد به محل کار و یا اتلاف وقت در طول رسیدن به محل کار که بخشی از اوقات فراغت موره نیاز برای باز تولید نیروی کار را مورد تعرض قرار می دهد) تغییر در الگوهای مصرف و در هزینه های خوراک و غیر خوراک (تغییر استفاده از غذاهای آماده در خارج از خانه، رشد هزینه های مسکن و استفاده از امکانات عمریمی جامعه شهری نظیر آب و برق و ...) استفاده از بسیاری از کالاهای مصرفی نظیر رادیو، تلویزیون، یخچال و ... بعنوان پلنده ای عام در زندگی شهری و ... از همین جاست که روشن می شود شاخص افزایش دستمزدها طی دهه ۴۷ تا ۵۷ را نمی توان تنها با شرایط مرتبط با فروش نیروی کار مورد بررسی قرارداد، بلکه باید تحول در استانداردهای زندگی و رشد معیارهای اجتماعی در هزینه های مصرفی، استانداردهای زندگی یقه جامعه را که در طول زمان تغییر می یابند، نیز باید در نظر گرفت. چنانکه تغییر در الگوهای مصرفی و رشد استانداردهای زندگی طی این سالها در نظر گرفته شود افزایش دستمزدها از سال ۴۷ تا ۵۷ نه تنها بیان گر واقعیت حاکم بر قدرت خرید کارگران نیست، بلکه کاهش در قدرت خرید آنان را منعکس می کند. همین گونه بود که در آستانه قیام بهمن ماه و با رشد مبارزات توده ای، کارگران برای تحول و بهبود در وضعیت زندگی شان، بر علیه رژیم سلطنتی بپا خاستند و مبارزات گسترده ای را برای تحقق مطالباتشان،

است بطوری که رشد دستمزد کارگران بخش صنایع تولیدی، نسبت به ساختمان از شتاب کمتری برخوردار بوده است و اساساً در صنایع تولیدی، نمای دستمزدها رشته های مختلف وجود داشته بطوری که برخی از رشته های صنایع تولیدی سنتی، دستمزدها رشدی نداشته است. رشد دستمزدها در صنایع ساختمان اما به دلیل رشد پروژه های ساختمانی بر مبنای بورس بازاری و سود آوری آن، تقاضا برای نیروی کار را افزایش داده بود، صورت گرفته است. نه تحرك اجتماعی در مبارزات سیاسی این بخش از کارگران نسبت به کارگران صنایع تولیدی. این شتاب در دستمزد کارگران بخش ساختمان اما با لغت پروژه های ساختمانی و بورس بازاری در این بخش در آستانه قیام بهمن فروکش کرد و در مقابل بدل عملکرد مبارزات سیاسی - اقتصادی کارگران بخش صنایع تولیدی و بطور خاص صنایع کارخانه ای، دستمزدها در این بخش از صنایع شتاب روز افزونی یافت. در مجموع می توان گفت طی سالهای ۳۷ تا ۴۳ دستمزد کارگران پیران زیادی کاهش یافت از سال ۴۴ تا ۴۷ نسبت به قبل از آن روند صعودی پیدا کرد بطوری که در آستانه این سال (۴۷) برابری دستمزدها معادل سال ۳۷ شد، و طی سالهای ۴۸ تا ۵۷ همراه با رشد درآمدهای نفتی، معنی افزایش دستمزدها چه در بخش صنایع ساختمان وجه صنایع تولیدی، روند صعودی را نشان می دهد.

تا قبل از قیام بهمن ماه و در اواخر سال ۵۶ حداقل دستمزد کارگران ۲۱۰ ریال (معادل ۳ دلار با احتساب قیمت دلار در این سال) بود. با این وجود، این افزایش دستمزدها بر مبنای احتساب نرخ تورم طی این دو دهه را نمی توان مبنایی برای رشد قدرت خرید کارگران و بهبود آن تلقی کرد. (حتی اگر که قلمی شواهد موجود در این نمودارها صحیح فرض شوند) چرا که همانطور که پیش تر گفته شد، با تحولات سرمایه داری در ایران، بسیاری دیگر از هزینه های مصرفی کالائی شده، وارد هزینه های زیستی کارگران شد. بسیاری از معیارهای اجتماعی با تحول در زندگی شهری و تغییر در الگوهای مصرفی، طی این سالها تغییر یافت. (تغییر تحول نسبی در ساختار خانواده نسبت به شرایط قبل از فروم ارضی طی این دو دهه، کالائی شدن بسیاری از هزینه های مصرفی

نمودار شماره دو

نمودار دو، تحولات دستمزد واقعی در بخشهای صنایع و ساختمان در ایران ۱۹۴۹-۱۹۷۹



همراه با رشد مبارزات کارگری، شکل گیری شوراهای کنترل تولید در اکثر واحدهای بزرگ صنعتی، مبارزه برای افزایش دستمزد و بهبود سطح زندگی نیز بی وقفه ادامه یافت. از یکسو به لاف کارگران و مبارزات سازمان یافته آنها در واحدهای تولیدی، و پادیر مراکز تجویع کارگری، بر سطح دستمزدها افزوده گشت و از سوی دیگر با تحقق ۴۰ ساعت کار در هفته، کارگران محرومی در بهبود شرایط زمستی و اوقات فراغت خویش بوجد آوردند. اما نه افزایش دستمزدها و نه کاهش ساعات کار چیزی نبود که جمهوری اسلامی پنهان کرده باشد، نه آن چیزی که منجر به افزایش دستمزدها و کاهش ساعات کار در واحدهای بزرگ صنعتی شده بود، بر لافه عظیم کارگران و مبارزاتشان استوار بود. قابل قوی کارگران بر کنترل کارخانه و محیط کار - که از طریق شوراهای کارگری تحقق یافته بود، شوراهایی که در دل مبارزات کارگری شکل گرفته بودند - چرخشی در توازن طبقاتی در محیط کار را موجب شده بود. ۴۰ ساعت کار در هفته، افزایش دستمزدها و دیگر مطالبات کارگران محصور توازن طبقاتی در محیط کار بود، نه قابل جمهوری اسلامی. هر چند که این توازن طبقاتی، رژیم جمهوری اسلامی را مجبور به پلویش افزایش دستمزدها، بصورت رسمی نیز نمود.

آنگاه که این توازن طبقاتی در محیط کار تغییر یافت، تعرض به مطالبات کارگران و سطح معیشت آنها نیز آغاز گشت، بطوری که در سال ۶۰ با یورش لوثجاج اسلامی به محیط کار و کارگران، با دستگیری پیشروان کارگری، فروپاشی شوراهای کنترل تولید و از هم گسیختگی شکل های کارگری غلیظ، توازن طبقاتی حاصله از قیام، بنفع لوثجاج اسلامی، دگرگون گشت و مناسب ترین زمینه برای یورش به دست آوردهای کارگران و تعرض وسیع به سطح معیشتی آنها بوجود آمد. اگر چه رژیم تا قبل از این مدت مجبور گشته بود، حداقل دستمزد کارگران را بیزدن ۵۴۸ ریال برسمیت شناسد، اما از یکسو روند افزایش دستمزدها متوقف شد، بر وضامت اوضاع کارگران افزوده گشت و ۴۴ ساعت کار چنانچین ۴۰ ساعات کار در کارخانجات شد. نمودار شماره سه که روند حاکم بر دستمزدهای کارگران تا سال ۶۲ را منعکس می کند، نشانگر تحریک دستمزدها در سالهای ۵۷ و ۵۸ (در این مورد به نمودار شماره دو می توازن رجوع کرد) و کاهش آنها طی سالهای ۶۰ تا ۶۲

است. این نمودار که بر مبنای روش تحلیل قیمت به قیمت ثابت (بر مبنای قیمت کالاها در سال ۵۳) تهیه شده بنا به ادعای کارشناسان رژیم جمهوری اسلامی، نرخ تورم را در سطح دستمزدها منعکس نموده است، بر روند نزولی دستمزدها طی سالهای ۶۲ تا ۵۸ تأکید دارد. آشکار است که نرخ تورم محاسبه شده در این منبع، بر مبنای املر بانک مرکزی است که هیچگاه بیانگر حقایق واقعی در رشد نرخ تورم نیست. بنا بر این ابعاد نزولی دستمزدها گسترده تر از این منبع آماری است. با وجودی که حتی در سال ۶۲، بارآوری کار و افزایش تولید سیر صعودی داشته اند (یکی از دلایلی که سرمایه داران برای افزایش دستمزد به آن استناد می کنند)

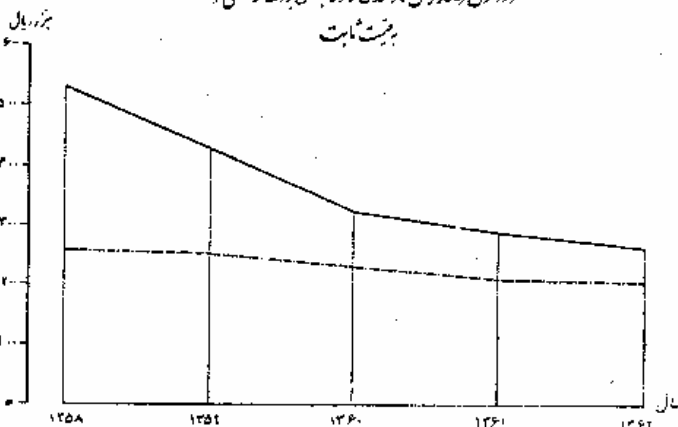
بر مبنای این نمودار (شماره سه) جدولی حاصل شده که بر اساس آن لرقام نزولی دستمزدها بر مبنای قیمت ثابت را در کل صنایع نشان می دهد. لرقام این جدول علاوه بر تأکید بر سیر نزولی قدرت خرید کارگران، بر قایز دستمزد بین شاخه های مختلف صنعت (حتی در همین - کارگاههای بزرگ صنعتی با معیار بیش از ده کارکن) را نیز معین می کند. همین لرقام فاصله بین دستمزدها در بین صنایعی که از تحریک زیاد برخوردارند (نظیر صنایع ماشین آلات، تجهیزات ابزار و محصولات فلزی، صنایع فلزات اساسی، صنایع شیمیایی) با مقدار بالاتر

دستمزدها (نسبت به دیگر بخش های صنعتی) و با توجه کمتر تحریک صنعتی و غالباً تولید به شیوه سنتی و مانوفاکتوری (نظیر چوب و محصولات چوبی، صنایع نساجی، پوشاک و چرم و صنایع متفرقه) با دستمزدهای کمتر کارگران را نشان می دهد. در این میان دستمزدها در صنایع کاغذ، مقوا، چاپ و صحافی اما دلاری ویژه گی خاصی است. با وجود فقدان تحریک وسیع در این بخش از صنایع، اما کارگران این بخش از مزد و حقوق بیشتری برخوردار بوده اند که این به علت مبارزات و درجه سازمانگری کارگران چاپ است که پیشینه ای بس کهن دارد. پیشینه ای به قدمت تاریخ جنبش کارگری و کمونیستی در ایران.

در سال ۶۳ روند نزولی در قدرت خرید کارگران همچنان ادامه یافت طی این سال با وجود افزایش تولید و افزایش قیمت نفت، دستمزد کارگران با توجه به نرخ تورم نسبت به سال ۶۲ نیز سیر نزولی داشت. جدول شماره ۲ که لرقام آن از "آمار کارگاههای بزرگ صنعتی منتج از آمارگیری سال ۶۴ مرکز آمار" اتخاذ شده، مزد و حقوق دریاقتی کارگران در رشته های مختلف صنعتی را بر اساس سال، ماه، هفته، روز، و ساعت نشان می دهد. در این جدول قایز بین دستمزد کارگران این بخش از صنایع معینه قابل مشاهده است. این جدول همچنین نشان می دهد

نمودار شماره (۳)

مزد حقوق کارگران کارمندان کارهای بزرگ صنعتی کشور به قیمت ثابت



نقل از: آمار کارگاههای بزرگ صنعتی کشور به قیمت ثابت و جاری در سالهای ۵۸-۶۲

مزد حقوق کارگران کارمندان کارهای بزرگ صنعتی کشور به قیمت ثابت

ملاحظات بر دستمزد کارگران در ایران

نزدیک به ۶ درصد از کارگران کارگاههای بزرگ صنعتی را کارگران زن تشکیل می دهند. طی همین سال (سال ۶۳) متوسط هزینه های خوراک و غیر خوراک سالانه یک خانوار شهری در سال، ۱۲۴۰۴۸۹ ریال اعلام شد. محاسبه ای در ارقام متوسط هزینه های خوراک و غیر خوراک ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران نشان می دهد، که اولاً متوسط هزینه ها بر اساس مقدار سوسپندهای دولتی بر برخی کالاها (که شامل سوسپند دولتی است) تنظیم شده ثانیاً مقدار مصرف در نظر گرفته شده، بر مبنای نیاز یک خانواده چهار نفره است. ثالثاً نگاهی در ارقام ارائه شده نشان می دهد که این متوسط هزینه اعلام شده، معادل هزینه زیست در مناطق فقیر نشین شهری است. رابعاً با توجه به اینکه اکثریت کارگران (پویزه کارگران کارگاههای بزرگ صنعتی) در شهرها زندگی می کنند، این مقدار هزینه، قاعداً تصویرگر مخارج یک خانواده کارگری شهری است. منظور محاسبه هزینه های خوراک و غیر خوراک یک خانوار شهری در سال ۶۳ و مقایسه آن با متوسط دریافتی کارگران طی همین سال جدول شماره ۳ تهیه گردیده است.

ستون اول و دوم این جدول از متوسط هزینه های خوراک و غیر خوراک سالانه یک خانوار شهری بر اساس اقلام عمده مصرف در سال ۶۳ به ریال، بدست آمده (ایران در آینه آمار سال ۶۵)، ستون سوم متوسط هزینه ها را به روز نشان می دهد (منظور این بوده که نشان دهنده شود که هزینه های محاسبه شده توسط دولت تا چه حد نزدیک به هزینه های یک خانوار کم در آمد شهری است) ستون چهارم و پنجم ساعات کار مورد نیاز برای تأمین هزینه های (مصرفی خوراک) بر اساس متوسط دریافتی کارگران در سال ۶۳ به ساعت (که از جدول شماره ۲ اتخاذ شده) در همین سال را نشان می دهد.

ارقام حاصله از این جدول نشان می دهند که یک کارگر برای تأمین نیازهای خود و خانواده اش، باید بیش از ۱۷ ساعت کار کند (یعنی اوقات فراغتش را به بیش از نصف کاهش دهد) و یا اینکه نیازهای معیشتی اش را به بیش از نصف برساند. با توجه به رشد نرخ بیکاری و سبب مطالبه افزایش جمعیت شغلی، امکان شغل دوم موجود نیست، مگر در کارهایی که در اثر بی لباتی اقتصادی و سیاسی حاصل می شوند، نظیر دست فروشی، سیگار فروشی، روزنامه فروشی و...

اینکه از نیروی کار بسیار لوزان خوزندانش استفاده کند. طبق آمار رسمی دولت بیش از نیم میلیون نفر از کودکان و نوجوانان ۱۴ تا ۱۷ ساله و یا چندی کار برون اند. (مرکز آمار، ایران در آینه آمار شماره ۶). با این وجود اما استفاده از نیروی کار لوزان کودکان و یا شغل دوم، برای همه کارگران میسر نیست و با فرض پذیرش آن مقدار درآمد حاصل از آنها نیز نمی تواند، هزینه های مصرفی را جبران کند. پس همزمان باید از هزینه های خوراک و غیر خوراک اش بکاهد و در این رابطه اقدام بالایی هزینه ها نظیر مواد پروتئینی (همانند گوشت) در اولویت قرار می گیرند. یا اینکه با کاهش در مصرف این هزینه ها زندگی کند. (پویزه برخی از کالاهای سوسپند دار را مصرف نکنند و در بازار سیاه بفروشند). در مورد هزینه های غیر خوراک نظیر اجاره خانه، به پست زمین سرپناه ها رجوع کند و یا همراه نزدیکانش (برادر و خواهر) در زیر یک سقف زندگی کند. از هزینه های پوشاک و کفش، میلمان و اثاثیه منزل، جلوگیری کند و یا اینکه کردکانش را از تحصیل باز دارد و به صیقل نیروی کار روانه کند. این وضعیت و خامت اوضاع معیشتی کارگران را منعکس می کند.

در سال ۶۴ و ۶۵ با توجه به کاهش شدید تولید، تدویم جنگ لریجایی در ابعاد وسیعتر و

مردم و جمع سراسر کارگران کارگاههای بزرگ صنعتی کشور به همسایه جاری و ثابت به تفکیک رشتههای فعالیت : ۶۲-۱۳۵۸ متبع : آمار کارگاههای بزرگ صنعتی کشور (هرار ریال) (بر اساس قیمت کالاها و خدمات مصرفی سال ۱۳۵۳)

رئالیت	۱۳۵۸		۱۳۵۹		۱۳۶۰		۱۳۶۱		۱۳۶۲	
	قیمت جاری	قیمت ثابت	قیمت جاری	قیمت ثابت	قیمت جاری	قیمت ثابت	قیمت جاری	قیمت ثابت	قیمت جاری	قیمت ثابت
کل صانع	۵۰۲/۸۵	۲۵۶/۱۰	۶۱۲/۴۹	۲۵۲/۹۶	۶۸۲/۵۲	۲۳۰/۵۲	۷۳۹/۲۹	۲۰۷/۸۹	۸۴۷/۱۷	۲۰۴/۶۲
صایع مواد معدنی، آذوقه و دخانیات	۵۰۹/۶۹	۲۵۹/۱۴	۵۷۳/۰۵	۲۳۶/۵۶	۶۸۲/۹۹	۲۲۹/۶۲	۷۳۲/۲۹	۲۰۵/۸۵	۸۱۶/۲۶	۱۹۵/۱۵
صایع نساجی، پوشاک و چرم	۴۸۶/۶۸	۲۴۷/۸۷	۶۳۲/۹۲	۲۶۰/۹۶	۶۶۱/۷۶	۲۲۲/۲۵	۷۲۸/۰۵	۲۰۵/۰۶	۸۱۲/۹۷	۱۹۴/۹۴
صایع چوب و محصولات چوبی	۴۲۲/۰۲	۲۲۵/۷۰	۵۲۸/۲۳	۲۱۸/۰۶	۵۵۶/۲۱	۱۸۶/۶۶	۶۷۵/۲۲	۱۸۹/۶۱	۷۲۱/۵۷	۱۷۷/۷۵
صایع کاغذ، مقوا، چاپ و صحافی	۴۵۱/۹۹	۲۳۱/۹۹	۶۶۱/۶۲	۲۷۲/۲۶	۷۰۰/۷۷	۲۳۴/۸۳	۸۱۰/۹۱	۲۲۷/۹۳	۹۲۳/۲۸	۲۲۵/۲۲
صایع شیمیایی	۵۱۹/۶۱	۲۶۵/۰۵	۶۷۲/۲۸	۲۷۷/۸۲	۷۱۹/۸۴	۲۲۱/۲۲	۸۰۲/۸۹	۲۲۶/۷۲	۸۸۰/۸۶	۲۱۱/۰۰
صایع محصولات کاسی غیر فلزی، برفروآورد های نفت و ذغال سنگ	۴۳۳/۵۵	۲۲۱/۰۷	۵۳۷/۶۱	۲۲۱/۸۲	۶۲۰/۳۲	۲۰۸/۱۸	۶۵۳/۴۷	۱۸۳/۸۲	۷۸۴/۹۵	۱۸۷/۹۸
صایع تولید فلزات اساسی	۵۳۲/۴۲	۲۷۱/۸۲	۵۹۱/۳۹	۲۲۹/۵۵	۸۳۲/۶۸	۲۸۰/۰۲	۸۷۵/۲۹	۲۴۶/۲۲	۹۱۶/۲۱	۲۱۹/۲۳
صایع ماشین آلات، تجهیزات، ابزار و محصولات فلزی	۵۴۴/۹۲	۲۷۹/۸۹	۶۷۰/۹۹	۲۷۷/۱۹	۷۲۹/۵۱	۲۵۱/۹۱	۷۸۲/۱۷	۲۲۰/۲۷	۹۳۱/۹۰	۲۲۲/۵۸
صایع متفرقه	۲۶۲/۲۳	۱۸۴/۵۹	۳۹۲/۲۸	۲۰۳/۲۹	۴۹۳/۲۶	۱۶۵/۲۹	۵۵۰/۲۳	۱۵۲/۲۳	۶۲۵/۰۲	۱۲۹/۵۰

شماره (۲) جدول	فعالیت	متوسط سالانه تعداد		مزد و حقوق دریافتی کارگری در سال ۶۳ در رشته های مختلف صنعتی				
		مرد	زن	سال	ماه	هفته	روز	ساعت
	کل صنایع	۵۰۱۲۶۳	۳۱۶۵۱	۳۰۷۰۲۶۳۳۱	۴۶۶۵۴	۱۰۸۸۱	۱۶۵۵	۱۱۴
	صنایع مواد غذایی، آرایشی و بهداشتی	۷۰۷۷۶	۴۸۸۷	۳۵۴۱۱۶۱۱۴	۵۲۸۲۱	۱۱۱۱	۱۴۲۷	۱۷۸
	صنایع نساجی، پوشاک و چرم	۱۲۲۵۰۴	۶۰۷۶۷	۷۲۰۳۱۳۷۱	۴۳۱۴۱	۱۰۰۰۶۳	۱۴۳۷	۱۸۰
	صنایع چوب و محصولات چرم	۱۲۰۳۸	۱۳۱	۱۱۱۱۱۲۵۰	۳۸۴۵۶	۸۱۷۳	۱۱۸۲	۶۶۰
	صنایع کاغذ، فلزات، چاپ، سفالی	۱۲۴۰۸	۲۵۲	۱۶۷۱۴۵۴	۴۳۸۰۶	۱۰۰۳۴۴	۱۴۶۰	۱۸۲
	صنایع شیمیایی	۳۴۱۱۱	۳۵۱۸	۴۵۷۳۱۱۳۱	۱۸۷۰۴	۱۱۳۶۴	۱۶۳۳	۲۰۳
	صنایع محصولات فلزی غیر سیاه	۱۱۵۲۱	۵۱۶۶	۵۷۸۳۸۶۱۶	۴۸۷۷۸	۱۱۳۸۲	۱۶۳۶	۲۰۳
	صنایع تولید فلزات اساسی	۳۸۱۰۸	۸۸	۳۰۵۰۵۵۵	۱۴۷۶۶	۱۵۱۱۶	۲۱۶	۲۷۰
	صنایع ماشین آلات، تجهیزات و صنایع معدنی	۱۱۵۷۰۶	۵۸۰۶	۱۸۹۵۸۳۱۴	۵۶۱۰۶	۱۰۷۵۶	۱۵۳۷	۱۱۲
	صنایع معدنی	۱۰۲۴۰	۶۶۶	۴۱۷۱۵۱	۳۴۴۰۰	۸۲۱۱	۱۱۸۱	۱۴۸

در گزینش ارقام این جدول از متوسط تعداد کارگران شاغل کارگاههای بزرگ صنعتی کشور در فصول مختلف سال بر حسب رشته های فعالیت در سال ۶۳ با احتساب ستون مزد و حقوق پرداختی استفاده شده (از منبع نشریه آمار کارگاههای بزرگ صنعتی کشور منتج از آمارگیری سال ۶۴). اختلاف در سرجمع ها به علت سرراست کردن ارقام است.

جدول شماره ۳				
متوسط هزینه های غیر خوراکي سالانه يك خانوار شهری بر اساس اقدام عمده مصرف و مقایسه آن با متوسط متوسط کارگران سال ۶۳				
شرح	کل هزینه در سال ۶۳	متوسط هزینه به روز	ساعات کار مورد نیاز برای تأمین هزینه به روز بر اساس متوسط دریافتی يك کارگر صنعتی در ساعت معادل ۱۹۴ ریال	
			دقیقه	ساعت
کل هزینه	۱۴۰۰۰۰۰	۳۳۹۸	۱۷	۳۰
هزینه های خوراکي و دهانی	۴۸۰۰۰۰	۱۳۱۵	۶	۱۰
ارد، غلات، نان و رشته	۱۲۱۷۱	۸۳	۱	۱
گوشت	۱۵۱۷۷۱	۸	۲	۳
لبنیات و تخم مرغ	۵۲۴۴۲	۴۴	۱	۱
روغنهای انجم از حیوانی و نباتی	۸۷۸۰	۷	۱	۱
میوه ها	۶۱۸۰۵	۱۶۹	۱	۱
سبزیها	۵۰۹۴۵	۱۳۹	۱	۱
خشکبار	۸۸۰۸	۲۴	۱	۱
حیوانات	۷۰۶۰	۱۹	۱	۱
قند و شکر و شیرینی ها	۱۴۴۷۸	۳۹	۱	۱
چای، قهوه و کاکائو	۱۱۴۹	۱۷	۱	۱
امویه پاشنی ها و سایر فرکیبات حیوانی	۵۱۲۴	۱۱	۱	۱
آشامیدنیها	۴۴۷۱	۱۷	۱	۱
غذاهای آماده خریداری مصرف شده در منزل	۷۰۴۳	۱۹	۱	۱
الکل و تنقلات مصرف شده در خارج از منزل	۱۴۴۳۹	۴۰	۱	۱
دخانبات	۲۴۶۶۱	۶۸	۱	۱
هزینه های غیر خوراکي	۷۶۰۳۳۵	۲۰۸۳	۱۰	۱۰
پوشاک و کفش	۱۰۴۴۶۶	۲۸۶	۱	۱
اجاره بها و سایر هزینه های منزل مسکونی	۳۲۷۶۷۳	۸۶۸	۴	۴
سوخت و روشنایی منزل مسکونی	۱۲۶۶۲	۳۰	۱	۱
مبلمان و اثاثیه منزل	۵۴۲۶۶	۱۶۹	۱	۱
خدمات خانگی و کالاهای مصرفی بی دومی	۱۶۰۶۰	۴۴	۱	۱
بهداشت و درمان	۶۰۷۱۹	۱۶۶	۱	۱
حمل و نقل و ارتباطات	۸۲۱۷۷	۲۲۶	۱	۱
تفریحات و سرگرمی ها	۱۰۶۱۲	۲۹	۱	۱
هزینه های تحصیلی	۸۹۰۸	۲۴	۱	۱
کالا ها و خدمات متفرقه خانوار	۷۲۵۰۶	۱۹۹	۱	۱

ستون اول و دوم از متوسط هزینه های خوراکي و غیر خوراکي سالانه يك خانوار شهری بر اساس اقدام عمده مصرف در سال ۶۳ اخذ شده (بروز در آینه آمار سال ۶۵) ستون سوم متوسط هزینه را در روز نشان می دهد و ستون چهارم و پنجم ساعات کار مورد نیاز برای تأمین هزینه های زندگی (خوراکي و غیر خوراکي) بر اساس متوسط دریافتی يك کارگر در کارگاههای بزرگ صنعتی به ساعت (۱۹۴ ریال) که از مابعد جدول شماره ۲ اخذ شده - را نشان می دهد. اختلاف در سرجمع ها به علت سرراست کردن ارقام است.

ملاحظات بر دستمزد کارگران در ایران

قیمت دلار در اوتال سال ۶۹ به مبلغ ۱۴۰ تومان و حداقل دستمزد به مبلغ ۱۰۰ تومان، حداقل دستمزد معادل توده‌یک به ۷/۷ دلار است. در صورتی که حداقل دستمزد بر اساس نرخ دلار در سال ۵۸، بیش از ۵۵ دلار (هائوچه به قیمت دلار در همان سال) بوده است.

طبق تصمیم امسال دولت حداقل دستمزد روزانه کارگران ۱۰۰ تومان، حداقل مجسوعه دریافتی ماهانه بنگ کارگر مجرد ۳۷۴۰ تومان و کارگر متأهل ۵۴۰۰ تومان است. میزان پاداش سالانه (عیشی) معادل دو ماه حقوق تا سقف ۸۵۰۰ تومان و افزایش پایه سنوات را طبق روال سال گذشته همان ۶ تومان، تعیین شد. این مقدار افزایش در حداقل دستمزدها اما حاصل مبارزات کارگران در سال ۶۸ بود که مطالبه برای افزایش دستمزد در صدر خواسته‌های آنان قرار داشت. حال اگر محاسبه ای در حداقل دریافتی ماهانه بنگ کارگر داشته باشیم، و با احتساب حداقل اعلام شده پاداش سالانه به مبلغ ۸۵۰۰ تومان، مجموع دریافتی بنگ کارگر در سال ۶۹ برابر ۷۳۳۰۰ تومان خواهد شد در صورتی که

بسیار بیشتر از رقم بیست در صد بوده است. با وجود افزایش نجومی هزینه های مصرفی حداقل دستمزد تنها در سال ۶۶ به مقدار ۸۳ تومان و در سال ۶۹ به مقدار ۱۰۰ تومان رسید. ملاحظه ای بر ارقام این دو جدول نشان می دهد که از سال ۶۱ تا ۶۲ نرخ تورم و سطح رشد هزینه های زندگی پرشتاب بوده است. این شتاب با آنگام کثیری در سالهای ۶۳ و ۶۴ ادامه داشته و از سال ۶۵ تا ۶۸ ارقام، سیر بسیار پرشتاب نرخ تورم و افزایش هزینه های زندگی را منعکس می کنند. در صورتی که طی نزدیک به یک دهه از سال ۵۹ تا ۶۸ مجسوعاً سه بار یکبار در سال ۶۳ از ۵۴۸ ریال به ۶۳۰ ریال و در سال ۶۶ به ۸۳۰ ریال و در سال ۶۹ به ۱۰۰۰ ریال حداقل دستمزدها افزایش داشته اند. مقایسه این ارقام نشان می دهد که وضعیت معیشتی کارگران نسبت به سال ۵۸ بیش از پنج برابر بدتر شده است. با مقایسه

ارقام هزینه های زندگی بشکل تجریمی گسترش پیدا کرد و این روند حتی پس از آتش بس در جنگ و تا سال ۶۸ با شتاب بیشتری دنبال شد. طی این سال تهران برای سومین بار بعنوان گرانترین شهر دنیا معرفی شد. بنا به آمار دولت هزینه های مصرفی بنگ خانوار شهری طی سالهای ۱۳۶۱ تا سال ۶۴ شرح زیر بوده است (جدول شماره ۴)

در صورتی که طی این مدت تنها در سال ۶۳ مبلغی حدود ۹۰ ریال به حداقل دستمزدها اضافه شد و حداقل دستمزد معادل ۶۳ تومان تعیین شد. متوسط هزینه های مصرفی بنگ خانوار شهری در سال ۶۵ بنا به آمار دولت مبلغ ۱۳۱۴۵۷۶ ریال بوده است. از این ارقام ما با محاسبه نرخ رسمی تورم (حتی سالانه بیست درصد) ارقام زیر را برای هزینه مصرفی بنگ خانوار شهری تا سال ۶۸ بدست آورده ایم: (جدول شماره ۵). در صورتی که مقدار تورم

جدول شماره ۴

کل هزینه در سال ۶۴	کل هزینه در سال ۶۳	کل هزینه در سال ۶۲	کل هزینه در سال ۶۱
۱۲۷۹۹۵۸	۱۲۴۰۲۸۹	۱۱۱۳۱۱۶	۸۸۳۴۶۹
هزینه روزانه	هزینه روزانه	هزینه روزانه	هزینه روزانه
۳۵۰۶	۳۳۹۸	۳۰۴۹	۲۴۲۰

متوسط هزینه های خوراکی و غیر خوراکی بنگ خانوار شهری به ریال نقل از لیون در آینه آمار متوسط هزینه به روز جهت نشان دادن هزینه روزانه استخراج شده است

جدول شماره ۵

کل هزینه سال ۶۸	کل هزینه سال ۶۷	کل هزینه سال ۶۶	کل هزینه سال ۶۵
۲۲۷۱۵۸۲	۱۸۹۲۹۸۵	۱۵۷۷۴۹۱	۱۳۱۴۵۷۶
هزینه روزانه	هزینه روزانه	هزینه روزانه	هزینه روزانه
۶۲۲۴	۵۱۸۶	۴۳۲۲	۳۶۰۲

متوسط هزینه های خوراکی و غیر خوراکی بنگ خانوار شهری به ریال مبدأ سال ۶۵ ارقام مربوط به سالهای ۶۶، ۶۷، ۶۸، با احتساب بیست درصد نرخ تورم سالانه اعلام شده از طرف دولت محاسبه شده است

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

متوسط هزینه يك خانوار شهری در سال ۶۸ با حداقل نرخ تورم رسمی اعلام شده ۲۲۷۱۵۸ تومان است. یعنی درآمد يك كارگر يك سوم متوسط هزینه های مصرفی يك خانوار شهری است.

پنجاهین علاوه بر "فصل دوم"، استفاده از نیروی کار ارزان کودکان، بازگشت به نهادهای سنتی خانواده، محدود کردن سطح زندگی و فشار مداوم به هزینه های مصرفی با قیمت بالا و کاهش سطح آنها، تعرض شدید به حداقل استانداردهای زندگی را می پندارند. مساله بن کارگری به مبلغ ۳۰۰ تومان برای کارگر مجرد و ۷۰۰ تومان برای کارگر متأهل که در کنار مساله دستمزدها مطرح شده است، حتی بنا به اعتراف شوراهای عالی کار از زمان تدوین لایحه، عقیم مانده است. بطوری که روزنامه کیهان در خرداد ماه ۶۹ خبر بن کارگری برای برون سال ۶۷ را اعلام نمود. طرح بن کارگری اگر اجرا هم شود، تنها می تواند وسیله ای باشد که کارگر با فروش آن در بازار، کسری هزینه های سراسر آور زندگی را جبران کند و از نیازهای مصرفی اما ضروری خود، حتی در اینجا هم بکاهد.

نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که حداقل دستمزد، در واقع معیار متوسط دستمزد اکثریت کارگران ایران است. یا وجود تمایز در سطح دستمزدها بین کارگران کارگاههای بزرگ صنعتی اگر بپذیریم که سطح دستمزدها در این بخش از صنایع پیش از سایر صنایع است، شواهد و ارقام نشان می دهند که تنها در حدود ۵۰۰ هزار نفر از کارگران در این بخش از صنایع کار می کنند. در صورتی که طبق آمار دولت در سال ۶۵ مجموعاً ۳/۷ میلیون نفر کارگر مشاغل تولیدی و امور حمل و نقل در ایران مشمول یکار بوده اند (بدون در نظر داشتن کارگران بخش کشاورزی و خدمات و همچنین بدون محاسبه تعداد بیکاران). با این حساب بیش از ۳/۲ از کارگران در صنایع مانوفاکتوری و سنتی کار می کنند یعنی در مناطقی که معیارهای دستمزد در بهترین شکل نش از حداقل دستمزد مندرج در قانون کار تبعیت می کند. تعداد بیمه شدگان سازمان تامین اجتماعی شاخص تقریباً مناسبی از کارگران تحت پوشش قانون کار را ارائه می دهد. طبق آمار دولت در سال ۶۵ از مجموع ۳/۷ میلیون نفر کارگر تنها ۲۲۳۳۹۷ نفر، تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی بوده اند.

حتی اگر همه بیمه شدگان را جزء کارگران مشمول قانون کار در نظر بگیریم، نزدیک به ۱/۵ میلیون کارگر شاغل در ایران، دستمزدهایشان تابع هیچ قانونی نیست و از هر گونه حقوق اجتماعی محرومند. وضعیت این بخش از کارگران طی حکومت اسلامی با وخامت بیشتری نسبت به دیگر کارگران، مواجه بوده است.

تداوم چنین شرایطی که فوقاً بر سر مردم نشانگر آن است که وضعیت معیشتی کارگران طی حکومت اسلامی مداوماً به وخامت گرائیده است. دانشه این وخامت در زندگی کارگران آنچنان وسیع و دهشتناک بوده که حقایق آن از جانب هیچ کس نمی تواند پوشیده باشد. بطوری که یکی از کارشناسان اقتصادی رژیم در باره وضعیت نلاکت بار عمومی در جامعه می گوید: "بیکاری آشکار ما حدود ۲ میلیون نفر است و مجموع بیکاری آشکار و پنهان کشور به حدود ۶ میلیون نفر بالغ می شود. بر اساس برآورد کتاب برنامه حدود ۴۳ درصد از نیروی کار جامعه ما بیکار و یا دچار بیکاری پنهان است که به معنی ۵/۵ تا ۶ میلیون نفر می شود و این در حالی است که نیروی انسانی فعال ما حدود ۱۳ میلیون نفر است. با توجه به جمعیت ۵۶ میلیونی کشور باید گفت حدود ۵۶ میلیون انسان باید با کار حدود ۷ میلیون نفر زندگی کنند. بعبارت دیگر پار شکلف در جامعه ما چیزی در حدود ۸ است یعنی هر يك نفر که کار می کند بطور متوسط باید هزینه زندگی ۸ نفر را تامین کند. طبق آمار سال ۶۵ بیش از ۲۰ میلیون نفر از جمعیت کشور حداقل در دو فضا (اتاق) با معیار ۲ متر طول، ۲ متر عرض و ۲ متر ارتفاع) زندگی می کرده اند و حدود ۱۳-۱۴ میلیون نفر از این گروه دارای متوسط اندازه خانوادگی ۵ نفره بوده اند. حدود ۷ میلیون نفر نیز که در يك فضا (اتاق) زندگی می کرده اند، دارای متوسط اندازه خانوادگی چهارنفره بوده اند. به عبارت دیگر حدود ۲۰ میلیون از جمعیت خانوارهای حدود ۴ تا ۵ نفره حداقل در دو فضا زندگی کرده اند، و در همین فضا باید تمامی نیازهای مسکونی خود از جمله پخت و پز و خورد و خوراک، پنبه ای، تامین می نمودند. آمار گیری مصرف سال ۶۵ نشان می دهد چنانکه خط تقریبی بر اساس کالاهای جیره بندی شده رسم کنیم و هزینه های غذایی بر اساس این کالاهای حدود ۱۴۰ ریال در روز باشد، حدود ۱۷

میلیون نفر از جمعیت، زیر این خط زندگی می کنند. آمار اشتغال نیز نشان می دهد که حدود ۳/۲ میلیون خانوار بیکار درگیر فقر مطلق اند... ولی برآورد کارشناسی داریم که مثلاً در سال ۶۳ در حدود ۶۰ هزار خانوار در کشور وجود داشته اند که در آمد ماهیانه آنها از ۳۰۰ هزار تومان به بالا بوده است (۳) این همه اما بخشی از حقایق تکان دهنده ای است که حتی از جانب افرادی رژیم هم نمی تواند پوشیده ماند. شکی نیست که اکثریت کارگران نیز تحت چنین شرایطی زندگی می کنند و این است آن همه غفولت جانفرمای و دهشتبار که طی حکومت اسلامی به کارگران تحمیل شده است.

توجه:

ملاحظه ای بر وضعیت دستمزد کارگران و قدرت خرید آنان نشان می دهد که گرچه دستمزد اسمی کارگران در چند سال بعد از رفیم لرضی و تا آستانه قیام بهمن ماه سیر صعودی داشت، اما قدرت خرید واقعی کارگران بعثت کالایی شدن بسیاری از هزینه های مصرفی، رشد هزینه های اجتماعی و استانداردهای زندگی عمومی در جامعه که با تحولات سرمایه داری در ایران حادث شده بود، کاهش داشته است. این وضعیت یکی از عوامل مهم دخالتگری و سبب کارگران در تحولات منجر به قیام بود.

در آستانه قیام بهمن ماه و یکسال پس از آن بعثت سازمانیافتگی کارگران و دخالتگری آنها در لوضاع حاکم بر محیط کار و شکل گیری شوراهای کنترل تولید، مبارزه برای افزایش دستمزدها و افزایش قدرت خرید گسترش یافت. بطوری که اثرات خود را بر افزایش دستمزدها آنچنان بجای گذاشت که در تاریخ جنبش کارگری کم نظیر بوده است. همراه با بورش ارتجاع اسلامی به محیط کار، فروپاشی شوراهای کارگری و گسست در نهادهای سازماندهی مستقل کارگران و بهمره سیر پرشتاب تورم و هزینه های زندگی، جنگ و تهاجم سرمایه به دستاوردهای کارگران در طی نزدیک به يك دهه قدرت خرید کارگران در ابعاد دهشتناک سیر نزولی یافت بطوری که تا سال ۶۸ قدرت خرید کارگران نسبت به سال ۵۸، پنج برابر وخیم تر شد.

مروزی بر وضعیت دستمزدها و قدرت خرید کارگران نشان می دهد، که تحول در وضعیت زندگی، بهره و دگرگون سازی آن، تنها بنمست خود کارگران میسر است. تجارب

<< برآورد ۸ گرایش به راست در مقابل با نه‌لیسم >>

ماهیت دولت شوروی و علل اصلاحات سیاسی

سیاسی مقدم بر تحولات اقتصادی است و برخلاف نظر کسانی که مجلوب کلمات "دمکراتیک" گورباچف گردهنده اند و اصطلاحات سیاسی را "تکنه مشتی" در پرسترویکا که منطبق با "موازنین لیبینی" است دریاخته و بدین خاطر تضادی ما بین اصطلاحات سیاسی و اقتصادی قائل میشوند، اصلاحات سیاسی پرسترویکا نه فقط منطبق با مضمون اصلاحات اقتصادی است بلکه حتی اهرم آن و مقدم بر آن است.

نقد گورباچف و حامین خط مشی پرسترویکا بر ساختار دولت شوروی و انشای منش و شیوه های بوروکراتیک حاکم بر حزب و دولت، نقشی است که با اتکا به واقعیت های غیر قابل انکار قصد دارد که ما "لیبرالیسم سیاسی" متناسب با عملکرد بنگاه های خصوصی و مکانیزم بازار را جایگزین آن ساختار دولتی کرده اند که به انجماد گرفته و توان لازم را در دگرگونی جامعه ی شوروی بر بنیادهای کامل عملکرد سرمایه، دارا نیست. در این راه بسیج افکار عمری و جلب حمایت توده ای تحت پوشش دخالت گری توده ها از یک سو و ازسوی دیگر حذف بوروکراتیهای "غیر قابل اصلاح" (یعنی بوروکراتیهای که منافعهشان در حفظ وضعیت موجود نهفته است و با پیشروی مناسبات سرمایه داری جایگاه اقتصادی، سیاسی شان در معرض انهدام قرار می گیرد) دو روی سکه ی گلاسنوست است که خود در خدمت رفع موانع سیاسی در راه پیشروی پرسترویکا است. بدین لحاظ است که پیشبردندگان پرسترویکا با عینی کردن ماهیت و عملکرد دستگاه های دولت شوروی، هماغه دولتی جدا از توده ها، تهاجم به بوروکراتیهای "غیر قابل اصلاح" حزب تحت عنوان مدافعین دولت بوروکراتیک و همچون مانعی که در راه "مشارکت توده ها" در امور سیاسی اند از یکسو، و از سوی دیگر نوید آزادی، تحول دولت بوروکراتیک به دولتی دمکراتیک که در آن توده ها به دخالتگری پرداخته و ... قصد دارند که آنچه انچه تغییراتی را در نظام سیاسی بعمل آورند که تسهیل گر تغییرات اساسی در عرصه اقتصادی باشد. در حقیقت مضمون "دمکراسی بیشتر" یا مضمون "سوسیالیسم بیشتر" بر هم منطبق اند. همچنانکه "سوسیالیسم بیشتر"

پرسترویکا محتوایش بسط مناسبات سرمایه داری است. "دمکراسی بیشتر" نیز به مفهوم ایجاد گری آن رویای سیاسی است که با رقابت سرمایه های متعدد و عملکرد بازار خواتانی داشته باشد.

ساختار دولت شوروی در مطمح طرح پرسترویکا، ساختاری "اداری - نظامی"، متمرکز بوروکراتیک، بطرز غیرعادی مافوق توده ها و جدا از آنان بوده است. هیأت حاکمه - مدیران بوروکرات و تکنوکرات - که به لحاظ اقتصادی نیز اقشار مسلط اجتماعی جامعه شوروی را تشکیل می دهند، بر مبنای چنین ساختار دولتی (و نیز اقتصادی) برخلاف جوامع متعارف سرمایه داری صرفاً "بعثت فابری" که بین جای آنها در یک رژیم معین اقتصادی وجود دارد" قادر نیستند که کار تولید کنندگان را به صاحب خود در آورند بلکه همچنین و عمدتاً بعثت فابری که بین جای آنها در رژیم سیاسی وجود دارد است که هماغه اقشار مسلط اقتصادی نیز ظاهر می شوند. تغییر ساختار اساسی رویای سیاسی، لذا منظور تغییر ساختار دستگاه دولت که متناظر با مکانیزم بازار باشد و نیز تغییر در شیوه توزیع بطوریکه تصاحب کار تولید کنندگان مستقیماً وابسته باشد به مکانیزمهای اقتصادی (ولاجرم جایگاه این گروه ها در رژیم معین اقتصادی) معطوف است. قلمی افشارگرها (گلاسنوست) در رابطه با بوروکراتیسم و ضرورت اداره امور توسط مردم در خدمت دستیابی به این تغییر ساختار رویای سیاسی است که در پیوند با تحول مدیریت اداری به اقتصادی، استقلال بنگاهها و حاکمیت قانون لرزش و سرد بر تولید قائل دارد. اگر که نفس اصلاحات سیاسی و ارتباط تنگاتنگ این اصلاحات با اصلاحات اقتصادی و مهمتر نقش دولت هماغه اهرم اصلاحات اقتصادی درک نشود و تحلیل گران پرسترویکا خود را تنها به سخنان "دمکراتیک" گورباچف در باره دمکراسی سوسیالیستی مشغول دارند، آنگاه یا بزیر پرچم دروغین "دمکراسی سوسیالیستی" به دفاع از بوردواری و "دمکراسی بورژوازی" کشیده شده و یا در این با اصطلاح "دمکراسی سوسیالیستی" که جزء لاینفک پرسترویکا است "تکنه مشتی" که مبتنی بر "موازنین لیبینی" است، کشف می شود.

گورباچف، همانگونه که مطرح شد، البته نکات زیادی را که افشارگر دستگاه بوروکراتیک و متعبد دولت شوروی است، عنوان کرده است، از جمله: "حکومت کردن در جامعه سوسیالیستی، به ویژه در وضعیت کنونی، نباید امتیاز جمع کوچکی از صاحبان این حرفه باشد. ما با اتکا به دانش نظری و تجربه عمیق خود می دانیم که نظام سوسیالیستی تنها زمانی می تواند با موفقیت رشد کند که مردم واقعاً امور خود را اداره کنند و میلیونها تن در زندگی سیاسی مشارکت داشته باشند." (۱)، و یا در رابطه با "سیستم اداری - نظامی" می گوید که "این سیستم پس از تثبیت در اقتصاد به رونما هم سرایت کرد و آشکاف جنبه دمکراتیک سوسیالیسم را از محفود نموده پیشرفت دمکراسی سوسیالیستی را ممانع شد." (۲) و نیز "مکانیزم بازدارندگی اقتصاد همواره با پیامدهای اجتماعی و ایندولویک خود به پیدایش دستگاههای عمومی بوروکراسی زد و بسط بوروکراسی در همه سطوح منتهی شد. این بوروکراسی تا آنجا پیش رفت که در همه امور دولتی، در سازمان اداری و حتی در زندگی مردم از نفوذ فوق العاده ای برخوردار شد." (۳) گورباچف و سایر واضعین پرسترویکا بنظر تجدید ساختار اساسی و بنیادی سیاسی بومی تدویند که از سوسیالیسم و مارکس و غیره نیز مدد بگیرند. همانگونه که مارکسیست های لیبرال جوامع سرمایه داری و سوسیالیست های "دمکراسی تیز" هر جا که ضرورت یابد پشت مارکس خود را مخفی می کنند. اما کسی که نتواند منظور از "حکومت کردن در یک جامعه سوسیالیستی" و معنای واقعی اینکه مردم باید "واقعاً امور خود را اداره کنند" دریابد بسورشت توده های ناآگاه و متروم جوامع دمکراسی بورژوازی دچار می شود که تصور می کنند، اینانند که از طریق انتخابات "واقعاً" امور خود را اداره می کنند. و نفس اصلاحات سیاسی گورباچف نیز در همین زمره است حتی اگر که برای تحقق این اصلاحات به مارکس تیز رجوع شود. مثلاً در این مورد پوتسور آنانولی بوتکو از واضعین پرسترویکا میگوید: "از اقبالی که مکانیزم بازدارنده، فراورده شرایط گذشته است، ما باید این شرایط را بررسی کنیم. حاصل این شرایط آن بود که نوعی مدیریت بوجود آمد که در اداره مؤسسه به کارگران نقشی واگذار نمی کرد. کارگران تنها به شغل خود می پرداختند و نه بیشتر. آنان به مکانیزم توزیع درآمدها راهی نداشتند. از قدرت واقعی دور

است، "تئوری خاص برای سرکوب است". "هنک سازمان ویژه قهر است" (۷). اینها تماماً از جمله تعاریف عام هر دولتی است. اما برای بررسی مشخص پندیده دولت شوروی می باید به یک موضوع توجه داشت. بقول مارکس "مضامین و لشکال یک مقلوبه واحد، در مراحل مختلف اجتماعی باید به دقت بررسی شوند و این مقلوبات به یک مفهوم نگریسته نشوند" (A) مقلوبه واحد دولت، اگر چه در عام ترین مضامین و لشکال اش، در تمام دورتهای تاریخی یکی است، این بر سطح طبقاتی است اما بطور مشخص مضامین و لشکال این مقلوبه واحد دورتهای مختلف متفاوت است. این درست است که مفهوم ذکر شده در گفتار مارکس اساساً در مقایسه بین دولت پرولتری از یکطرف و دولت بورژوازی از طرف دیگر صادق است. لیکن این مفهوم همچنین برای شناخت مقلوبه دولت در یک دور ان تاریخی منتهی در مراحل مختلف تکامل جامعه و نیز علی الخصوص برای دولتی که کارکردهای ویژه ای را را حمل میکند، نیز صادق است. مضمون و لشکال دولت شوروی- بعنوان یک مقلوبه - چگونه است که مفهوم آنرا از قلمی دولت های بورژوازی متعارف متمایز می سازد.

مقدم بر هر مشخصه ای، دولت شوروی پیشینه اش به بزرگترین انقلاب تاریخ، انقلاب اکتبر و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا باز می گردد. این دولت همان دیکتاتوری پرولتاریای برآمده از انقلاب اکتبر نیست. در عین حال این دولت نیز از طریق نابودی فئودالیسم و از بیرون دولت پرولتری همانند آنچه که بر کسین پاریس گذشت (گشت) جایگزین دیکتاتوری پرولتاریا نگشت که خود ادامه خطی دولت بورژوازی متعارف باشد. این دولت ثمره استحاله دولت پرولتری طی دوران گذار بسمت سوسیالیسم است که اما پیش از آنکه سوسیالیسم "مستقر" گردد (۹)، بطوری سیستماتیک روند استحاله به دولت بورژوازی و تکنوکراتها را طی کرد و بدین ترتیب پروسه دوران گذار به سوسیالیسم متوقف و سپس روند عکس طی شد. از این رو دولت شوروی ساختاری بخود گرفت که برخی مضامین و لشکال قلب شده دولت پرولتری را حمل می کرد می آنکه رسالت دیکتاتوری پرولتاریا را بعهده داشته باشد و بی آنکه ساختارش همانند دول بورژوازی متعارف باشد. اصلاحات سیاسی پرسترویکا- پایای اصلاحات اقتصادی- زودودن این مضامین و لشکال قلب شده دولت پرولتری که بهر حال مغل عملکرد سرمایه است را در دستور دارد.

فوق مقدمتاً و مجدداً متذکر میشویم (و بعداً به این موضوع باز خواهیم گفت) که دولت شوروی در زمره یک دولت پرولتری نیست. مفهوم دولت پرولتری - بطریقی فشرده- معنای دولتی از نوع کمون یا شورائی است که رسالت اش سلب مالکیت خصوصی (مفهوم واقعی آن) و لذا برانداختن تقسیم طبقاتی جامعه است. دولت شوروی (پس از استحاله دولت پرولتری به دولت بورژوازی و تکنوکراتها که این دومی در زمره دولتهای نوع بورژوازی است) نه در بافت لرگانی اش حتی رگه ای از دولت نوع شورائی وجود دارد و نه رسالتش سلب مالکیت خصوصی و جایگزینی اش با مالکیت اجتماعی است. این دولت، در عرصه های اساسی، با ساختار ارتش بورژوازی اش (ولذا جدا و مانور کارگران)، با سیستم بورژوازی اش شدت قضائی اش و پادشاه امبرائی اش شدت متمرکز نوع بورژوازی اش، بلحاظ ساختاری دولت نوع بورژوازی است. تحت چنین ساختار دولتی است که بوروکراسی در همه امور دولتی و حتی در زندگی مردم از نفوذ فوق العاده ای برخوردار است. و کارگران از قدرت واقعی دور بودند، هر چند این قدرت بنام آنها عمل می کرد". این ساختار دولتی سیاست را تخصصی کرده و به شاخه ای از تقسیم کار جامعه تبدیل میکند. رسالت این دولت- دولت بورژوازیها و تکنوکراتها- از زمان پانچوانی اش جز توقف در پروسه سلب مالکیت خصوصی و اجراء مناسبات سرمایه داری (با تمام پیچ و خمهای ناشی از مبارزه طبقاتی و فشار دستاوردهای انقلاب اکتبر) نمی توانست رسالت دیگری داشته باشد. از این لحاظ نیز دولت بورژوازیها و تکنوکراتها، بطور کلی و در تحلیل نهائی، همان رسالتی را بر عهده دارند که هر دولت معمول سرمایه داری، یعنی باز تولید شرایط اجتماعی حفظ و تدویم مالکیت خصوصی و مناسبات سرمایه داری مبتنی بر آن. این دولت نوع بورژوازی، اما، بنابر عوامل چندی از مشخصه های ویژه ای بر خوردار است که آنرا از قلمی دولتهای متعارف بورژوازی متمایز می سازد. همین مشخصه های ویژه است که حرکت آزاد سرمایه را مانع شده و مغل عملکرد مکانیزمهای سرمایه داری است. آنچه که در اصلاحات سیاسی گورباچف تحت پوشش مقابلته با بوروکراسی می باید که به زیر ضرب رود همین مشخصه های ویژه است.

دولت شوروی همانند هر دولتی- از جمله دولت پرولتری - "ابزار سلطه طبقاتی

بودند، هر چند این قدرت به نام آنها عمل می کرد." (۴)

موارد متعددی از مشخصه های دولت شوروی که سورن حزب و دولت به آن اشاره کرده اند، هر چند بطور توجیه ضرورت پرسترویکا و دمکراسی بورژوازی بیان شده است، در عین حال بیانگر واقعیت موجود حکومتی است که اگر چه در زمره دولت های نوع پرولتری محسوب نمیشود اما بعلت مشخصه ساختارش بکار اقتصاد مبتنی بر مکانیزم بازار وجود سرمایه های متعدد نیز می خورد. دولتی که بر "آن سیستم اداری - نظامی" حاکم است، دستگاههای بوروکراسی زده است و کارگران از قدرت واقعی "بنورتنو ... از جمله مشخصه های عام دولت های نوع بورژوازی است. اما با این وجود این دولت عاجز از باز تولید شرایط اجتماعی حرکت سرمایه بطور کامل است. این دولت سالیان درازی است که اعتماد توده ها را از دست داده است و قدرتی که بنام کارگران عمل میکند حمایت آنان را در اختیار ندارد. جلب اعتماد توده ای بشیوه های دمکراسی بورژوازی که از جمله شرایط اجتماعی باز تولید سرمایه است از یکسو و از سوی دیگر اصلاح و وسیقل دادن احرمی که باینفرد تغییرات اقتصادی را بر سر انجام برسانند اصلاحات سیاسی را نشان میدهد. گورباچف، خود، پس از ذکر اینکه "حکومت کردن در جامعه سوسیالیستی، به ویژه در وضعیت کتونی، نباید امتیاز جمع کوچکی از صاحبان این حرفه باشد" منظور اش را از جمع وسیع تر و مشخصات صاحبان این حرفه در دوره پرسترویکا عملیاتیان میدارد: "علی القاعده، مشخصین با تحرك که مایل به فعالیت از طرق جدید و باشیوه های تئور کار هستند مقامات عالیه منصوب گردیده اند. این سیاست بایستی ادامه یابد و بازدهی کار کارمندان وزارتخانه ها و ادارات بایستی شنیداً بالا برود و مسئولین مبتکر و واجد شرایط بر آنها گمارده شوند." (۵) این بیان دیگری از همان طرح تبدیل منبری اداری به اقتصادی است که قبلاً پیرومین محتوای آن بحث شد. این اصلاح مقدمه ای بر یک سری اصلاحات سیاسی است که بتواند مکانیزمهای بازدارنده حرکت آزاد سرمایه را از ساختار دولتی بزداید. (۶)

چرا تغییر در ساختار دولت شوروی بطور پیشبرد اصلاحات اقتصادی ضروری است و بایه بیان دیگر چرا ساختار این دولت با حرکت آزاد سرمایه نطباق ندارد؟ پیش از تشریح سنوالات

< مقاله A گرایش به راست در مقابل با سوسیالیسم >

ماهیت دولت شوروی و علل اصلاحات سیاسی

یکی از مشخصات ویژه دولت شوروی که در هیچ یک - بلااستثنا در هیچ یک - از دولت های بورژوازی نمی توان یافت مالکیت تمام و کمال دولت بر وسائل عمده تولید و توزیع است. هیچ یک از دول جوامع سرمایه داری، با هر میزان از مشارکت سرمایه دولتی در کل سرمایه ملی، و ایجاد چنین مشخصه ای نیست. در جوامع سرمایه داری بخش اقتصاد دولتی با سرمایه داری دولتی اساساً مکمل بخش خصوصی سرمایه داری (به معنای متداول آن) است. اینکه سهم اقتصاد دولتی در کل اقتصاد ملی به چه میزان است و کدام شاخه های فعالیت اقتصادی را شامل می شود، از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است. در دوره های حرکت سرمایه و نیز مراحل مختلف انباشت سرمایه این سهم و شاخه فعالیت بخش اقتصاد دولتی می تواند متفاوت باشد و... اما هیچ دولت سرمایه داری متعارف را نمی توان سراغ گرفت که به مثابه یک اصل مالکیت وسائل تولید کل جامعه را (همانند دولت شوروی) در اختیار داشته باشد. این لوله و ثانیاً بخش اقتصاد دولتی در جوامع سرمایه داری، در اساس - عملکردش متناظر با عملکرد سرمایه است. قانون ارزش و سود بر آنچه که تحت عنوان مؤسسات انتفاعی دولتی طبقه بندی می شود، حاکم است. بخش اقتصاد دولتی در سایر شاخه های فعالیت غیر انتفاعی که ظاهراً قانون ارزش مستقیماً بر آن عملکرد ندارد، با نقشی که در تولید و تجدید تولید شرایط تولید جامعه (اعم از سهم بخش دولتی در تجدید تولید نیروی کار یا تولید و باز تولید زیرساختهای اقتصادی) برای کل اقتصاد ملی ایفا می کند شرایط اجتماعی حرکت سرمایه را بطور کلی تسهیل می کند و هزینه بینگانهای انتفاعی (اعم از دولتی و غیر دولتی) را کاهش می دهد. این کاهش هزینه ها آنها را بحساب تمامی جامعه که لاجرم شرایط افزایش میانگین سود بینگانه را فراهم می کند از طریق حذف بخش مهمی از هزینه های ضروری هر بنگاه برای ایجاد تاسیسات زیرساخت اقتصادی از یکطرف و از طرف دیگر از طریق تأمین بخشی از حداقل هزینه معیشت کارگران (پرداخت دستمزد بصورت غیر مستقیم) انجام

می شود. و به این ترتیب بخش اقتصاد دولتی غیر انتفاعی نیز خود در خدمت عملکرد قانون ارزش در کل اقتصاد قرار دارد. بخش دولتی اقتصاد در جامعه شوروی، اما تقریباً تمامی کل اقتصاد ملی است که مؤسسات آن به بخش های انتفاعی و غیر انتفاعی تقسیم نشده است. قانون ارزش هر چند بعنوان یک ملاک فرعی امر برنامه ریزی را تحت تأثیر خود داشته است، اما این قانون، در وجه عمده، سلاک اصلی تنظیم تولید در جامعه بشمار ترفقه و بدین لحاظ عملکرد اقتصادی دولت شوروی با عملکرد اقتصادی دولت های سرمایه داری متعارف هیچگونه تیره است. به نسبتی که استفاده از مکانیزم قانون ارزش و لذا سود در جامعه شوروی افزایش یافته است، بی شک به همین نسبت عملکرد اقتصاد دولتی جامعه شوروی به بخش دولتی اقتصاد جوامع سرمایه داری نزدیکتر شده است. و پرسشجویی که از یک طرف خود نتیجه این روند است و از طرف دیگر برنامه ای است برای زدودن این قایم.

از همین رو است که صفت میزبه دولت های متعارف سرمایه داری در رابطه با اقتصاد، دخالتگری این دولتها در اقتصاد است و نه امتزاج این دو مقوله. بعبارت دیگر دخالت این دولتها بر کارکرد مناسبات سرمایه داری پشابه عامل مؤثر و مستقیماً برگرفته از قوانین اقتصاد سرمایه داری است. دولت، بطور کلی، عامل بیرونی نسبت به اقتصاد بشمار می رود. دستگاههای دولت، با هر طول و عرضی، بنا به نیاز حرکت سرمایه، و انباشت عملکرد می یابند. "کارکرد سرمایه داری تابع "قوانین اقتصادی است که اثر متقابل سرمایه های رقیب بر یکدیگر از یکسو، و اثر متقابل سرمایه داران و کارگران مزدور از سوی دیگر، به وجودشان می آورد. هیچ دستوریسمی کلی ای نه وجود دارد و نه ضرورت؛ مادام که سرمایه داران برای به حداکثر رساندن سود اقدام می کنند و سود خویش را درجهت گسترش سرمایه هایشان به کار می گیرند، سیستم خودبه خود کار می کند. البته دولت به مثابه ضامن سیستم مالکیت مریوطه و مجری قواعد مبارزه رقیبانی در این روند دخالت دارد... لیکن در قلمرو اقتصادی، دولت به دنبال

قوانین ارزش و انباشت سرمایه و منافع خاصی که می آفریند کشیده می شود. اگر بخواهیم از یک قیاس ریاضی استفاده کنیم، اقتصاد متغیر است دولت تابع. (۱۰) در جامعه شوروی اما "سیستم خود به خود" کار نمی کند، دستوریسم عملی کلی هم وجود دارد و هم ضرورت و "دولت به عثابه ضامن سیستم مالکیت مریوطه" نبرده بلکه خود همان سیستم است. اگر از همان قیاس ریاضی استفاده شود، دولت شوروی "متغیر" بوده است و نه تابع. این مشخصه دولت شوروی مشابه دولتهای پرولتری است (مشابه اما نه منطبق و نه هم معصرت)، دولت سرمایه داری بر اساس مناسبات سرمایه داری پا می گیرد و تابع آن است. در انقلابات پرولتری، اما کسب قدرت سیاسی و دولت پرولتری مقدم بر آن مناسبات است که باید پرداخته شود. "پرولتاریا از سیادت سیاسی خود برای آن استفاده خواهد کرد که قدم به قدم تمام سرمایه را از چنگ بورژوازی بیرون بکشد، کلبه آلات تولید را در دست دولت، یعنی پرولتاریائی که بصورت طبقه حاکمه متشکل شده است، متمرکز سازد و با سرخشی هرچه قاضتر بر حجم نیروهای سولنه بیفزاید. البته این کار در ابتدا ممکن است تنها با دخالت مستبدانه در حقوق مالکیت و مناسبات تولیدی بورژوازی یعنی با کمک اقداماتی انجام گیرد که از لحاظ اقتصادی نارسا و نا استوار بنظر می رسند." (۱۱) یعنی اینکه دولت پرولتری مقدم بر مناسبات تولیدی است. تابع مناسبات مریوطه نبرده بلکه خود عاملی "متغیر" است و اساساً دولت خود اهرم انقلاب اقتصادی است. دولت شوروی سازمان کارگری است که تمامی ابزار مادی قدرت را در دست دارد. دولت شوروی به معنای دیکتاتوری پرولتاریا، اهرم انقلاب اقتصادی است. (۱۲) این مشخصات به نحوی پس از استعناله دولت پرولتری در رابطه با دولت نوع صاحب دارد و تنظیم تولید - اینکه چه چیز، به چه مقدار و چگونه تولید شود - را تعیین کرده و به مرحله اجرا می گذارد، نیز صادق است. بهمین دلیل که دولت شوروی اگر که نه اهرم انقلاب اقتصاد سوسیالیستی که اما اهرم تغییر و تحولات اساسی اقتصاد و بهست بسط مناسبات سرمایه داری و حاکمیت تمام و تمام قوانین ارزش بر تولید می باشد. بهمین دلیل است که بدون اصلاحات سیاسی، اصلاحات اقتصادی ناممکن و با حداقل نارسا و ناقص خواهد بود. تمامی رمز تأیید بر "دموکراسی" از اینجا سرچشمه می گیرد

و نه از "موازنه لیبنی".

در ارتباط با بازتولید شرایط تولید که یکی از عملکردهای اساسی هر دولتی است نیز دولت شوروی دارای مشخصات ویژه ای است که آنرا از دولتهای بورژوازی متعارف متمایز می کند. بازتولید شرایط تولید یکی از ارکان اصلی دولت و بقاء هر نظام اقتصادی-اجتماعی است. مارکس میگوید: "اگر یک ساختار اجتماعی، شرایط تولید را همزمان با خود تولید نتواند باز تولید کند یکسال هم دوام نخواهد آورد. به عبارتی شرط اول تولید، بازتولید شرایط تولید است" (۱۳). دولت بورژوازی اگر چه در وجه نهانی تعیین کننده زیر بنا-مناسبات تولیدی- نیست بلکه خود بر اساس زیر بنا تعیین می شود، اما این تعیین کنندگی مطلق و بک سویه نیست و دولت خود بر زیر بنا مژدر است. یکی از عوامل اساسی تاثیر گذاری دولت بر زیر بنا بر اساس وظایف است که دولت در بازتولید شرایط تولید بر عهده دارد. این وظیفه آنگاه اساسی است که پاره ای از متفکرین مارکسیستی دولت را اساساً از همین زاویه وظیفه اش در بازتولید شرایط تولید بررسی می کنند. (۱۴) بازتولید شرایط تولید از سوی دولت اما صرفاً از طریق بازتولید مادی شرایط تولید و یا از طریق بازتولید حقوق قضائی و تنظیم قوانین مبتنی بر این بازتولید نیست. در جوامع سرمایه داری، فراهم نمودن شرایط مادی و بازتولید این شرایط جهت تسهیل حرکت سرمایه در سطح ملی و تنظیم قوانین حقوقی منطبق بر ضروریات حرکت سرمایه و غیره و غیره وجود مهمی از وظیفه بازتولید شرایط تولید توسط دولت سرمایه داری است. اما علاوه بر این، وجه مهمی از این وظیفه، بازتولید آن ایدئولوژی است که مناسبات موجوده (و یا آن مناسباتی که باید پی ریزی شود) را تزلزل نموده مردم طبیعی جلوه دهد، به باور آنها تبدیل کند و تولیدکنندگان را به تبعیت از قواعد اقتصاد حاکم متمایل و وادار سازد. دولت تنها از طریق سرکوب نیست که حاکمیت سیاسی (واقعی) طبقه ای را حفظ می کند و شرایط تولید را بازتولید می کند. "هیچ طبقه ای نمی تواند به گونه ای پایدار قدرت دولت را در دست داشته باشد، مگر آنکه همزمان با آن سرکودگی خود را بر دستگاههای ایدئولوژیک دولت و در درون این دستگاهها اعمال نماید" (۱۵)

بازتولید شرایط تولید، اما، در نزد دولت پرولتری مضمون و شکل دیگری بخود می

گیرد. دولت پرولتری شرایط تولید مناسبات موجود را بازتولید نمی کند، یعنی بر اقتصاد موجوده (سرمایه داری) متکی نیست بلکه علیه آن است، بی آنکه بر اقتصاد متناسب با خودش - اقتصاد سوسیالیستی- نیز متکی باشد (بروزه در اوائل دوران گذار). یعنی اگر دولت بورژوازی خود بر اساس زیر بنا تعیین می شود و وظیفه بازتولید شرایط تولید را در همین چارچوب انجام میدهد، دولت پرولتری، بر اساس زیربنای موجوده تعیین نمی شود و بر علیه آن است. از همین رو دولت دوران گذار، دولتی انتقالی است که خود ویرانگر شرایط تولید مناسبات تولیدی موجود و بازتولید آن و همزمان سازمانگر و ایجادگر آن شرایط تولیدی است که بر نیازمندیهای ساختمان سوسیالیسم منطبق است. دولت شوروی، اما، بدین لحاظ دولتی دوگانه و متناقض بوده است. عقب نشینی های تاکتیکی دوران اولیه دولت پرولتری شوروی علیه بازتولید شرایط تولید مناسبات سرمایه داری (عمدتاً بدلیل تحمیل نفعهای عینی) بهر آنکه به سیاستی مدوم و سیستماتیک تبدیل شد و با اعلام "استقلال سوسیالیسم" سازمانگری و ایجادگری شرایط تولید نظام نوین نیز عملاً خاتمه یافت. بدین ترتیب اقتصاد دوران گذار جامعه شوروی در مرحله ای تعیینی قرار گرفت. بسیاری از عملکردهای سرمایه (از جمله قانون ارزش و سود در مقیاس سراسری) مختل شد، بازتولید ایدئولوژیک شرایط تولید سرمایه داری مختل گردید (مطلقاً هیچ دولت سرمایه داری دستگاههای ایدئولوژیک اش را بر علیه سرمایه داری، مالکیت خصوصی، سود و ... از یکسو و از سوی دیگر بر له سوسیالیسم، نابردی طبقات اجتماعی و ... حتی بصورت ظاهری هم که شده باشد بکار نمی گیرد. و این نیز مشخصه ایست که دولت شوروی را در عرصه بازتولید ایدئولوژیک شرایط تولید از دولت های متعارف بورژوازی متمایز می کند). سرمایه داری، بهرحال، مختل شد، اگر چه، جایگزینش سوسیالیسم نبود. دولت شوروی بازتولید شرایط تولید این اقتصاد معلق-که البته روز به روز و بالاچار عناصر و عملکردهای سرمایه، بطور خودکار، خود را بازتولید کرده و بسط داده است- را بعهده داشت. قصد از اصلاحات سیاسی پرستویکا این است که بر این تناقض و دوگانگی در بازتولید شرایط تولید (چه در عرصه مادی و چه در عرصه ایدئولوژیک) خاتمه بخشد. بنحوی که دولت

سوسیالیسم

شوروی بتواند همانند هر دولت بورژوازی متعارف بازتولید مادی و ایدئولوژیک شرایط تولید سرمایه داری را بدون تناقض و سیستماتیک، به پیش برد.

یکی دیگر از مشخصه های ویژه دولت شوروی در مقایسه با دولتهای بورژوازی وسعت تعهداتی بوده است که این دولت در قبال کارگران (و کلاً مردم شوروی) بر عهده داشته است. هیچ دولتی بطور کلی، از جمله دولتهای بورژوازی، وجود ندارد که در قبال مردمی که بر آنان حکومت می راند تعهداتی بر عهده نداشته باشد. این درست است که اساساً دولت ارکان سیادت طبقاتی است. این اصل بی چون و چرا است با این وجود سیادت طبقه ای خاص بر سایر طبقات و اقشار اجتماعی در حلال صورت نمی گیرد و این سیادت نه به خودی خود امری دائمی است و نه اینکه طبقات و اقشاری که بر آنها سیادت می شود، دوطرفه به سلطه طبقه ای دیگر تحمیل می کنند. دولت، خود یکی از اساسی ترین-و مهم ترین- ارکان مبارزه طبقاتی است و لذا متاثر از این مبارزه. بعبارت دیگر سیادت و سلطه طبقه حاکم بر جامعه خود تحت تاثیر مبارزه طبقاتی است. سطح مبارزه طبقاتی بر چگونگی و دامنه سیادت یک طبقه تاثیر می گذارد. دولت-ارکان سلطه طبقاتی- از طریق تعهداتی که نسبت به کل جامعه بر عهده می گیرد تا بقاء اجتماعی طبقه مسلط را تضمین کند، این سطح مبارزه طبقاتی را بازتاب می دهد (در یک چارچوب تعریف شده که از نظام اقتصادی اجتماعی مفروض مشتق می شود). بر همین مبنا نیز "استقلال نسبی" دولت از طبقه مسلط اجتماعی مطرح می شود. (۱۶) مبارزه طبقاتی عامل اصلی تعیین دامنه تعهدات دول بورژوازی در قبال کارگران و سایر اقشار جامعه است. با این وجود دامنه تعهدات این دول، همانطور که گفته شد، اولاً در یک چارچوب مشخص نوسان می کند و از آن فراتر نمی رود. ثانیاً، این تعهدات بجا به یک حق، بجا به حقوق اساسی مردم بجا به وظیفه دولت در قبال مردم وجود ندارد و برسمیت شناخته نمی شود. در حالیکه تعهدات دولت شوروی در قبال نوده های مردم (بر مبنای دو مشخصه ای که پیشتر به آن اشاره شد) چه از حیث وسعت، دامنه و مداوم و چه از حیث اینکه به آن بجا به حقوق اساسی و برسمیت شناخته شده مردم و وظیفه دولت نگریسته شود، از تعهدات قلمی دول بورژوازی-حتی در دوره ای که بنا به وضعیت

(برق آ کرایش به راست در مقابل با فیلیمس <<

ماهیت دولت شوروی و علل اصلاحات سیاسی

پاسخ به این سؤال کلید شناخت ماهیت هر دولتی است. " فقط سیادت طبقه است که مناسبات مالکیت و این مساله را که چه طبقه ای در بالا قرار دارد، حل می کند. " (۱۸) در رابطه با این

جامعه و مبارزات پروتلاریا این تمهیدات به حد اکثر می رسد- متمایز بوده است. دولت شوروی دولت پروتلری نبوده است (پس از استعالمه). کارگران " از قدرت واقعی دور بودند، هر چند این قدرت بنام آنها عمل می کرد، " اما هیچ قدرتی نمی توانست چلند طولانی بنام کارگران عمل کند و تمهیداتی فراتر از تمهیدات معموله دول بورژوازی را بر عهده نگیرد، به نام کارگران عمل کند (جنت طولانی) و در قانون اساسی حداقل از حقوق اساسی کارگران (که بهر حال فراتر از چارچوب قوانین اساسی دول بورژوازی است) را منظور ندارد. (۱۷) انقلاب اکبر تمهیداتی را بر عهده دولت شوروی گذاشت که بعداً حتی دولت بورژوازیها و تکنوکراتها نتوانست تمامی خود را از قید آن آزاد کند. تمهیداتی که بهمنظور حرکت آزاد سرمایه در تناقض بوده است. حال آنکه تمهیدات دول بورژوازی (تحت فشار مبارزه طبقاتی) جهت برطرف کردن موانع حرکت سرمایه می باشد. اصلاحات سیاسی پرسترویکا در انطباق با اصلاحات اقتصادی و بجایه اهرم آن وظیفه دارد که تمهیدات دولت را با الزامات حرکت سرمایه هسانتک کند. یعنی از وسعت اش بکاهد، دامنه و مرادش را به الزامات حرکت سرمایه (ولتا) سطح هر دم موجود مبارزه طبقاتی) مرتبط سازد و این تمهیدات را از حالت "حق" خارج سازد. و بدین ترتیب در این مورد نیز قایم موجود با سایر دول بورژوازی را برطرف سازد. بنا بر مجموعه عواملی همانند آنچه که ذکر شد، دولت شوروی عیناً همانند دول بورژوازی متعارف نبوده است، لذا همین این دولت بنا به حضور و عملکرد پلک سری عوامل اصلی نه دولتی پروتلری و نه دولتی از نوع دولت پروتلری بلکه دولتی از نوع دولت های بورژوازی بوده است.

لنین عامل اساسی - و در میان سایر عوامل مهمترین و بجایه عامل تعیین کننده - که خود همین معیار شناخت ماهیت دولت ها و تمیز انواع (و نه اشکال) دولت ها از یکدیگر است، موضوع سیادت طبقاتی است. کداین گروه اجتماعی (طبقه یا قشر اجتماعی) سیادت سیاسی در جامعه را در اختیار دارد؟

انقلابات جهانی و... سبب شد منبران (که بهمت چاپگانشان در سازمان اجتماعی کار و نیز در دستگاه سیاسی از طبقه کارگر متمایز شده بودند) کنترل و اداره تولید و سیاست را قبضه کنند. ادغام حزب و دولت و تمرکز امور اداری، اقتصادی و سیاسی نیز بر این روند اثر شتابنده گذاشت. و لذا پیش از آنکه نظام شوروی بتواند خود را قرام بخشد و تثبیت کند، سیستم مدیران سلازی (با مضمون بورژوازی) بر اقتصاد و

دولت شوروی (و لیباً تنها حزب شوروی) دولت بورژوازیها و تکنوکراتها برده است. لیب گروه اجتماعی که کاملاً از طبقه کارگر متمایز است، سیادت طبقاتی را در جامعه شوروی بر عهده داشته است. منبران (منبران اقتصادی و سیاسی) که تحت شرایط خود ویژه ای در دوران اولیه پس از انقلاب از اختیارات و امتیازاتی متعاضی با اصول هر دولت پروتلری برخوردار شدند (عمدتاً تحت فشار عواملی از قبیل تضعیف طبقه کارگر در جنگ داخلی و ناپسامانی های اقتصادی) به تدریج از طبقه کارگر متفک شده و به سرور جامعه تبدیل گردیدند. عقب نشینی های اولیه در تیاچم به سرمایه (لژیسله اختیارات و امتیازات منبران) به تدریج بصورت پلک سیستم نهادی منبریت درآمد و به جزء ارگانیک دستگاه اقتصادی و سیاسی جامعه تبدیل شد.

اساسی ترین معیار دولت شوروی در شمار دولتهای پروتلری محسوب نمی شود. دولت شوروی (و لیباً تنها حزب شوروی) دولت بورژوازیها و تکنوکراتها برده است. لیب گروه اجتماعی که کاملاً از طبقه کارگر متمایز است، سیادت طبقاتی را در جامعه شوروی بر عهده داشته است. منبران (منبران اقتصادی و سیاسی) که تحت شرایط خود ویژه ای در دوران اولیه پس از انقلاب از اختیارات و امتیازاتی متعاضی با اصول هر دولت پروتلری برخوردار شدند (عمدتاً تحت فشار عواملی از قبیل تضعیف طبقه کارگر در جنگ داخلی و ناپسامانی های اقتصادی) به تدریج از طبقه کارگر متفک شده و به سرور جامعه تبدیل گردیدند. عقب نشینی های اولیه در تیاچم به سرمایه (لژیسله اختیارات و امتیازات منبران) به تدریج بصورت پلک سیستم نهادی منبریت درآمد و به جزء ارگانیک دستگاه اقتصادی و سیاسی جامعه تبدیل شد.

پیش از آنکه سیستمی در ساختمان سوسیالیسم که بر فلسفه ماتریالیسم مکانیکی متکی است بر زمینة عوامل عینی موجود (عقب ماندگی و ناپسامانی اقتصادی، ضعف طبقه کارگر، تعویق

سیاست عقبه یافت. رهبری حزب، استالین در سال ۱۹۳۵ در روند این دگرگونی اعلام کرد " کادرها در باره همه چیز تصمیم می گیرند. " لیب تصمیم گیری که قاعداً توسط طبقه کارگر و از طریق ارگانهایش (شوراها و...) می بایست به پیش رود رسماً و عملاً به "کادرها" به منبران صاحب امتیاز و اختیار واگذار شد. "در واقع، افزایش امتیازات کادری (سیاسی، علمی و فنی)، از همان آغاز سیاست صتمتی کردن تسریع گردید. یکی از اثرات این لژیسله این افزایش، تقبیح "مساوات طبلی" است که بعنوان پلک پیش خرد بورژوازی معرفی شد. (۱۹) تقبیح "مساوات طبلی" ترام با افزایش فوق العاده مسئولیت و امتیازات منبران که در سال ۱۹۳۱ اعلام شد مقطعی مهم از تلاش بورژوازیها و تکنوکراتها در چیره کشان بر حزب و دولت محسوب می شود. در لیب مقطع عقب نشینی پروتلاریا (حزب بلشویک) در دوران اولیه نه فقط بصورت نهایی درآمد، بلکه بر دامنه ان افزوده شد و مهتر اینکه بجایه اصول سوسیالیسم معرفی گردید. و بدین ترتیب در طی این سالها "حزب، هر چه بیشتر بصورت پلک دستگاه

طبقه ای که بر آن سیادت دارد یک رسالت اجتماعی و مجموعه ای از وظایف اساسی که در خدمت آن رسالت اجتماعی است را بر عهده دارد، که اصطلاحاً می‌توان گفت مضمون دولت را تشکیل می‌دهد. تعیین مناسبات مالکیت محور رسالت اجتماعی هر دولتی است. از این رسالت می‌توان بعنوان عامل مهم دیگری در تشکیل دولت‌ها از یکدیگر و بعنوان معیار دیگری در شناخت ماهیت هر دولت‌ها که البته خود تابع عامل اول یعنی سیادت طبقاتی است) نام برد. ساختمان سوسیالیسم (و وجه سیاست خارجی آن، انترناسیونالیسم پروлетاری) رسالت اجتماعی هر دولت پرولتاری است. یعنی لغو مالکیت خصوصی به مثابه یک رابطه اجتماعی (ولذا زایل کردن عملکرد سرمایه) و استقرار مالکیت اجتماعی، با تمام تبعات حاصله از این دو وجه (وجه لغو و وجه استقرار). یعنی حذف بازر، رقابت، قانون رزش و سود از طرفی و از طرف دیگر ساختمان اقتصاد با برنامه مبتنی بر نیازمندیهای اجتماعی که لذا در خود حذف تصاحب سازد اقتصادی جامعه توسط گروههای خاص را در پی دارد. فراموش این اقدامات مفهوم نابودی طبقات اجتماعی خواهد بود. پیشتر به این موضوع اشاره شد که در جامعه شوروی هر چند وجهی از عملکرد سرمایه منقض شد اما اولاً تمامی جنبه‌های سوسیالیسم در نیمه راه متوقف، متعثر، و سپس روند تفریحی اجباراً مناسبات سرمایه‌داری طی شد. (۲۵) در دهه ۳۰، حزب با اعلام "استقرار سوسیالیسم" یعنی تقام ساختمان سوسیالیسم و نابودی طبقات رسالت دولت شوروی را در حقیقت انجام شده و منقوضه اعلام کرد. بجای تحولات مداوم انقلابی در مناسبات مالکیت (و سازمان اجتماعی کار) که رسالت دولت پرولتاری در دوران گذار به کمونیسم است، دولت - حزب شوروی با اعلام استقرار سوسیالیسم رسالت‌ش را در افزایش تولید اعلام نمود و برای نیل بدین مقصود مداوماً جنبه‌های مختلفی از عملکرد سرمایه‌بکار گرفته شد و بر اختیارات و امتیازات بوروکراتها و تکنوکراتها افزوده شد.

اعلام استقرار سوسیالیسم در حقیقت معنای نفی آن وظایف اساسی بود که در مقابل دولت شوروی قرار داشت اگر که این دولت هنوز در جایگاه دولت پرولتاری می‌بود و لذا رسالت این دولت را بر عهده می‌داشت. در واقع، اعلام

۲۰ یا تأسیس مدارس تخصصی منظور آموزش کارگران قوتی جهت امر از پست‌های مدیریت همت گماشت و لذا نتیجه‌گیری شده که افزایش سهم مدیران حزبی مربوط به جایگزینی کارگران حزبی بجای روشنفکران بورژوا بوده است. این قبیل استدلالات اگر چه می‌تواند ظاهری مقبول داشته باشد، لیکن هم ناقص است و هم از اساس اشتباه. ناقص است، زیرا که افزایش سهم مدیران حزبی صرفاً مربوط به اصلاح پست مدیریت (یعنایه یک رشته تخصصی) توسط کارگران حزبی فارغ التحصیل از مدارس تخصصی نبوده بلکه این افزایش، همچنین، بعلافت جذب مدیران وقت (که تنین از آنان به عنوان روشنفکران و متخصصین بورژوا نام می‌برد) به درون حزب نیز بوده است. ثانیاً اشتباه است، زیرا که - حتی بقرض جایگزینی کارگران آموزش دیده حزبی بجای مدیران وقت غیر حزبی - شیوه استدلال فوق بررسی جایگاه، نقش، و عملکرد گروههای اجتماعی را بر منشا طبقاتی متکی می‌کند و نه بر جایگاه طبقاتی (و موضوع طبقاتی). واقعیت این است که از دهه ۳۰ به بعد مدیران اقتصادی و سیاسی صرفتظرف از هر منشاء طبقاتی که داشته اند، بعلافت جایگاهشان در سازمان اجتماعی کار (کنترل و اداره تولید و سیاست و لذا قدرت تصمیم‌گیری) در بعلافت امتیاز ویژه شان (از جمله در رابطه با شیوه‌های دریافت) یک گروه مشخص اجتماعی را تشکیل داده اند. و همین گروه بوده است که بر حزب و دولت شوروی مسلط بوده است. (۲۴) بهر حال، آمار مربوط به سهم مدیران حزبی نسبت به مجموعه مدیران جامعه و نیز سهم مدیران نسبت به کل اعضای حزب - با توجه به نقشی که مدیران در جامعه دارا بوده اند - بیانگر این موضوع نیز هست که اگر حزب بلشویک در دوران پلافاصله بعد از انقلاب همچنان تحت رهبری طبقه کارگر قرار داشت لیکن بنا به عواملی چند (و عمدتاً عینی) منظور حفظ قدرت سیاسی کسب شده مجبور به عقب‌نشینی‌های از اصول دولت پرولتاری و دادن امتیازاتی به مدیران گردید، در روند ادغام کاملت دستگاه دولت و حزب - و بر بستر عوامل عینی و ذهنی که پیشتر از آن نام برده شد - این دستگاه دولت برد که حزب را تحت تابعیت الزامات خود قرار داد و استحاله حزب بلشویک به حزب بوروکراتها و تکنوکراتها را متعلق کرد.

"تخط سیادت طبقه است که مناسبات مالکیت را ... حل می‌کند." هر دولتی بنا به

دولتی دارای امتیاز در می‌آید. وحدت نسبی این دستگاه متکی است بر همبستگی کسانی که از امتیازات مشابه برخوردارند و ... و نیز متکی است بر متابعت همه از یک هیات رهبری. (۲۰) تسلط مدیریت فردی بر تمامی امور - حزب، کارخانه، ارگانهای دولتی - و قدرت تمام و تمام تصمیم‌گیری این مدیریت، دیگر در دهه ۳۰، بعنوان اصل مسلمی از اصول سوسیالیسم معرفی می‌شود و حتی در کتابهای درسی جای خود را باز می‌کند: "مدیریت فردی مهمترین اصل سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی است." (۲۱) و در نظامنامه مدیریت قید می‌شود که "هر کارخانه رهبری دارد - مدیر کارخانه - که دارای قدرت تام و تمام تصمیم‌گیری و کلاً مسئول در همه امور است." (۲۲) روند سلطه مدیران بر اقتصاد و سیاست را می‌توان از روند تغییر ترکیب طبقاتی حزب (که دولت را در قبضه داشته و در یکدیگر ادغام شده بودند) نیز باز شناخت. در حالیکه درصد سهم روشنفکران در اجلاس‌های حزبی در سال ۱۹۲۴ بالغ بر ۲۴ درصد بود، این سهم در سال ۱۹۳۹ به ۵۴ درصد و در سال ۱۹۴۱ به ۷۰/۹ درصد بالغ شد. در حالیکه در سال ۱۹۲۳ از مجموع مدیران جامعه ۲۹ درصد عضویت حزب را دارا بودند در سال ۱۹۳۷ این رقم به بیش از ۹۰ درصد افزایش می‌یابد. قدرت این گروه اجتماعی زمانی بیشتر روشن می‌شود که سهم این گروه در کل حزب نیز مد نظر گرفته شود. در سال ۱۹۳۷ از دو میلیون و ششصد هزار (۲/۶۰۰/۰۰۰) عضو حزب حدود یک میلیون و هفتصد و پنجاه هزار نفر (۱/۷۵۱/۰۰۰) از کل اعضای حزب را مدیران تشکیل می‌دادند. (۲۳) یعنی حتی اگر که از میزان نفوذ کیفی مدیران در سیاست‌گذاری حزب و امر تصمیم‌گیری صرف نظر شود حتی بلحاظ عددی و بر حسب میزان آراء نیز مدیران دست بالا را در حزب در اختیار داشته اند. در اینجا، البته، این بحث می‌تواند مطرح شود که افزایش درصد سهم مدیران حزبی در کل مدیران خود نکته مثبتی است و نشانه‌ای است از افزایش سهم مدیرانی که با خود کارگرند و یا از موضع طبقه کارگر مدیریت کارگری را اعمال می‌کنند و به‌عبارت دیگر نشانه‌ای است از کاهش فوق‌العاده درصد سهم آن روشنفکران بورژوازی که بعلافت تخصص‌شان مسند مدیریت را اشغال نموده بودند. این بحث می‌تواند ظاهراً با واقعیتی دیگر نیز تقویت شود و آن اینکه حزب در دهه

«برای A گرایش به راست در مقابل با نهیلیسم»

ماهیت دولت شوروی و علل اصلاحات سیاسی

ختم وظایف اساسی درست معادف بود با دوره ای از عقب نشینی های فاحش از اصول دولت شوروی و از اصول ساختمان سوسیالیسم: در این دوره سیاست زدن جامه تکمیل شد. لراگانهای کارگری از صحنه عمل بیرون رانده شده بودند و کاریکاتورهای از شرها و اتحادیه های کارگری وظیفه بسیج نموده ها را جهت افزایش تولید و تأکید کادر رهبری برعهده داشت. مدیریت پروروشی به قامی زولهای جامعه (از جمله حزب) رسوخ پانت و سیستم انتصابی و فرماندهی پتابه اصلی از "سوسیالیسم استقرار یافته" تلقی شد. اختلافات بین گروه های اجتماعی تشدید و ... و کلاً ساختار دولت بطریقی نهادی شد که با هیچ یک از معیارهای اساسی دولت پرولتری فراموشی نداشت بدین ترتیب رسالت دولت شوروی در حفظ "سوسیالیسم استقرار یافته" بجهوم نفی رسالت دولت پرولتری بود.

عامل یعنی در تبیین دولت ها (بعد از دو عامل سیادت طبقاتی و رسالت) مقوله ساختار دولتی است. هر نوع دولتی دارای ساختاری مختص به خود است که با مقوله های سیادت طبقاتی و رسالت دولت همخوانی دارد. در اینجا، غرض از مقوله ساختار دولتی (و یا به بیانی دیگر چگونگی سازمانیابی دستگاه دولت) آن تفاوت های ساختاری نیست که در چارچوب یک نوع دولت مقروض (مثلاً دولت نوع پروروشی) می تواند وجود داشته باشد. دولت های پروروشی (و نیز پرولتری) می توانند اشکال مختلفی بخود بگیرند و لذا به لحاظ شکل دارای ساختارهای گوناگونی نیز باشند. دولت های پروروشی (دیکتاتوری پروروشی) تماماً دارای یک ساختار اساسی همگن اند. اعم از دسکراتیکه ترین دولت های پروروشی (نظام پارلمانتاریستی، آزادی احزاب و ...) تا دولت های تریاتیتر و مستبد پروروشی. اما مشخصه قامی این دولت های پروروشی وجود ماشین بوروکراتیک - نظامی تخصصی است که از نوده ها جدا و مافوق آنان است. این مقوله ساختار اساسی دولت است که وجه تمایز مابین دولت های پروروشی و دولت پرولتری است. و از همین روست که اولین وظیفه پرولتاریا در

انقلاب درهم شکستن ماشین بوروکراتیک - نظامی دولت پروروشی است. چگونگی قدرت دولت در دست پرولتاریا می تواند بقیه لیزاری برای مبارزه طبقاتی و انجم انقلاب اقتصادی باشد. پرولتاریا نه فقط از طریق بکار انداختن ماشین قدیمی قدرت دولت، بلکه بوسیله خود کردن آن ماشین به اجزاء، همتراز کردن آن با سطح زمین ... و با ساختن یک ماشین دولتی نوین، به چنین لیزاری دست می یابد. این ماشین جدید قدرت دولت، یعنی این نوع جدید قدرت دولتی "قدرت شوروی" است. (۲۶) قدرت شوروی (با معادلی از این نوع قدرت) با ماشین بوروکراتیک - نظامی پروروشی، این است آن تفاوت اساسی ساختاری مابین دولت پرولتری و دولت پروروشی.

بنابر این در بحث تمایز دولت پرولتری و دولت پروروشی بررسی این ساختار اساسی دولت است که مورد نظر است و نه مباحثی که با معیارهای پارلمانتاریستی در باره دسکراسی (بطور کلی) و دیکتاتوری رواج یافته است. یعنی بحثی که قدمتش به سوسیال دسکراسی می رسد و در هر زمان که طبقه کارگر قدرت اش را به نمایش گذاشت مطرح شده است. "غالباً شنیده می شود که جهان نوین با دوراهی بی بنیادی روبرو است. یا دسکراسی یا دیکتاتوری. ولی از این نتیجه گرفته می شود که برای پرهیز از دیکتاتوری طبقه کارگر باید از آرمان دسکراسی دفاع شود. واقعیت این است که این دو شق نشانه شکاف موجود در بین گروههای سرمایه دلو در برابر این مساله است: آیا باید پایداری نظام موجود را از طریق راه های مسالمت آمیز دسکراتیکه تأمین کرد یا از طریق توسل به خشنیت و اعمال دیکتاتوری؟ ... در دوران ما، مساله از لحاظ طبقه کارگر بدین شکل است که: یا سازمان شوروی، یعنی دسکراسی کارگران یا ادامه دسکراسی صوری، یعنی دسکراسی پر فریب پروروشی. کارگران با توسل به دسکراسی شررها، مضمون مبارزه را تغییر می دهند و به جای محتوی سیاسی محتوی اقتصادی را پیش می کشند" (۲۷) حتی اگر که دولت پروروشی تنها در دسکراتیکه ترین شکل آن در نظر گرفته شود، مساله بدین گونه مطرح می شود: حکومت

شوروی با حکومت پارلمانتاریستی؟ این است وجه اساسی اختلاف دو نوع دولت پروروشی و پرولتری.

تذکر این نکته نیز ضروری است که امروزه تحت تأثیر تحولات شوروی و اروپای شرقی، موضوع ساختار اساسی دولت نه فقط تحت اشباع مباحثات آزادیهای سیاسی (از جمله آزادی احزاب، اجتماعات و...) قرار گرفته است، بلکه پهنی ساختار دولت پرولتری در تقابل با آزادیهای سیاسی قزو داده می شود. این تقابل رهاکارانه مابین حکومت شوروی و آزادیهای سیاسی آنها برای سروش گذاردن بر اصل موضوع یعنی تقابل دسکراسی پرولتری با دسکراسی پروروشی است. و گونه حقوق و آزادیهای سیاسی معیار دقعی حکومت شوروی است. این موضوع به صراحت در سال ۱۹۱۹، یعنی درست در سالی که بعثت جنگ داخلی حقوق و آزادیهای سیاسی در روسیه محدود شده بود، در برنامه حزب کمونیست قید شد: "محمومیت از حقوق سیاسی و هر گونه تهدید آزادی معیارهای موثقی است که برای باطل کردن کوششهای استعمارگران در باز پس گرفتن و با باز ساختن امتیازاتشان ضروری است." پس، بحث اساساً بر سر نفی آزادیهای سیاسی نیست، بلکه مساله این است: آزادیهای سیاسی در چارچوب نظام شوروی یا نظام پارلمانتاریستی؟

به دولت شوروی بازگردیم. دولت شوروی برعکس نامی که بدک می کشد بهیچ وجه در زمره حکومت های شوروی (پالزنیو شوروی) قرار نداشته است، بلکه به لحاظ ساختار حکومتی، دولتی از نوع دولتهای پروروشی بوده است. ماشین بوروکراتیک - نظامی این دولت در وجه اساسی هیچ تفاوتی با ماشین بوروکراتیک - نظامی پروروشی نداشته است. دستاوردهای انقلاب اکتبر در خود کردن دستگاههای دولت پروروشی به تدریج زایل شد: شرها - لراگانهای حکومتی - از محتوا خالی شد، اتحادیه های کارگری حتی نقش صائبی شان را نسبت به طبقه از دست دادند. ارتش نوع پروروشی شکل گرفت و کلاً ساختار تمامی دستگاههای دولت بصورت ساختار دستگاههای دولت پروروشی تجدید سازمان شد. این درست است که دولت پرولتری شوروی بعد از انقلاب اکتبر تحت فشار شرایط از اصول حکومت شوروی عقب نشینی حالی انجام داد. اما، این عقب نشینی ها اولاً بصورت تهاذی و سیستماتیزه نبوده. قانیاً دانسته

است. در دومین کنفرانس کمیته های کارخانه (که قبلاً از انقلاب اکتبر برگزار شد) تصویب شد که "تمام تصمیمات کمیته ها برای مندرجات کارفرمایان و به همان نسبت برای کارگران و کارکنان لازم الاجرا است و فقط توسط شورای مرکزی کمیته های کارخانه و یا خود کمیته ها قابل تجدید نظر است ... کمیته های کارخانه تصمیمات مندرجات را کنترل کرده و می تواند کسانی را که قادر به برقراری روابط چندین با کارگران نیستند، اخراج نمایند." در کنفرانس آوریل ۱۹۱۷ کمیته های بخش های صنایع جنگ کمیته کارخانه پتروگراد نیز مولود زور از تصویب گذشت: "کمیته ها باید تمام قوانین سازمانی درون کارخانه ها را تعیین کنند ... تمام تصمیمات مربوط به پرسنل اداری باید با تأیید کارگران انجام گیرد ... کمیته های کارخانه فعالیت مندرجات را کنترل می کنند ... و نمایندگان کارگران باید به تمام اطلاعات و اسناد اداری مندرجات، بوجه تولید و ریزترین امور کارخانه دسترسی داشته باشند." (۲۹) اگر چه مدتی پس از انقلاب اکتبر و عمدتاً بنا به نیاز ایجاد هماهنگی مابین کمیته ها و تصمیمات دولت پرولتری، کمیته های کارخانه نقش قبلی خود را از دست دادند. اما مضمون فعالیت کمیته ها به ارگان های جدید التاسیس منتقل شد که شامل نمایندگان حزب، شوراهای اتحادیه های کارگری بود. در سال ۱۹۱۹، تصریح شد که "شوراهای سازمان دولتی طبقه کارگر و دهقانان فقیرند که در طی دوره ای تا ناپودی تدریجی قدرت دولتی، از هر نوعی که هست، دیکتاتوری پرولتاریا را اعمال می کنند." (۳۰) شوراهای اما بشهرچ قدرت خود را از دست دادند. در حالیکه در دوره بلافاصله بعد از انقلاب تمام تصمیمات مهم مربوط به جامعه با تصویب کنگره شوراهای رسمیت می یافت. بعداً کنگره شوراهای به ارگانهای تشرفاتی جهت تأیید سیاست های حزب تبدیل شدند. در حالیکه در سال ۱۹۱۸ کنگره شوراهای ۵ بار برگزار شد و در فاصله سالهای ۱۹۱۹ تا ۲۲ حداقل سالی یکبار کنگره شوراهای منعقد می گردید بعداً فاصله بین دو کنگره به چهار سال و بیشتر افزایش یافت. (۳۱) عالی ترین ارگان حکومتی از محتوی خالی شد و جنبه کاملاً تشرفاتی بخود گرفت. بجای تمامی ارگانهای کارگری، دستگاههای معمول دول بورژوازی - دستگاههای تخصصی و ما فوق کارگران - نشست. بدین ترتیب استحاله دولت پرولتری به

فعال کنونی ما، یعنی ارتشی که در جبهه است و یا مستقیماً برای جبهه آماده می شود، ... دقیقاً ارتشی است از نوع کنرا. در حالی که در ساخت اجتماعیش ارتشی است طبقاتی، به علت روشهای ایجاد آن و شیوه آموزشش، میلینشیا نیست بلکه ارتشی است "دائمی" یا "منظم". (۲۸) طی این مدت کمیته ها و شوراهای سرپازان، هر چند قدرت تصمیم گیریشان محدود شد اما حذف نشدند. سلسله مراتب ارتش های دائمی یا منظم برقرار نشد، و ... اما از اواخر دهه ۲۰ دیگر بر غصت موقتی عقب نشینی های اولیه و "از نوع کنرا" بودن

عقب نشینی ها نسبت به زمانی که تجدید ساختار دستگاههای دولتی بطوری بورژوازی در دستور قرار گرفت، محدود بود و غالباً خوب زرها بر جنبه موقتی بودن این عقب نشینی ها اکید کرد. تغییر موقتی ارتش و شوراهای پناهیه و دستگاه اساسی دولت خود بیانگر این تحول موقتی است.

ارتش دائمی بورژوازی، پس از انقلاب اکتبر، تحلیل شد و طی فرمانی قدرت در واحدهای ارتش و کمیته ها و شوراهای سرپازان واگذار شد. اصل سخایی بودن فرماندهان برسمیت شناخته شد و

ارتش دائمی بورژوازی، پس از انقلاب اکتبر، منحل شد و طی فرمانی قدرت در واحدهای ارتش به کمیته ها و شوراهای سرپازان واگذار شد. اصل سخایی بودن فرماندهان برسمیت شناخته شد و بعداً نیز تمامی عناوین و رتبه ها، امتیازات و نشانهای که قبلاً تماماً در جهت خرد کردن بورژوازی است، منقرض شد. اصل طبقه دولطلانه جایگزین طبقه اجباری شد. اقداماتی از این دست تماماً در جهت خرد کردن "ارتش تزاری" و جایگزینی اش با میلینشیا انجام گرفت. وقوع جنگ داخلی، تهاجم گارد های سفید، ضرورت حفظ قدرت سیاسی کسب شده را به برپای عقب نشینی هایی از اقدامات انجام شده و در طرف انجام به پیش کشید. ... و ... اما از اواخر دهه ۲۰ دیگر بر غصت موقتی عقب نشینی های اولیه و "از نوع کنرا" بودن ارتشی که ایجاد شده بود تأکید نگردید بلکه برعکس، عقب نشینی ها بصورت نهادی تثبیت شد و سایر اقدامات انقلابی که هنوز نمر نشده بود، انجام شد. در سال ۱۹۲۸ قوانین ارتشی برقرار شد. قدرت و امتیاز افسران و فرماندهان افزایش یافت، در سال ۱۹۳۵، سلسله مراتب درجه ای مجدداً معمول شد و ... و در آخر از سرخی ارتش سرخ جز تزاری در جلوی کلاه پیچی باقی ماند.

ارتش که ایجاد شده بود تأکید نگردید بلکه برعکس، عقب نشینی ها بصورت نهادی تثبیت شد و سایر اقدامات انقلابی که هنوز نمر نشده بود، انجام شد. در سال ۱۹۲۸ قوانین ارتشی برقرار شد. قدرت و امتیاز افسران و فرماندهان افزایش یافت، در سال ۱۹۳۵، سلسله مراتب درجه ای مجدداً معمول شد و ... و در آخر از سرخی ارتش سرخ جز تزاری در جلوی کلاه پیچی باقی ماند.

داً نیز تمامی عناوین و رتبه ها، امتیازات و نشانهای که قبلاً فردی از سیستم سلسله مراتبی دستگاههای بورژوازی است، منقرض شد. اصل خدمت وظطلانه جایگزین خدمت اجباری شد. اقداماتی از این دست تماماً در جهت خرد کردن "ارتش تزاری" و جایگزینی اش با میلینشیا انجام گرفت. وقوع جنگ داخلی، تهاجم گارد های سفید، ضرورت حفظ قدرت سیاسی کسب شده را به برپای عقب نشینی هایی از اقدامات انجام شده و طرف انجام به پیش کشید. اصل خدمت وظطلانه نمر شد، افسران تزاری به خدمت دعوت شد، استقرار واحدهای ارتش در سرخانه ها قبلاً نمر شده بود) از سر گرفته ... حزب، در این زمان، اما غصت این عقب نشینی ها را موقتی و کنرا اعلام نمود: "ارتش

«برای A گزینی به راست در نقل با مویسم»

ماهیت دولت شوروی و علل اصلاحات سیاسی

دولت بوروکراتها و تکنوکراتها بلخاظ ساختاری نیز تکمیل شد. خلاصه کنیم، دولت شوروی هر چند بلخاظ جنبه هائی از عملکردش از دولت های بورژوائی متمایز بوده است، اما بلخاظ معیارهای اساسی تبیین دولت از جمله مقوله های سیادت طبقاتی، برسات دولت و ساختار نسائی نش در جرگه دولت های نوع بورژوائی بوده است.

پایان

پاددلت ها

- ۱- گورباچف، گزارش به کنگره بیست و هفتم.
- ۲- گورباچف، سخنرانی بمناسبت هفتادمین سالگرد انقلاب اکتبر.
- ۳- گورباچف، پرسترویکا.
- ۴- مصاحبه با پرنسور آفاتولی بوئنکو در "علییت، دمسکراسی، مسئولیت".
- ۵- گورباچف گزارش به پلنوم کمیته مرکزی.
- ۶- تکیه گورباچف بر دمسکراسی سوسیالیستی یادآور اظهارات خروشچف در همین مورد است. زمانی که استفاده بیشتر از مکانیزمها و ابده های بورژوائی در حزب رواج یافت، موضوع مقابله با بوروکراسی و لزوم دمسکراسی سوسیالیستی مورد تأکید قرار گرفت. در این رابطه در قطنامه کنگره بیستم می خواهیم که "کنگره کار وسیع کمیته مرکزی را به منظور برقراری معیارهای لنینیستی در زندگی حزب به منظور پیشبرد دمسکراسی در درون حزب و همچنین به منظور اجرای اصول رهبری جمعی بر پایه سیاست مارکسیست - لنینیستی و برای تکامل اسلوب و شیوه های کار حزب را کاملاً تصدیق می کند. مبارزه برای رعایت اصول دمسکراسی در زندگی حزب، بر علیه شیوه های اداری، بوروکراتیک و کاغذ بازی رهبری، برای رواج اصل اتحاد و اشتقاد از خود، امکان افزایش فعالیت توده های حزبی و افزایش مسئولیت کمونیستها در قبال اهداف حزب فراهم کرده است." در همین کنگره در مورد شوراهای نمایندگی تصریح می شود که "کنگره توجه تشکیلات حزب را بسوی لزوم وسیع در باره شوراهای نمایندگی کارگران و تشکیلات سندیکائی جلب می کند." با این وجود معلوم

نیست (معلوم نیست!) که به چه علت می توان با مصوبات کنگره بیست و هفتمی داشت اما اقدامات و اظهارات گورباچف را در عرصه سیاسی، عین دمسکراسی سوسیالیستی قلمداد کرد؟

۷- لنین، دولت و انقلاب.

۸- مارکس، گزاندروسه.

۹- اینکه چرا در جامعه شوروی سوسیالیسم "استقرار" نیافت در فصل "انحراف در ساختمان سوسیالیسم" در شماره ۱۳ نشریه سوسیالیسم مورد بحث قرار گرفته است.

۱۰- پل سوتووی، جامعه بعد از انقلاب، در مجموعه "چند دیدگاه در باره شوروی".

۱۱- مارکس، مانیفست کمونیست.

۱۲- قطنامه "در باره مساله اتحادیه های کارگری و سازمان آنها"، کنگره نهم آوریل ۱۹۲۰ در "قطنامه های حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ۱۹۲۴-۱۹۱۷، انتشارات شور.

۱۳- مارکس، نامه به کوگل مان، ۱۸۶۸.

۱۴- بنونن مثال آلتوسر می گوید: "ما متفقیم که فکر کردن به صریحیت اساسی وجود و ماهیت روستا تنها با حرکت از "دیدگاه" بازتولید ممکن و ضروری می گردد." لونی آلتوسر، اپدولوژی و دستگاههای اپدولوژیک دولت

۱۵- همان، در همین زمینه مارکس در بررسی کمون پاریس در کنار دستگاههای مادی سرکوب به دستگاههای روحی (اپدولوژیک) اشاره می کند و می گوید: "کمون پس از برانداختن قدرت مادی و پلیس یعنی ابزارهای قدرت مادی حکومت کهنه، بیطرفگ به در هم شکستن ابزار ستمگری روحی یا نیروی کشیشان پرداخت".

۱۶- تناسب قوی طبقاتی در دوره هائی به آنچنان نوازتن نسبی می رسد که دولت بلخاظ سیاسی از طبقه مسلط اجتماعی مستقل می شود. انگلس در "منشأ خانواده مالکیت خصوصی و دولت" می گوید: "استفاناً دوره هائی پیش می آید که در آن طبقات مبارزه به آنچنان نوازتنی از حیث نیرو می رسند که قدرت حاکمه دولتی موقتاً نسبت به هر دو طبقه یک نوع استقلال پلمت می آورد و ظاهرأً میانی آنها بنظر می رسد".

۱۷- عین همین موضوع در رابطه با مبارزه طبقاتی در سطح بین لمللی مطرح است. توقع تمهدات مادی و معنوی در قبال مبارزات جهانی که در سطح بین لمللی از دولت شوروی وجود داشته است، خود بیانگر قانیز این دولت (در عرصه های مشخص) با دول بورژوائی است. اینکه آیا اساساً توقع این قبیل تمهدات از دولت شوروی بجا برده است، اینکه آیا این دولت فا چه میزان در قبال "تمهدات" اش تمهد کرده است، اینکه آیا نفس و انگیزه این تمهدات چه بوده است و اینکه آیا ... قانماً موضوعاتی قابل بررسی است. در عین حال، وجود این نوع ستواتات در رابطه با دولت شوروی خود بیانگر قانیزی است که مابین این دولت و دولت های بورژوائی موجود بوده است. یکی از ارکان پرسترویکا در ارتباط با اصلاحات سیاسی اصلاح در سیاست خارجی است که این قانیز و توقع تمهدات را از بین برده.

۱۸- لنین، سخنرانی در تهمین کنگره حزب کمونیست (بلشویک) بروسیه.

۱۹- شارل بتلهام و شوانس "استالیسیسم، اپدولوژی سرمایه داری دولتی".

۲۰- همان.

۲۱- تونی کلیف، "سرمایه داری دولتی در شوروی" به نقل از یک کتاب درسی در سال ۱۹۳۵.

۲۲- همان.

۲۳- آمار به نقل از همان منبع.

۲۴- نقش بوروکراتها و تکنوکراتها در کنترل و اداره تولید، پیشتر در فصل "پرسترویکا و تکوین گروه بندی های اجتماعی" در شماره ۱۵ نشریه سوسیالیسم بحث شده است.

۲۵- رجوع شود به "انحراف در ساختمان سوسیالیسم" و "ماهیت پرسترویکا" در نشریه سوسیالیسم شماره های ۱۴ و ۱۳.

۲۶- لنین، انتخابات مجلس مؤسسان و دیکتاتوری پرولاتاریا.

۲۷- پانه کوه، "دمکراسی" در کتاب جمعه شماره ۷.

۲۸- برنامه حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ۱۹۱۹.

۲۹- نسرین جلالی، جنبش کمیته های کارخانه در روسیه (۱۸-۱۹۱۷) در "مارکسیسم و مساله شوروی" از انتشارات حزب کمونیست ایران.

۳۰- قطنامه در باره مسائل سازمانی، ۲۲ مارس ۱۹۱۹ در "قطنامه های حزب کمونیست شوروی (بلشویک) جلد دوم انتشارات شور.

۳۱- آمار به نقل از تونی کلیف.

جنبش کارگری آلمان: ۳۵ ساعت کار در هفته

آفرخته ویکار انداختن ماشینها ربا حداکثر هزینت آغاز کردند. در مقابل اما کارگران نیز برای مبارزه ای جدی تر آماده میشدند. اتحادیه فلز، شانزدهمین کنگره خود را در نوامبر ۸۹ به مسئله ۳۵ ساعت کار در هفته، تعطیلی شنبه ها و یکشنبه ها و افزایش دستمزدها اختصاص داد و دولت خواست پیش نویس لایحه دولت در مورد تعیین زمان کار را فوراً پس بگیرد.

هدف کوتاه مدت اتحادیه فلز در سال ۱۹۹۰ تحقق ۳۵ ساعت کار و حفظ تعطیلات آخر هفته تعیین شد. کنگره تصمیم گرفت در مقابله با اجزای رقیستی و دست راستی آلمان روابط خود را با اتحادیه های اروپائی گسترش دهد. کنگره دورهای یک مبارزه گسترده تر رانست به سالهای قبل تصویر و هشدار داد کارگران بعد از شروع اعتصاب و بسته شدن درهای کارخانه توسط کارفرمایان به آسانی به خانه هایشان نخواهند رفت. همچنین نماینده گان کنگره خواستار دخالت بیشتر شیورهای کارخانه در مورد قراردادهای کار شدند و از آنها که بیکاری وسیع، اخراج کارگران شاغل را آسان میکند، خواستار بهبود قوانینی مربوط به اخراج شدند. گرایش مبارزه جویی در بین مباحث کنگره آشکارا خودقائمی کرد و واقف مبارزه ای گسترده و جدی را پیش روی کارگران قرار داد.

اعتصابات و رهبری اتحادیه فلز کاران:

در جریان مذاکرات پیشین برای قراداد ساعات کار در سال ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ رهبری اتحادیه بکرات ماهیت مسألت چریانه خود را بر ملا کرده بود. عملیات و تاخیر تا به کنونی نیز در ابهری ۳۵ ساعت کار در هفته محصول غاشات طبلی و رفورمیسم غالب بر رهبری اتحادیه فلز کاران است. رهبری اتحادیه بیش از نماینده گی منافع کارگران، کارگویی سرمایه داران را عملی بر عهده دارد. چنین نقشی منهد از تاریخچه اتحادیه های کارگری آلمان بعد از دومین جنگ جهانی است، که حیات اتحادیه های کارگری آلمان با حیات سوسیال دمکراسی و رفورمیسم آن عجین میگردد. کارگران آلمان بیش از آنکه زیر فشار نازیت ها و اجزای بورژوازی در قدرت قبل و پس از جنگ بتوانند از تشکلات مستقل بهره بگیرند، علیرغم تلاشهایی که برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری صورت پذیرفته است اما با تشکل های دست ساخته جناحهای مختلف

شد، بلکه پیشاپیش قبل از شکل گیری اروپائی مشترک و آلمان متحد که بر اساس منافع اجزای و جناحهای بورژوازی در این سوی و آن سوی مرزها شکل میگیرد خواست های پیشرو و رادیکال کارگری را برای کارگران بخشهای وسیعی از مناطق اروپا از زمینه طرح بر خورده پرواترا الکتری حرکت های آتی قرار میدهد.

از همین روست که هر دو سوی قطب مبارزه مناصبی روشن و مواضع معینی را هدف قرار داده اند که صحنه های کشاکش حادی را ترسیم میکند. البته در دوره اخیر مبارزات کارگری آلمان در کنار ۳۵ ساعت کار بعنوان یک خواست محوری، خواست دانش تعطیلی آخر هفته و افزایش دستمزد بیژن ۸/۵ تا ۱۰ درصد لوجه عواملی بودند که توانست در سطحی قرائی توده کارگر را بیدار کند و آماده رودرونی مستقیم با کارفرمایان نماید.

صف بندی مابین کارگران و کارفرمایان
افتاز اعتصاب:

طبق قرارداد قبلی مابین اتحادیه فلز با کارفرمایان کارگران مجاز به برپائی اعتصاب تا تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۹۰ نبودند. ۳۰ ام آوریل اولین اعتصاب اختطاری رخ داد، اما جنب و جوش کارگری حول خواست ۳۵ ساعت کار از مدتها قبل آغاز شده بود و روز به روز صف بندی میان کارگران و کارفرمایان را تشدید می نمود. مبارزه بر سر کاهش ساعات کار تا تحقق ۳۵ ساعت کار در هفته از سال ۱۹۸۴ تا کنین مزاره ادامه داشت. در سال ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷ مبارزه بر سر ۳۵ ساعت کار در نتیجه توافق رهبران اتحادیه با کارفرمایان به قرارداد هائی منجر شد که طی آن یکبار کار هفتگی به ۳۷ ساعت تقلیل یافت و مجدداً در جریان اعتصاب کارگران فلز در "زمین هاوزن" به ۳۶/۵ ساعت در هفته رسید و خواست ۳۵ ساعت کار در محور مبارزه قرار گرفت. اما نهایتاً در آستانه دوره تجدید قرارداد مابین کارگران فلز و کارفرمایان شرایط سیاسی اقتصادی جدید در اروپا به مبارزه برای ۳۵ ساعت کار اهمیت خاصی بخشید. چراکه از سال ۱۹۸۹ با طرح بازار اروپائی واحد و مستقل آلمان متحد سرمایه داران فشار برای افزایش ساعات روز کار و هفته کار، جلوگیری از تعطیلی

مصالح کارگری که بر پایه مطالبه حق ۳۵ ساعت کار در هفته، تعطیل آفرخته و افزایش دستمزد تامین میگردد کن به سازشی داد که در نتیجه آن نه تنها دامنه حرکات و اعتصابات کارگری فروکش کرد و هیچ مطالبه جدی طلب واقعی نشد، بلکه کارفرمایان نیز توانستند در این بین امتیازاتی بنفع خود بدست آورند.

خواست ۳۵ ساعت کار در هفته:

۳۵ ساعت کار در هفته یک خواست واقعی، عمومی و توده ای در سطح مبارزه رادیکال کارگری در کل اروپا و بخصوص در آلمان است. ضرورت مقابله با تحمیلات پار بهران سرمایه داری بنوش کارگران، مبارزه با بیکاری و بیوزی افزایش بازدهی تولید لوجه عواملی هستند که امروزه خواست ۳۵ ساعت کار را از زمینه عینی بر خورده پرواترا در پهنه نزدیک با سرتوشت کارگران قرار داده است.

در متن بهرین ساختی سرمایه داری در حالیکه رشد اتوماسیون بازدهی تولید را بشد افزایش داده و همین امر از یکسو تاثیر بلاواسطه ای بر ذخیره ساعات کار بنفع کارفرمایان داشته است و از سوی دیگر در حالیکه آلمان لوجه کشورهای است که ۱۰٪ لوزک درآمد ناخالص ملی خود را به مجهز کردن تاسیسات صنعتی اش بوسیله کامپیوتر، وسایل اتوماتیزه و ربات تخصصی داده و هر روز بیش از پیش افزایش شدد کار بر کاهش کند ساعات کار کارگران پیشی می گیرد و لوجه نیرو نیز شدد استثمار حتی در صورت تقلیل ساعات کار افزایش بیشتری نیز می یابد، و با این وجهه که تنها طبق آمار رسمی بیش از ۲ میلیون لغو و با احتساب کارکنان کوتاه مدت و غیر رسمی بیش از این تعداد در آلمان بیکار وجود دارد. سرمایه داران اما باز هم خواهان حفظ شرایط بیکاری، افزایش ساعات کار و جنگ اندازی بر نیروی کار ارزان هستند. بویژه با طرح بازار مشترک اروپائی و وحدت و آلمان برای تامین منافع استثمارگران، جلوگیری از کاهش ساعات کار بیک هدف مقدس برای سرمایه داران میدل گشته است. چنین است که جنبش ۳۵ کار با سابقه چندین ساله پاسخ تعرضی کارگران به سرمایه داران محسوب میگردد که با تحقق هدف آن نه تنها امکان اشتغال برای میلیونها کارگر بیکار همیا خواهد

جنبش کارگری آلمان : ۳۵ ساعت کار در هفته

پورژوازی مواجه گردیده اند. از همین روست که تمایلات اتحادیه های کارگری همواره از زبانه مناقع دولت و حوزب حاکم بوده است .

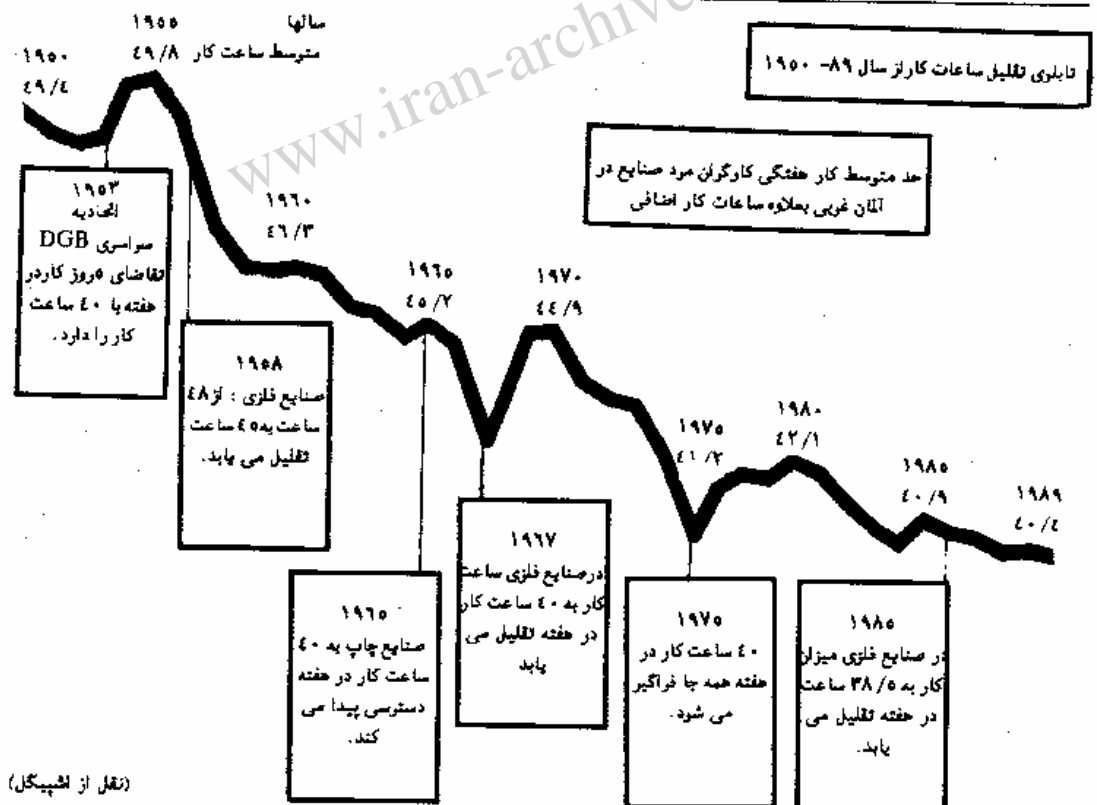
بهر حال در دوره اخیر اعتصابات رهبری اتحادیه کارگری میبایست بشیوه گذشته به ابفای نقش خود بپردازد و در تزلزل قوای موجود مابین کارگران و کارفرمایان مزاکرات مربوط به فرود آمدن آوریل ۱۹۹۰ را پیش ببرد تا از یکسو بتواند ضمن حفظ پایه های نفوذ خود در میان کارگران از گسترش رادیکالیسم و پاره افتادن جنبش غیر قابل مهار پیشاپیش جلوگیری کند و از سوی دیگر ضمن نهی نهادهای ساختگی کارفرمایان را با تن دادن به امتیازاتی جزئی از امنیت آبی برای رقابت با سرمایه های دیگر در اروپای غربی مطمئن سازد . چنین بود که در میان تب و تاب جنبش کارگری آلمان برای مبارزه بر سر ۳۵ ساعت کار قبل از آخرین دور مذاکرات در حالیکه کارفرمایان هر نوع کاهش ساعات کاری را قائل

۱۹۹۳ ارد می کردند و از همان لول در مقابل خواست ۳۵ ساعت کار در هفته و تعطیلی روزهای آخر هفته ایستاده بودند، اتحادیه اعلام نمود خواستار تحقق فوری ۳۵ ساعت کار در هفته ، همچنین تعطیلی روزهای شنبه و یکشنبه و سرانجام اضافه دستمزدی از ۸/۵ تا ۱۰٪ برای کارگران است.

کارگران به صحنه می آیند:

ماه آوریل با موجی از حرکات کارگری به پایان خرد نزدیک می شد. در قراردادی قبلی مقرر شده بود تا ۲۸ آوریل کارگران دست به اعتصاب نزنند، پس مجمع و مراسم کارگری پنهان اعتصاب شد. در فرانکفورد پلک کنفرانس گسترده فلزکاران با مراسم جشنی ده هزار نفری یکار خود پایان داد. اعتصاب در حال تداوم بود. تبلیغات وسیعی خبر فرارسیدن اعتصاب و جنبش ۳۵

ساعت کار را به تمام نقاط دور و نزدیک آلمان رساند. ۳۵ ساعت کار و شنبه های آزاد موضوع تبلیغات بود. در ازای ایستاده گی کارفرمایان در مقابل این خواسته های بر حق آنچه مشهودتر می نمود، جنبش کارگران در برگزاری اعتصابات اختطار آمیز بود. روز ۱ آوریل بیش از ۶ هزار کارگر فلز کار کارخانه های "دایملر بنز"، "تیسن هتسل" و "وگمان" در شهر کاسل دست به تظاهرات زدند. روز ۲۰ آوریل بیش از ۸ هزار کارگر از شهرهای مختلف استان حسن همزمان با جریان مزاکره مابین کمیسیونهای کارگران و کارفرمایان در شهر "پادن - آوهایم" در مقابل محل مذاکرات دست به تظاهرات زدند. روز ۲۱ آوریل ۵ هزار کارگر در "هاندلبرگ" اعتصاب باشکوهی بر گزیدند. رهبری اتحادیه نیز اعلام کرد تا زمانی که پیشنهادات جنبش از جانب کارفرمایان ارائه نگردد مذاکرات را ادامه نخواهد داد و پس از ۲۸ آوریل سازماندهی اعتصابات را آغاز خواهد کرد. تا این لحظه هیچ گونه چشم انداز توافق میان اتحادیه و کارفرمایان مشهود نیست . قرار بود اگر مذاکرات تا روز ۳ مه به نتیجه نرسید اتحادیه با



(نقل از لشیپگل)

مرحله سوم از اول اکتبر ۱۹۹۵، ۳۵ ساعت کار در هفته عملی می شود. همچنین توافق شد سرمایه داران بتوانند ۱۸ درصد کل کارگران هر کارخانه را که متخصص در امور راه اندازی ماشینها هستند را با ۴۰ ساعت کار در هفته یعنی ۳ ساعت بیشتر از سایر کارگران به کار وادارند. این رقم در قرارداد سال ۸۴، ۷٪ بود.

همچنین توافق شده طرفین قرارداد میبایست در صورتی که یکی از طرفین قرارداد ماهی باشد سه ماه قبل از به اجرا در آمدن هر مرحله مربوط به کاهش ساعات کار در باره قابل اجرا بودن کاهش ساعات کار با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی به مذاکره بپردازند. توافقی شده فقط ۶٪ اضافه دستمزد به حقوق کارگران افزوده شود. شنبه ها و یکشنبه نیز جزء روزکاری نمیست. شنبه مثل موارد تاکنونی در صورت توافق کارفرمای واحد با شوروی کارخانه میتواند تبدیل به روزکاری گردد. اضافه کاری مجاز هم از ۱۰ ساعت در هفته به ۱۲ ساعت تبدیل می شود.

تفایع اعتصاب:

تکلیف که از قرارداد ۵ مه بمنزله نتیجه اعتصاب بر می آید جز ناکامی اعتصاب چیزی را نصیب کارگران نگرداند. اما این قرارداد حداقل آن سری نتایجی را که بتفیع کارفرمایان تکیه نموده در مقایسه با وضعیت قرارداد کار سابق شرایط بدتری را به کارگران تحمیل میکند.

۱- تکلیف ۳۷ ساعت کار تا سال ۱۹۹۳ یعنی تا ۳ سال آینده هیچگونه کاهش ساعات کاری انجام پذیر نیست.
۲- تکلیف ۴۰ ساعت کار برای ۱۸٪ از کل کارکنان یعنی افزایش متوسط کار هفتگی به نسبت سالهای قبل (با توجه به رقم ۷۰ درصدی در قراردادهای قبلی)

۳- باز بودن دست کارفرمایان (بر اساس شرط و شروط برای حق مذاکره قبلی به اجرا آمدن ۳۵ ساعت کار در سال ۱۹۹۳) در طفره روی از اجرای قرارداد.

۴- تصمیم گیری در مورد کار روز شنبه همچون گذشته با توافق شورای کارخانه تصویب شده است با اضافه اینکه تاکید شده اتحادیه علاوه

روز سه بطور واقعی پایان اعتصاب بود اگرچه رسماً اعلام نشد. رهبران اتحادیه علیرغم ادعاهای قبلی در جریان مذاکرات عقب نشینی های فاحش نمودند و به ازای جلب موافقتنامه شوروی حائز مزایه کارگری برای ۳۵ ساعت کار و تعطیلی آخر هفته و افزایش دستمزد تا ۹٪ را به نایب کارفرمایان گذاشتند. قراردادی که در ۵ مه در منطقه شمال ایالت "پادن ورتبرگ" بین شاخه ایالتی اتحادیه فلز و اتحادیه کارفرمایان منعقد گردید پایه سایر قراردادهای قرار گرفت و طی پکتهای قراردادهای مشابهی پی در پی منعقد گردید. حتی اتحادیه چاپ نیز قرارداد مشابهی با کارفرمایان منعقد نمودند که تنها ۳۵ ساعت کار در هفته را ۶ ماه زودتری کارگران چاپ بهمراه دادند. آنچه مسلم بود با توافقات قبلی در ۳ کارخانه متوسط، هریک با چند صد کارگر که طی سازشی کارفرمایان با ۶/۵ درصد اضافه دستمزد و اجرای ۳۵ ساعت کار در هفته بطور مرحله تا سال ۱۹۹۲ و آخر هفته آزاد موافقت کردند یک نمونه عملی در دست رهبران اتحادیه برای سازش وجود داشت. کارفرمایان در این سازش نشان دادند در ازای حفظ آرامش در کارخانه و ادامه تولید در شرایط حساس کنونی حاضرند بهائی رانیز بپردازند. بالاخره با اعلام موافقت رهبران اتحادیه با تهدیدهای قبلی حفظ نفوذ و موقعیت خود در میان کارگران را به آزمون گرفته بودند تا بر امواج حرکات کارگری سوار باشند. اعتصابات به خاتمه کشیده شد. نهمین روز اتحادیه فلز مورد تعریف و تحسین قرار گرفت و سیاست عقب نشینی معقول آن از طرف کار فرمایان و رسانه های گروهی وابسته بدانها تشریح شد. در مقابل اما کارگران چاپ نیز زیر فشار قرار گرفتند تا تسلیم شوند.

قرارداد ۵ مه :

طبق قرارداد ساعات کار در سه مرحله کاهش می یابد. در مرحله اول یعنی تا آوریل ۱۹۹۳ مطابق خواست سرمایه داران ساعات کار هفتگی همان ۳۷ ساعت باقی میماند. در مرحله دوم یعنی از آوریل ۱۹۹۳ تا اکتبر ۱۹۹۵، ۳۶ ساعت کار در هفته به اجرا در می آید. در

قطع مذاکرات دست زدن به اعتصاب را به روی کارگران بگذارد. اتحادیه های فلز در جنوب و شمال آلمان آماده گی خویش را برای اعتصاب اعلام کردند.

چنین بود که در پایان ماه آوریل تظاهرات و اعتصابات انظار آمیز با استقبال وسیع کارگران شروع شد. بهروز قبل از اول ماه مه در روز ۳۰ آوریل ۶۵ هزار کارگر صنایع منطقه شمال در ایالت "پادن ورتبرگ" دست به اعتصاب انظار آمیز زدند. همزمانی اعتصاب با تعطیلی اول ماه مه تمام صنایع شمال را طی دو روز خواباند. در مجموع ۴۰۰ هزار کارگر در اعتصابات انظار آمیز سراسر آلمان شرکت کردند و در خیابانها با تظاهرات برخواست ۳۵ ساعت کار هفتگی ۸/۵ درصد اضافه دستمزد پای نشدند. در این روزها دهها هزار نفر کارگر واز جمله ۵۰ هزار کارگر "دایلمر بنز" خواستار یک مبارزه جدی با کارفرمایان شدند. آنها تاکید کردند که در صورت لزوم بایستی بیک اعتصاب واقعی و نه انظار آمیز دست بزنند. در اول ماه مه نیز ۳۵ ساعت کار را این شمار با قرار گرفت و ۶۵۰ هزار کارگر با شرکت در مراسم روز جهانی کارگر اتحادشان را به نمایش گذاردند. از اول ماه مه تا چهارم ماه مه اعتصابات انظار آمیز ادامه داشت. پاسخ اکثریت کارگران به فراخوان اعتصاب واقعی مثبت بود. دامنه اعتصابات به نقاط دیگر سرایت کرد و مبارزه فلورکاران با کارگران چاپ و پست با هم تلاقی نمود. تظاهراتهای مشترکی بین کارگران فلز و چاپ بطور خودبخودی صورت گرفت. کارگران چاپ بهد از شکست مذاکره با کارفرمایان خود را برای یک اعتصاب سراسری آماده میکردند. همزمان اعتصاب کارگران پست که از ماهها قبل برای وارد کردن زمان استراحت در قرارداد کار جریان داشت باوج رسید و به ۶۰ شهر آلمان گسترش یافت. دهها میلیون نامه و بسته های پستی در اداره های پست از حرکت باز ماند. نماینده سندیکای کارگری پست اعلام کرد: "اعتصاب کارگران این سندیکا جدی است."

رهبران اتحادیه با کارفرمایان بتوافق رسیدند / پایان اعتصاب:

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

جنبش کارگری آلمان : ۳۵ ساعت کار در هفته

جنبش کارگری در سال ۶۸

موضوع کار شنبه ها نمی تواند دخالت کند. یعنی مبارزه کارگران برای تعطیلی روز شنبه ربطی به اتحادیه ندارد.

۵- تقلیل خرواست ۸/۵ درصد به ۶ درصد اضافه دستمزد. به علاوه مورد درخواست ۲۰۰ سارک حداقل اضافه دستمزد در خواستهای اتحادیه یکی منتفی است.

۶- انعقاد قرارداد علاوه بر امتیازات اقتصادی یک پیروزی سیاسی برای کارفرمایان بود. چراغ علاوه بر اینکه اتحادیه پیشاپیش از پشتیبانی کارگران شرق آلمان محروم میماند بلکه قرارداد نیز به پماتی علیه کارگران شرق آلمان تبدیل خواهد شد.

۷- منافع بر اینکه بتصرف انداختن حتی کاهش آرام و مرحله فی ساعت کار این امکان را به سرمایه داران میدهد تا سرمایه ثابت خوش حد اکثر استفاده را کرده و با استفاده از تجهیزات مدرن شدت استثمار را بالاتر ببرند.

دوسه های اعتصاب :

جنبش کارگری آلمان یکی از حساس ترین تجاریش را پشت سر گذاشت. اعتصابات پایان یافت و جنبش ۳۵ ساعت کار در کل اروپا در مقطع فعلی ضرباتی را متحمل شد. بدون آنکه بستر اعتصاب و نیرویی که کارگران را به حرکت در آورد از میان رفته باشد. هر چند اعتصابات در چهارچوب تنگ فعالیت اتحادیه ای به بند کشیده شدن تا کام ماند. اما مهم این بود در حالیکه بورژوازی آلمان با فروویختن دیوار برلین بر روی دست بازی به آلمان متحد خود را متعرض می یافت و در شرایطی که کارفرمایان با تهدید به جرایم "قانون منع ورود" و امکان مواجه کارگران با قاتلگانهایی مالی در حین اعتصاب سعی در اختلال در بر پایی اعتصاب داشتند. کارگران حرکت خود را آغاز کردند و جوهر یک مبارزه تعرضی را بنمایش گذاشتند. این گامی به پیش برای کل طبقه کارگر جهانی محسوب می شود. برای دورانی اعتصابات، تجربه ناکامی اخیر لازم آموزش بود، چراکه در جریان اعتصابات روشن شد رهبران اتحادیه جزئیات سازش گام به گام مسئولیتی در قبال منافع کارگران ندارند.

این تجربه خود می تواند بستر رشد جنبش مستقل کارگری و پیدایش اشکال متناظر بر آن

برده و همچنین از یکسو به تضعیف گرایش اتحادیه ای بیابنامد و لژیروی دیگر منجر به رشد رادیکالیسم انقلابی و دوری و گسست از توهمات سوسیال دمکراتیک و فرقیسم کهنه درون جنبش کارگری آلمان شود. اینکه کی و چه زمانی مجدداً غول اعتصاب از دل جامعه کارگری آلمان بر خواهد خرواست ، بستگی بر تحریک گرایش رادیکال کارگری و تقویت نیروی گریز از چهارچوب فعالیت اتحادیه های موجود در بین صفوف طبقه کارگران دارد.

در جریان اعتصابات اخیر تجربه یکبار دیگر آموزش بدون شکل های مستقل کارگری اثری و زاده کارگری همسر رادیکال نخواهد یافت . تجربه آخرت برای یک مبارزه پیروزمند کارگران بایستی تنها بست خود و به نیروی خود اتکاء داشته باشند . تجربه ماحیت اجزای و گرایشات راست رهبری اتحادیه را یکبار دیگر بر ملا کوه نشان داد علیه منافع و مصالح کارگری آنها متحد یکدیگر ندهیج نیرویی جز نیروی مستقل کارگران برای تضمین پیروزی قابل اعتماد نیست .

* زیر نویس

قانون منع ورود: این قانون برای کارفرمایان این حق را قائل است که در صورت اعتصاب در کارخانجات معینی، کارگران کارخانجات دیگر را از حضور در محل کار مانع شوند. نتیجه این اقدام وتاثیر آن بر روند اعتصاب چنین است که با یکبار بستن این حربه اتحادیه ناچار است نه فقط کارگران اعتصاب بلکه همچنین کارگرانی را که در مدت اعتصاب بیرون از کارخانه ها مانند اندرانی از نظر مالی تامین کند. محدودیت مالی در چنین مواردی می تواند منجر به خودداری از اعتصابات دراز مدت شود.

مورد شاهد محاصره کارخانه از سوی سپاه و دستگیری کارگران بوده ام که از جمله در کارخانجات گروه صنعتی ملی، پاسداران ضمن محاصره کارخانه ها حدود ۱۰۰۰ نفر از کارگران را دستگیر کردند که بتدریج آزاد شدند و یا در کشت و صنعت کارون که اعتصاب قوام با نقصن در محوطه کارخانه بوده است پاسداران ضمن محاصره کارخانه ۲۰ نفر از کارگران را دستگیر کردند که با اضافه شدن خواست آزادی آنها به لیست درخواستها، بسرعت آزاد شدند.

در کارخانه کاشی اهرانا نیز کارخانه ۲ روز در محاصره پاسداران قرار داشت و بلاخره در فولیون ، ماشین سازی اراک و تبریز بندبال اعتراض دسته جمعی و اعتصاب، تعدادی در حدود ۱۰۰ - ۵ نفر دستگیر گردیدند.

در جمعیتی از مبارزات کارگران در سال ۶۸ می توان یک ارتقا نسبی در کیفیت این مبارزات و نوعی سازمانگری در حرکات اعتصابی و اعتراضی مشاهده کرد. اعتصابات بالنسبه سازمان یافته تر و در بیان خواستها و مطالبات، نوعی برنامه ریزی مشاهده می گردد. به علاوه مقاومت و پایداری تا تحقق خواستها در اکثر موارد، از اتحاد و همبستگی کارگران حکایت دارد و بهمین جهت نیز مبارزات کارگری در سال گذشته با درصد بیشتری از موفقیت توأم بوده است.

این مجموعه شرایط، زمینه های مناسب تری برای کار سوسیالیستی در میان کارگران پدید آورده و شرایط مساعدی را برای اشاعه آگاهی سوسیالیستی در میان کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش فراهم کرده است که چنانکه کمونیستها به وظایف خود بوجه عمل ننگند این احتمال وجود دارد که جنبش کارگری به دنبال روی از گرایشات سوسیال دمکراسی که اکنون زمینه رشد مناسب یافته است کشیده شود.

با کمکهای مالی خود ما را یاری کنید

کمکهای مالی دریافت شده
آلمان ۱۳
هامبورگ
آمریکا ۲۰
آمریکا
۵۰ مارک
۵۰۰ مارک
۱۰۰ مارک
۲۰۰۰ لیر ایتالیا

جنبش کارگری در سال ۶۸

بهبودی در وضعیت زندگی و محیط کارگران و دیگر زحمتکشان حاصل نشد بلکه موضوع اقتصادی شده با رونوی فلکت بارتو یافت. بحران رو به نزاع اقتصادی و تورم افسار گسیخته و گرانی سرسام آور کالاها تمام با کمبود مایحتاج عمومی، بگونه ای غیر قابل تصور شدت یافت. و خامت وضعیت همیشه افشار زحمتکش جامعه، همچنان اهدای رسید که حتی برخی از حکومت گران نیز خود به این حقیقت اذعان کردند که اکثریت غریب به اتفاق مردم زیر خط فقر زندگی می کنند این در حالی است که اقلیت کوچکی ثروتهای انسانی ای اندوخته اند و شکاف فقر و ثروت در سایه حکومت اسلامی ژرف تر و ژرف تر شده است.

زندگی طاقت فرسا در سایه فشارهای هر دم افزون اقتصادی تا بدانجا گسترش یافت که حتی مرادی از خودکشی کارگران و دیگر زحمتکشان در اثر فقر طاقت فرسا انتشار یافت. چنین شرایطی ایستادن اعتراضات بوده و بروز غلی ناراضیهای های عمومی را ترسیم می کرد. لذا رژیم، ناتوان از پاسخ گویی به درخواستهای اولیه و بحق توده ها، به تشدید جو سرکوب و خفقان مبادرت ورزید تا مانع گسترش حرکات اعتراضی گردد. هرچند که علیرغم آن حرکاتی از این دست بروج پیوست. اما مرگ خمینی و وحشت حکام جمهوری اسلامی از تزلزل رو بتزاید پایه های حکومتی، بر دلنمه سرکوب و ارباب و خفقان حاکم شدت بخشید و حکومت نظامی اعلام نشده ای را بر آحاد جامعه حاکم ساخت که حتی تا مدتی پس از مرگ وی با همان شدت تداوم یافت. اما کارگران علاوه بر مصائب عمومی جامعه و فشارهای اقتصادی سیاسی موجود، با مشکلات و مسائل خاص محیط های کارگری نیز مواجه بودند که قابل توجه است. در حالیکه میزان تورم در سال مورد بررسی توسط بانک مرکزی ۲۵٪ اعلام شده بود و رقم واقعی آن بسیار بالاتر بوده است اما دستمزد کارگران در سال ۶۸ همچنان ثابت ماند و به واقع دستمزد واقعی آنان کاهش چشمگیری یافت چرا که از قدرت خرید پشدت کاسته شد.

اخراجها و با بازخرید اجباری در تعدادی از کارخانجات و مراکز تولید در سال گذشته ادامه یافت از جمله بدنبال تعطیل کارخانجات کیتکس، پوشاک نما، آمبولینتورشی و روغن کشی مهر، کارگران اجباراً بازخرید و بیکار گردیدند. در

برخی دیگر از کارخانه ها همچون سایپا بدنبال کاهش تولید، کارگران وادار به بازخرید شدند چرا که مدیریت تهدید کرده بود که چنانکه نیروی مازاد بر کار، خود دوطالب بازخرید نشود. کارخانه، راساً اقدام به اخراج کارگران مازاد خود خواهد کرد. مدیریت برای وادار ساختن کارگران به بازخرید به شکرده تازه ای دست زد و اعلام نمود که چنانچه دوطالبان بازخرید، پیش از ۵ سال سابقه کار داشته باشند به هر دو نفر پله ماشین رنو محمول داده خواهد شد و اگر کمتر از پنج سال سابقه کار داشته باشند به هر سه نفر یک رنو تعلق خواهد گرفت. باین ترتیب ۵۰۰ نفر از کارگران خود را باز خرید کردند که البته پس از فروش رنو برخی از این اقدام خود پشیمان شده و با پول آن به کارخانه مراجعه و خواستار بازگشت به کار شدند که با جواب منفی مدیریت مواجه گردیدند و یکی از همین کارگران در محوطه کارخانه دست به خود سوزی زد.

در تعدادی دیگر از کارخانه ها همچون ساسان، بنر خاور و ایران خودرو روند بیکارسازی ادامه یافت. در کارخانه شیشه و گاز در دیماه ۶۸ تعداد ۵۵ نفر از کارگران قراردادی به بهانه مازاد بر نیروی کار اخراج گردیدند و بلاخره در کارخانه فیلیپس سه کارگر با سابقه کار ۱۶ - ۸ سال به بهانه پیدا شدن وسائل کار در کمد اینشان تهدید شدند که چنانکه راساً استعفا ندهند بجوم ضد انقلاب به زندان اوین خواهند رفت.

باین ترتیب در سال ۶۸ نیز شاهد تداوم اخراجها و بازخرید های اجباری بودیم و سرمایه داریان و دولت سرمایه داری سعی کردند سایه شوم بیکاری را بر سر کارگران نگاه داشته و تهدید به اخراج را به سایه غریبه ای جهت جلوگیری از حرکتهای اعتراضی و مبارزاتی بخنم گیند. بملایه با افزایش شدت کار و مدت کار و کاهش تعداد کارگران در واحدهای تولیدی، هزینه تولید را کاهش داده و بر سود خود بیافزیند.

در سال ۶۸ فشار رژیم برای تشکیل شوراهای اسلامی کار شدت بیشتری گرفت بطوریکه در موارد متعددی که کارگران خواستار اجرای طبقه بندی مشاغل بودند، وزارت کار، اجرای آنها موقوف به تشکیل شوراهای اسلامی کار خود با این استدلال که باید نماینده شورا در " حلیت تشخیص" و یا " حلیت نمایندگان اجرای طرح " حضور داشته باشد و باین ترتیب در مرادی موفق شد با فریب کارگران این شوراها را

تشکیل دهد تا بطور سیستماتیک ثری کنترل کارخانه ها را در دست داشته و مبارزات و اعتراضات کارگری را در نقطه خفه سازد و در عین حال در مجامع بین المللی نیز بتواند اعلام نماید که در ایران نیز همچون تمامی جهان، تشکلهای کارگری وجود دارد.

نکنه جالب توجه اینکه علیرغم همه فشارها برای تشکیل این ارگان ضد کارگری، آمار منتشره از سوی مدیر کل سازمانهای کارگری و کارفرمایی حاکی از آنست که تنها ۱۲۰۰ شوری اسلامی کار در واحدهای تولیدی سراسر کشور ایجاد شده است. این در حالی است که این قانون در دیماه ۶۴ تصویب مجلس گذشت و در مرداد ماه ۶۶ این نامه آن توسط هیئت دولت تنظیم و تصویب گردید و نزدیک به ۴ سال است که در جهت تحقق آن تلاش بعمل آمده است. اما بدلیل ماهیت ضد کارگری آن هیچگاه مورد توجه و اعتماد کارگران قرار نگرفته و انتخایات آن در اکثر موارد از سوی کارگران تحریم گردیده است. بملایه نقش سرکوبگرانه شوراهای اسلامی که مکمل فعالیتهای جاسوسی انجمن اسلامی است، موجب گردیده که کارگران بشدت نسبت بدان ابراز نوزار و نفرت نمایند حتی در مرادی لزاعتراضات کارگری سال ۶۸ خواست اخراج عناصر انجمن اسلامی و شورای اسلامی عنوان گردیدند است. این دو ارگان ضد کارگری مدام کارگران را تحت کنترل و مراقبت قرار داده و همه تلاششان بر این بوده است که قبل از شکل گیری هر گونه حرکت اعتراضی یا اعتصابی، به اطلاع مختلف مانع بروز آن گردند اما علیرغم آن طی سال ۶۸ شاهد بسیاری از حرکتهای مبارزاتی در سطح کارخانه ها بوده ایم که بدون اطلاع قبلی این مزدوران شکل گرفته است.

حال اگر بر مجموعه شرایط حاکم بر جامعه و محیط کار، نبود تشکلهای واقعی کارگری و عدم حضور سازمانهای انقلابی به مفهوم سازمانگری را نیز بیفزاییم، نگاه می توان به عظمت حرکات مبارزات اعتراضی و اعتصابی در سال ۶۸ پی بود. هر چند بدلیل محدودیت ارتباطات سازمانهای انقلابی با جنبش کارگری و همچنین کنترل شدید پلیسی بر مواصلات، تعداد گزارشات منتشر شده در سطح جنبش محدود است اما حتی بررسی همین معدود گزارشات، بازگو کننده مقاومت درخشان کارگران ایران در مقابل ابعافات و استعمار وحشیانه سرمایه داریان و بیانگر این واقعیت است که طبقه کارگر به اشاعه مختلف به مبارزه انقلابی خود تداوم

جنبش کارگری در سال ۶۸

بخشیده و در مقابل این همه فشارها و تضییقات هیچگاه از پای نیفتاده است.

جنبش کارگری در سال ۶۸

در این بخش ابتدا به طرح درخواستها و مطالبات کارگران در سال ۶۸ مپیرواژیم سپس اشکال مبارزاتی بکار گرفته شده مورد بحث قرار گرفته و سپس شیوه های سرکوب سرمایه داران بحث خواهد شد.

یکی از ویژگیهای جنبش کارگری در سال گذشته، برجستگی حرکتهای مبارزاتی در مؤسسات بزرگ تولیدی بوده است. طبیعتاً در چنین مؤسساتی نولاً شکل تولید پیچیده تر بوده و ثانیاً کارگران جرابب منحصص تر و با سابقه کار بیشتری را می طلبد. علاوه بر این تجمع وسیع کارگران، بطور عینی زمینه مناسب تری برای سازمانیابی است.

مجموعه گزارشات منتشر شده از اعتراضات و اعتصابات کارگری در سال ۶۸ حاکی از آن است که اکثر مبارزات وقوع یافته رسماً فاقد شکل و سازماندهی بوده است، اما نوعی سازمانگری و برنامه ریزی در این حرکات بعینه موجود است و این نشانه است که پروتئاریای ایران طی سالهای گذشته تجارب گرانقدری اندوخته و این تجارب در عمل بنوعی بخلمت گرفته شده است.

در مورد درخواستها و مطالبات اعلام شده، مسئله دستمزد و اجرائی طرح طبقه بندی مشاغل جهت ترمیم دستمزدها، همچنان در رأس قرار دارد و در برخی کارخانجات که این طرح به اجرا در آمده، اعتراض به چگونگی اجرائی آن بروز نموده است. در مولدی، خواست " افزایش دستمزد متناسب با تورم " مطرح گردیده و حتی یا خواست کاهش قیمت کالاهاى اساسی تکمیل گردیده است.

در برخی دیگر از کارخانه ها، مسئله افزایش دستمزد بهمونه افزایش "حق بهره وری کار" و یا افزایش حق اضافه کاری تا ۴۵ درصد توام بوده است. در مولدی نیز به مطالبات فوق

گرفته است.

پس از دستمزد کاهش ساعات کار و تعطیل پنج شنبه ها و با اعتراض به لغو تعطیل پنج شنبه ها موضوع مبارزاتی کارگران بوده که در مولدی بنتهای و گاه توام با خواسته های دیگر مطرح شده است.

در چارچوب خواستههای سیاسی شاهد مولدی از اعتراض کارگران به اخراج همکاران و خواست بازگشت آنان بکار مطرح شده است. همچنین در جریان اعتصابات مولدی از دستگیری کارگران مشاهده شده که با اعتراضات جمعی توأم بوده و موجب آزادی آنان گردیده است و بلاخره يك مورد خواست اخراج ۵ تن از عناصر و عوامل مدیریت و انجمن اسلامی گزارش شده گردیده و يك مورد اعتراض به انتصاب منبر جدید و اخراج وی از کارخانه آمده است.

در بررسی اشکال مبارزاتی کارگران در سال ۶۸ افزایش نسبی مولود اعتصابات نسبت به سال گذشته بعینه مشاهده می شود و حدود ۶۵ درصد حرکتهای کارگری را در بر می گیرد.

مهمترین اعتصابات منتشر شده در سال ۶۸ اعتصاب يك هفته ای کارخانجات گروه صنعتی ملی، ماشین سازی اراک، ماشین سازی تبریز، لوله سازی اهواز، کشت و صنعت کارون، کانادالدری، استارلایت (آسیا)، چیت ری - اطلس بافت بوده است. در حالیکه سال ۶۸ بر درمعد اعتصابات نسبت به سال گذشته افزوده گردیده در عوض مولود ترمار نویسی کاهش یافته است.

از دیگر اشکال مبارزاتی اعتراض دسته جمعی بصورت تجمع در مقابل اطاق مدیریت، تجمع در مقابل دفتر شورای اسلامی و یا تجمع در محوطه کارخانه و یا سالن غذا خوری بوده است و کم کاری نیز در برخی کارخانه ها گزارش شده است.

شیوه های سرکوب سرمایه همچون گذشته با دو تاکتیک تهدید و تطمیع مشخص می شود بطوریکه بنیال اعتصابات و اعتراضات کارگران عمدتاً شکل حرکت مدیریت بدین صورت بوده که با برخی خواستهها موافقت کرده و تحلق آنها را به آهنگه موقوف ساخته و در همان حال یا تهدید به اخراج و دستگیری توأم بوده است. اما در چندین صفحه ۲۴

تسهیلات رفاهی و عینی نیز افزوده شده است. در مجموع خواستههای اقتصادی رفاهی از برجستگی قابل توجهی برخوردار بوده در حدود ۹۰ درصد اعتصابات و مبارزات اعتراضی را در بر می گیرد. این خواست بحق کارگران با توجه به وضعیت فلاکت بار اقتصادی و گرانی و تورم موجود، از آنچنان اهمیتی برخوردار بوده که حتی مقامات وزارت کار برای پیشگیری از گسترش مبارزات کارگری حول مسئله دستمزد، اقدام به افزایش ناچیزی در حداقل دستمزد کردند باین ترتیب که در اسفند ماه ۶۸ شورای عالی کار طی مصوبه ای اعلام نموده که: "حداقل دستمزد از ابتدای سال ۶۹ از ۸۳/۵ تومان به ۱۰۰ تومان خواهد رسید" و ادعا کردند که میزان افزایش دستمزد، متناسب با رشد تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی بوده است حال آنکه دست اندر کاران حکومت اسلامی بر این واقعیت واقفند که نین افزایش ناچیز دستمزد هیچگونه تناسبی با تورم واقعی موجود ندارد و تأثیر چشمگیری در زندگی فلاکت بار کارگران نخواهد داشت چرا که اگر حتی محاسبات سال ۶۳ حکومت را که هزینه يك خانوادده شهری را ۳۳۹/۹ تومان اعلام نموده بود در نظر بگیریم و بیفزایم نگاه در می یابیم که تا چه حد وضعیت اقتصادی کارگران اسفبار است و طبیعی است که مطالبات اقتصادی در رأس خواستههای کارگران قرار داشته باشد بملایه از آنجا که با پاهای جنگ حربه سرمایه داران برای کار بیشتر و دستمزد کمتر برای هزینه های جنگ و ... از دست رفته است و دیگر نمی توانند کارگران را به تمکین در برابر دستمزد ناچیز دریاختی وادارند. از اینها گذشته دو عامل دیگر را باید دو نظر گرفت: نولاً مطالبات اقتصادی، قدرت بسیج نموده های وسیع کارگران را دلره و دوماً طرح اینگونه خواستهها، بهانه کمتری برای سرکوب بدست می دهد. پس بی جهت نیست که با توجه به قیامی عواملی که بر شمردهیم مسئله دستمزد و دیگر مطالبات اقتصادی بیشترین درصد مبارزات اعم از اعتصابات و اعتراضات کارگری را در بر

زنده باد سوسیالیسم

پاسخ به سئوالات

فی ترائند معیار اتحاد عمل ها و اعلامیه های مشترک باشد. اولی کار را به تسلط سیاست لیبرالیستی بر اتحاد عمل ها می کشاند، تمایز مابین نیروهای سیاسی را زائل ساخته و نیروهای که در یک اتحاد عمل مشخص می گنجند را مخلوش می سازد و از این طریق اغتشاش آفرینی نسبت به صف بندی نیروهای سیاسی را دامن میزند. از طرف دیگر تکیه صرف بر نقاط اختلاف اساساً ضرورت و مجاز بودن اتحاد عمل ها و اعلامیه های مشترک را نفی می کند و از موضعی سکنتاریستی اساس اتحاد عمل ها را بر مواضع حداکثر خرد فرار میدهد. ملاک اتحاد عمل های موردی که در اینجا مورد سؤال است، از دیدگاه ما، باید نظر دانشان نقاط اشتراك و اختلاف بر دو پایه قرار دارد. اول، تعیین جایگاه نیروهای سیاسی است. یعنی پاسخ مابه اینکه کدام نیرو در صف انقلاب و کدام نیرو در صف ضد انقلاب قرار دارد. این اولین معیاری است که مشخص می کند ما با کدام نیروها مجازیم که وارد اتحاد عمل شویم و پایه صدور اعلامیه مشترک دست بر زمین بر مبنای این معیار اولیه ما مجاز نیستیم با نیروهایی که در صف ضد انقلاب قرار دارند وارد اتحاد عمل شویم. اما مجاز بودن مادر اتحاد عمل با نیروهای متعلق به صف انقلاب یعنی احمیت هر اتحاد عملی نیست. توافق بر سر یک پلتفرم مشترک (و لذا مضمون پلتفرم) معیار یعنی است که یک اتحاد عمل و با اعلامیه مشترک را محقق می بخشد. بنا بر این جایگاه نیروی سیاسی و توافق بر سر یک پلتفرم مشترک معیارهای مادر اتحاد عملها و اعلامیه های مشترک است. اما توافق بر سر یک پلتفرم مشترک بخودی خود به این معناست که این پلتفرم الزاماً مواضع قام و مقام تک تک نیروها را باز تاب نمی دهد. در هر اتحاد عملی (با اعلامیه مشترک) تا آنجا که به مضمون پلتفرم مربوط است، کمال مطلوب هر نیرو این است که مضمون پلتفرم با مواضع حداکثرش منطبق باشد. اما اگر اختلافات مابین نیروهای سیاسی را در مولد متعدد بحساب آوریم، روشن است که چنین حالتی بکلا عده فی ترائند باشد. بر این مینا فا آنجا که مضمون پلتفرم در چهارچوب عمومی مواضع هر یک از نیروهای سیاسی نسبت به آن

مورد مشخص قرار دارد و مضمون پلتفرم در تناقض با مواضع آن نیروی سیاسی نیست، این نیروها مجاز به اتحاد عمل در آن مورد و با صدور اعلامیه مشترک می باشند. در عین حال متذکر می شویم که در چنین حالتی هم حتی مجاز بودن هنوز یعنی ضرورت و حتمیت اتحاد عمل نیست. ارزیابی از هر اتحاد عمل مشخص بر مبارزه طبقاتی و ارزیابی نژادپرستانه آن بر کف فعالیت های یک نیرو از جمله عواملی است که باید سنجیده شود. با توجه به آنچه که ذکر شد، روشن می شود که چرا ما با وجود صدور اعلامیه مشترک بنسبت اول ماه مه خودتیز به انتشار اعلامیه مستقل دست زدیم. اگر اعلامیه مشترک می توانست آن مواضعی را که ما بر آن تاکید داشتیم منعکس کند، صدور اعلامیه ای جداگانه متنتی بود. اما از آنجا که اعلامیه مشترک برآیند نظرات نیروهای امضاء کننده آن بود) در عین حالیکه در چهارچوب عمومی مواضع هر یک از نیروها در مورد مشخص بیان شده قرار داشت) صدور اعلامیه مستقل ضرورت می یافت. این اعلامیه مستقل نفی اعلامیه مشترک بحساب نمی آید. بلکه اعلامیه مشترک مواضع مشترک مورد توافق را باز تاب میدهد و اعلامیه مستقل مواضع مشخص هر نیرو را، این طریقه کار، ضمن حفظ هویت هر نیرو و ایجاد امکانی که مواضع هر نیرو تبلیغ شود و به تضاد گذارده شود (ولاً مقایسه بین نیروها ممکن شود) زمینه های توافق اتحاد عمل ها و همکاری ها را در جنبش نیز فراهم می سازد.

سئوال یعنی مربوط به موضع گیری اعلامیه مشترک نسبت به تحولات اخیر در کشورهای بلوک شرق می باشد. در اعلامیه عنوان شده است: "هر چند که پروتارهای جهانی در لحظه تاریخی کنونی از بابت تحولات اخیر در کشورهای بلوک شرق و اتحاد شوروی لطبات سنگینی متحمل شده است و این تحولات اساساً عقب نشینی و شکست تاکتیکی طبقه کارگر محسوب میگردد، اما در عوض درس ها و تجارب زیادی از این تحولات تیز فرا گرفته است". سئوال شده است که آیا این موضع گیری عدول از مواضع هسته در رابطه با بلوک شرق فی باشد؟

پاسخ: صراحتاً باید متذکر شویم که اگر چه مضمون جمله فوق عدول از مواضع هسته نیست اما شیوه و شکل بیان آن بگونه است که چنین استنباطی را می تواند ایجاد کند. ابهام در مفهوم "شکست تاکتیکی" در اثر "تحولات اخیر" جا

را برای تفسیرهای گوناگون و استنباطات مختلف باز می گذارد. توافق بر سر یک پلتفرم مشترک یعنی در ابهام قرار دادن نقاط اختلاف نیست. تلاش در جهت توافق یعنی جمله بندی های قابل تأویل و قابل تفسیر نیست. بلکه اعلامیه چپاید از صراحت در موضع گیری بر خوردار باشد. اگر که نقاط اختلاف در موردی خاص از آنچنان دامنه ای برخوردار است که فی ترائند بصورت یک موضع گیری مشترک روشن و صریح خود را منعکس نماید، بهتر است که از موضع گیری در آن مورد خاص اجتناب شود تا اینکه به شیوه و اشکال بیان ابهام آمیزی متوسل شد که از آن استنباطات گوناگون حاصل شود. از این لحاظ نقد رفا که بصورت سئوال مطرح شده است وارد است و ماتلاش می ورزیم که در اتحاد عمل ها و اعلامیه های مشترک بر این ضعف غلبه کنیم. با این وجود گفتیم که مضمون اعلامیه مشترک در این مورد عدول از مواضع هسته نیست. چرا که ما در نوشته های تا کنونی مطرح کرده ایم که بولاد در سطح جهانی سرمایه در حالت نهایی قرار دارد و دستاوردهای پروتارها را مورد تهاجم قرار داده و طبقه کارگر در حالت عقب نشینی است، در رابطه با تحولات بلوک شرق نیز متذکر شدیم که اگر چه سوسیالیسم در این جوامع "مستقر" نشد و طبقه حاکم را بر پروتارها و تکنوکرها تسلط می دادند اما طبقه کارگر (بویژه در جامعه شوروی) با اتکاء به دستاوردهای انقلاب اکثر از امتیازاتی (از قبیل تامین اجتماعی و شغلی) بر خوردار بود که با اصلاحات اخیر به زیر ضرب می رود. اصلاحاتی که بورژوازی است و روابط کامل سرمایه داری را بر این کشورها مسلط خواهد کرد که از نتایج آن بیکاری وغیره ... خواهد بود. این درست است که در دل همین عقب نشینی و تهاجم سرمایه نطفه های تهاجم کار به سرمایه و شکل بندی جدیدی از مبارزات کارگری و سازمانهای آن ایجاد خواهد شد، اما تحولات کنونی به هر حال - برای مدتی - به تقویت سرمایه در سطح جهان منجر خواهد شد. لذا مجدداً متذکر می شویم که هر چند مضمون اعلامیه مشترک عدول از مواضع هسته نیست اما بعط شیوه بیان آن و ابهامی که در فرمول بندی آن موجود است راه را بر استنباطاتی گوناگون باز می گذارد. از جمله این استنباط که گویا سوسیالیسم در بلوک شرق "مستقر" بوده و طبقه حاکم را پروتارها تشکیل می داده است که این استنباط با تحلیل های ما خرافاتی ندارد. در همین

پاسخ به سئوالات

جا متذکر می شویم که استفاده ما از واژه "اردوگاه سوسیالیسم روزیونیستی" در اطلاعیه پناست ۱۹ بهمن نیز با استنباطات گوناگونی زورور شد و لذا توضیح مختصری در رابطه با این واژه نیز ضروری است. مارکس در مانیفست حزب کمونیست در بخش "ادبیات سوسیالیستی و کمونیستی" از باغ مختلف سوسیالیسم نام می برد از جمله "سوسیالیسم لوتجایی" شامل: "سوسیالیسم قودالی"، "سوسیالیسم خرده بورژوازی"، "سوسیالیسم آفانی یا سوسیالیسم حقیقی" - "سوسیالیسم محافظه کار یا بورژوازی - سوسیالیسم و کمونیسم انتقادی - فحشلی. که تمامی آنها از سوسیالیسم پرولتری یا علمی متمایزاند. استفاده از واژه سوسیالیسم روزیونیستی بر این مبنا استوار بوده است که نشان دهد سوسیالیسم اردوگاهی اولاً در جرگه سوسیالیسم پرولتری و یا علمی قرار ندارد و سوسیالیسم غیر پرولتری است. و به عبارت دقیقتر سوسیالیسم (یعنای علمی کلمه) نیست. اما این سوسیالیسم در عین حال از سوسیالیسم محافظه کار یا بورژوازی که مارکس از آن نام می برد نیست، بلکه این سوسیالیسم غیر پرولتری بوده است که اما خود را در قالب سوسیالیسم پرولتری فرار داده و ضمن قبول ظاهری سوسیالیسم علمی (مارکسیسم) در آن چنان تجدید نظر نموده که با سوسیالیسم بوروکراتها و تکنوکراتها بجا به یک گروه اجتماعی متمایز از طبقه کارگر منطبق شود و از این لحاظ روزیونیستی است. لذا سوسیالیسم روزیونیستی بیانگر سوسیالیسم اقتدار غیر پرولتری در قالب سوسیالیسم پرولتری است.

سئوال یا نقد بعضی در ارتباط با اعلامیه مشترک مربوط می شود به بخش ضرورت مبارزه برای دموکراسی و آزادیهای سیاسی. دو دسته انتقاد در این رابطه از هم تمیز داده می شود. یک دسته از انتقادات مربوط به نفس تاکید بر دموکراسی و آزادیهای سیاسی می شود. گفته می شود که تاکید بر آزادیهای سیاسی قایم مابین نیروهای کمونیست که برای سوسیالیسم مبارزه می کنند را با نیروهای سیاسی دیگر که آزادیهای سیاسی را بعنوان هدف اعلام کرده و مرز خود را با بورژوازی زایل ساخته اند، از میان بر می دارد. ما

این نقد را وارد نمی دانیم. بر عکس معتقدیم که ضعف نیروهای کمونیستی کم بها دادن به مبارزه برای آزادیهای سیاسی و "دموکراسی" بوده است. اما این کم بها دادن معنای تقلیل در مواضع اینتلولویک - سیاسی و مبارزه در ره سوسیالیسم نیست. ما در گزارش سیاسی مصرب نشست تاکید کردیم که "موضوع اساسی دیگری که باید بر آن تاکید شود و از قدرت بسپچی فوق العاده برخوردار است مقابله با اختناق و سرکوب و بی حقوقی مطلق است که ج . ابر. جامعه حاکم کرده است. خواست آزادی، جزء دیگر شعار عمومی (یعنی شعار کار، مسکن، آزادی، جمهوری شورائی) آنگنان برقی بوده ها ملوس است و آنگنان فشار، اختناق، سرکوب، کشتار و پایمال گشتار حقوق لویه انسانی از حد گذشته است، که یکی از اساسی ترین مطالبات انقلابی - دمکراتیک محسوب می شود. در همین بخش از گزارش سیاسی تاکید کردیم که "در این رابطه ما بشدت کم کاری داشته ایم و درکی غلط از مبارزه برای آزادی بر "سازمان" مسلط بود. این باور وجود داشت که مبارزه برای آزادی، کمونیستها را همسو و منطبق با لیبرالها می کند. ... مایجای اینکه آزادی خواهی دروغین و ریاکارانه لیبرالها را بر ملا سازیم و خود پرچم آزادی را در دست بگیریم، بدست خود، خود را در برابر آزادی خواهان دروغین خلع سلاح میگردیم. ما باید این پرچم را بدست بگیریم. آزادیخواهی دروغین لیبرالها را بر ملا سازیم، راه تحقق آزادی را که جز با انقلاب میسر نیست نشان دهیم و آن نوع قدرت سیاسی که می توانند حافظ آزادیهای کسب شده باشد را توضیح دهیم". این است موضع ما نسبت به آزادیهای سیاسی و ضرورت تاکید بر آن.

اما دسته دوم انتقادات بر این بخش از اعلامیه مشترک مربوط می شود به شکل طرح ضرورت مبارزه برای دموکراسی. در نقد این دسته چنین آمده است که در اعلامیه مشترک مبارزه برای دموکراسی بطور کلی مطرح شده و ربط آن با انقلاب و سوسیالیسم کمرنگ شده، بصورتی که گویا طبقه کارگر باید برای یک دوره جهت کسب آزادیهای سیاسی مبارزه کند و بعداً در جهت کسب قدرت سیاسی. در این رابطه نیز می توان گفت که نقد رفقا بر اساس برخی از جملات این بخش - اگر از کلیت این بخش جدا و متفکک شود - وارد است. مفعلاً در اعلامیه عنوان میشود که "طبقه کارگر ایران همچون کارگران سراسر جهان

یک هدف اصلی را دنبال می کنند و برانداختن نظام طبقاتی و استثمارگرانه سرمایه داری و استغرف سوسیالیسم و کمونیسم است. در راستای وصول به این اهداف است که کارگران ایران بایستی پیش از پیش آگاه و متشکل شوند. تشکل و آگاهی کارگران اما در گرو کسب آزادیهای سیاسی و دموکراسی است". این جمله بهین شکل و بصورت مجرد البته یادآور همان تئوری مراحل است. حال آنکه مابین تئوری و مرحله بندی های انقلاب بصورت سنتی آن مرزبندی داشته و مواضع خود را اعلام کرده ایم. با این وجود از آنها که در این اعلامیه همچنین جایجا از نوع دموکراسی که طبقه کارگر برایش مبارزه میکند یاد شده است و از جمله بیان شده است که در این نوع از دموکراسی "فردی های مسلح از طریق شوراهای خود اعمال حاکمیت می کنند و حاکمیت مستقیم و بلاواسطه بوده ها جایگزین بوروکراسی، ارتش، پلیس و کلیه نیروهای مسلح حردی ای جدا از مردم خواهد شد و طبقه کارگر ایران عموم قوده های مردم را به زیر پرچم خود، به مبارزه برای پرولتری حکومتی که بر بنیاد شوراهای تشکیل شده و کنگره شوراهای عالی ترین ارگان حکومتی آن محسوب میشود، فرا خواهد خواند. مرزبندی با دموکراسی بورژوازی رعایت شده و لذا تئوری مراحل و مرحله بندی انقلاب بصورت سنتی آن نفی می شود. هر چند که مجدداً متذکر می شویم جملاتی مستقل از کلیت این بخش از اعلامیه (همانگونه که قبلاً بیان کردیم) می تواند به تفسیرهای دیگر نیز با

سئوالهای متعددی نیز در ارتباط با مقاله "زمینه، رستا و نتایج تحولت در لویهای شرقی" دریافت داشته ایم. از آنها که عمده این سئوالها در حقیقت پیشنهادی برای بسط مفاهیم و موضوعاتی از این مقاله می باشد، لذا ما با در نظر داشتن مجموعه سئوالها و پذیرش اهمیت موضوع، طی مقاله یا ملالاتی مستقل در نشریه سوسیالیسم به بسط موضوعات مندرج در این مقاله خواهیم پرداخت.



گزارش برگزاری سمینار عمومی هسته اقلیت

اقتصادی - سیاسی ایران.

بیشترین مباحثات در این بخش حول موضوع "فعالیت کمونیستی چیست؟" صورت گرفت. نقطه نظرات گوناگون پیرامون کار کمونیستی، مفهوم سازماندهی و تشکیل پای کارگران، مفهوم انترناسیونالیسم پرولتری و در ارتباط با این موضوعات و مفاهیم واهی که بک تشکیل کمونیستی (بطور عام) وحسته اقلیت (بطور خاص) بر عهده دارد، بیان شد. مباحثات انجام شده در این بخش بیانگر بیشترین اختلاف نظرات و در عین حال ناروشن بودن مباحث بود. اهمیت این مبحث نسبت به سایر مباحث و وجود نقطه نظرات مختلف در رابطه با این مبحث همچنین از این واقعیت نتیجه می شود که در طول مباحثات حول سایر موضوعات، مداوماً مباحث جلسات سمینار به موضوع فرق کشیده میشد.

مبحث بعدی از بخش اول سمینار عبارت

بود از "مسائل جهانی و تحولات اخیر در بلوک شرق". مباحثی در رابطه با شکل حرکت سرمایه در دوره اخیر در سطح جهانی، پیشینه انحرافات در بلوک شرق (با تأکید بر مورد شوروی)، تحولات اخیر در این بلوک و نتایج حاصل از آن و تأثیر این تحولات بر صحنه نیروهای سیاسی از جمله موارد نرفته شده و مورد بحث در این مبحث بود.

موضوع بعدی عبارت بود از "اوضاع اقتصادی - سیاسی ایران و چشم انداز تحولات آن". وضعیت رژیم و جناح بندیهای آن، موقعیت طبقه کارگر بلعاط زبستی و سازمانیابی، وضعیت نیروهای سیاسی و تأثیر تحولات جهانی بر صف بندی نیروها، تأکید مناسب با وضعیت کنونی از جمله مباحث انجام شده در این بخش بود. چگونگی تشکیل یاب کارگران و وظیفه کمونیست ها در این مورد (و از جمله وظیفه مشخص ما) محور مباحثات این مبحث را تشکیل میداد و بر سر چگونگی پیشبرد این وظیفه

نقطه نظرات مختلفی ارائه شد.

در بخش دوم سمینار که به بررسی مسائل تشکیلاتی اختصاص یافته بود، معضلات و مشکلات موجود در فعالیتهای تشکیلاتی مورد بحث قرار گرفت. مضمون فعالیت در داخل کشور و عدم تحقق واهی که تشکیلات در راستای انتقال فعالیت هایش به داخل بر عهده گرفته بود، اساس بحث در این بخش را تشکیل می داد. در این زمینه نیز نقطه نظرات متفاوتی چه در رابطه با مضمون فعالیت وجه در رابطه با سیاست های عمیق که باید اتخاذ شود، ارائه شد. از دیگر موارد بحث در این بخش می توان از مضمون و چگونگی فعالیت در خارج و معضلات تشکیلاتی مربوط به این حوزه نام برد. بطور کلی در مباحث بخش تشکیلاتی همان گره گاهانی که در مبحث "فعالیت کمونیستی چیست؟" خود را نشان داده بود، نیز بروز یافت.

در خاتمه، از آنجا که سمینار به منظور بحث و تبادل نظر از سوی کمیته مرکزی دعوت شده بود و جنبه تصمیم گیری و صدور قطعنامه پیرامون مباحثات را نداشت، کمیته مرکزی اعلام نمود که بعداً جمع بندی خرد را از مباحثات سمینار ارائه خواهد کرد.

از گانهای سرکوب متشکل می شوند

مقابله با اغتشاش، بی نظمی و فعالیتهای غیر مجاز:

ماده ۴ بنده ۴: اقدام لازم در زمینه کسب اخبار و اطلاعات در محدوده وظایف محوله و همکاری با سایر سازمانها و بگانهای اطلاعاتی کشور در حدود وظایف آنها.

تبصره یک - جمع آوری اخبار و اطلاعات مربوط به مسائل سیاسی، امنیتی و پی گیری اطلاعاتی آن بعهده وزارت اطلاعات است.

چنانچه نیروی انتظامی در حین انجام وظایف محوله به این قبیل اخبار و اطلاعات دسترسی پیدا کند مکلف است ضمن کسب و جمع آوری آنها را سریعاً در اختیار وزارت اطلاعات قرار دهد ...

تبصره دو - پیگیری اطلاعاتی موزدی از جرائم اجتماعی که با امنیت ملی مرتبط بوده و یا قسمتی از يك توطئه یا فعالیت پنهانی یا هدف براندازی را تشکیل می دهد با هدایت متمرکز وزارت اطلاعات و همکاری نیروی انتظامی انجام خواهد شد.

تبصره سه - نیروی انتظامی مکلف است پرسنل انتظامی مورد نیاز جهت تأمین اهداف اطلاعاتی وزارت اطلاعات را در صورت درخواست در کنترل عملیاتی آن وزارت قرار دهد ...

اما اگر پاسخ به خواستههای برحق توده ها با سرکوب سیستماتیک و متمرکز امکان پذیر بود، رژیم شاه می توانست با تشکیل "کمیته مشفرك" همچنان به حیات خود ادامه دهد.

ملاحظات بر دستمزد کارگران در ایران

شان را به سرمایه داران و رژیم آنان، تحمیل کنند، بلکه به اتکا به آگاهی طبقاتی و قدرت سازمانیافتگی خود میتوانند، بنیان سرمایه و کار مزدی را تیز در هم بکنند و انقلاب اجتماعی سوسیالیستی را سازمان دهند.

منابع:

۱- شکل گیری طبقه کارگر در ایران - علی آشتیانی

حاصله از سال ۵۸ و قدرت سازمانیابی کارگران و مبارزه برای مطالباتشان، و تشکیل نهادهای مستقل کارگری در محیط کار و حتی مبارزات کارگری در چند سال اخیر - که مبارزه برای افزایش دستمزد در صدر آن قرار داشته - در دل شرایط بوروکراتیزه شده و میلیتاریزه شده محیط کار و جامعه، بی نگر این واقعیت است که تنها کارگران متحد، سازمانیافته و متشکل اند که می توانند، نه تنها بهبود در سطح زندگی

۲- این نمودار و نمودار شماره دو از منبع ترجمه شده یکی از اساتید اقتصاد دانشگاه در انگلستان، که به بررسی مساله دستمزد کارگران در ایران طی سال ۵۷ - ۳۷ پرداخته، اتخاذ شده است. ترجمه این مقاله در اطلاعات اقتصادی - سیاسی، شماره ۱۹، تیرماه ۶۷ درج شده است.

۳- تگاهی به نقش دولت در توسعه اقتصادی - سخنان حسین عظیمی در کانون صنایع ایران - اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال چهارم شماره اول - مهر ۱۳۶۸

گزارش برگزاری سمینار عمومی هسته اقلیت

پاسخ به سئوالات

در فروردین ماه ۱۳۶۹، بندت ۷ روز، بنظور بحث و تبادل نظر پیرامون مهمترین مسائل پیش روی، سمیناری با شرکت کلیه نیروهای تشکیلات و نمایندگان تشکل های فعالین هسته اقلیت تشکیل شد.

ضرورت برگزاری یک جلسه وسیع، با توجه به مشکلاتی که تشکیلات با آن مواجه است، لزومتها پیش احساس گردید. عدم پیشرفت نمائیتها در جهت اهداف اعلام شده، اختلال در فعالتهای جاری، وجود نقطه نظرات مختلف (اما عمدتاً مترقب نشده و ناروشن) حول مسائل ایدئولوژیک - سیاسی و نیز سازماندهی، به علاوه تغییر و تحولاتی که در سطح جهانی و در جنبش کمونیستی در حال شدن است، قاطماً نهادل نظروسیمتتری را مابین نیروهای هسته اقلیت ضروری ساخته بود. لذا انعقاد یک جلسه وسیع (سمینار) بعنوان یکی از طرق موثرتر نهادل نظر و تلاش جمعی در ریشه یابی مشکلات مورد

توجه کمیته مرکزی قرارگرفت و بنظور تدارک ایدئولوژیک - سیاسی، حدود ۶ ماه قبل از برگزاری سمینار رئیس عمده مباحثات بصورت پیشنهادی به تشکیلات و تشکل های فعالین ارائه شد. در این مدت ۱۰ مقاله ارائه شد که تبیی از آن (مقاله) به موضوع فعالیت کمونیستی چیست و معضلات ما ناشی از چیست اختصاص یافته بود. سایر مقالات عمدتاً حول مسائل جهانی و مرحله انقلاب تنظیم شده بود.

جلسات سمینار به دو بخش اختصاص یافت: مباحث ایدئولوژیک - سیاسی و مباحث تشکیلاتی (بدون حضور نمایندگان تشکل های فعالین). در بخش اول که ۴ روز به طول کشید، موضوعات زیر در دستور مباحثه قرار گرفت: فعالیت کمونیستی چیست؟ مسائل جهانی و تحولات اخیر در بلوک شرق و چشم انداز اوضاع صفحه ۲۹

در رابطه با اعلامیه مشترک سازمان هریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)، اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و هسته اقلیت بنسبست اول ماه مه، روز جستگی کارگران جهان ستوالاتی چند مطرح شده که بهلاً ضمن طرح هر ستوال به آنها پاسخ داده میشود.

ستوالاتی شده است: وقتی شما با جبهات دمکرات و انقلابی اعلامیه میدیدید و در همان زمان هم اعلامیه مستقل راجع به همان موضوع میدیدید، اینکار شما عدم اعتقاد به اعلامیه اول را تداعی نمی کند؟ هیچچنین ستوالاتی نیز طرح شده با این مضمون که اعلامیه مشترک در انطباق با مواضع هسته نبوده و از مواضع ایدئولوژیک - سیاسی هسته عدول شده است. پس چه ضرورتی به صدور اعلامیه مشترک وجود داشته است؟

پاسخ: آنچه که در اتحاد عمل ها و اعلامیه های مشترک مابین چند نیروی سیاسی باید به آن توجه شود وجود نقاط اشتراك و اختلافات در مواضع ایدئولوژیک - سیاسی نیروها است. نه تکیه صرف بر نقاط اشتراك و فراموشی نقاط اختلاف و نه تکیه صرف بر نقاط اختلاف صفحه ۲۷

یاد فردریش انگلس آموزگار کبیر پرولتاریا را در تودوینجمین سالگشت مرگش با تاکید بر آموزش های انقلابیش گرامی داریم

گرامی باد یاد بخون تپیدگان فدائی در مرداد ماه

جهت تماس با ما نامه های خود را به آدرس یکی از آشنایان خود در خارج از کشور ارسال نمایند و از آنها بخواهید که نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند:

POSTFACH
NR : 910963
3000 HANNOVER 91
W - GERMANY

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز نموده و رسید بانکی را به آدرس ما ارسال دارید.

Dj ARYANT
KYO : 92325118
BLZ : 250 501 80
STADISPARASSE HANNOVER
W - GERMANY

- | | |
|------------------------|---------------------------|
| فرخ سبیری | زین المابدین رشتچی |
| مهدی نصیلت کلام | غلامرضا پانواد |
| مهدی یوسفی | حسین ال یاری |
| حسن کهل | محمد رسول عزیزیان |
| ابراهیم جلایی | محمد صفاری آشتیانی |
| فیروز صدیقی | عباس جمشیدی روه باری |
| ونداد ایبانی | داریوش شفاهیان |
| گودرز همدانی | عباسعلی شرفیان |
| جبهانبخش پایداری | قنوت آله (مجید) شاهین سفن |
| جلیل اکبری آذر | فرزاد صیامی |
| جستید پوز قاسمی | عبدالکریم عبدالله پور |
| مرتضی (امیر) ناظمی | فرامرز شرفی |
| ابوب ملکی | |
| بیزن سجنونی | |
| هادی حسین زاده کرمانی | |
| زهرآفرمانبوردار | |
| عظیم سرعتی | |
| احمد زهیرم | |
| سمید میر شکاری | |
| هرمز گرجی بیانی | |
| مسعود جعفر پور | |
| فروغون شافعی | |
| یوسف کشی زاده | |
| ابولقاسم رشوند سردلری | |
| جواد کاشی و قاسمی بخون | |
| تپیدگان جنبش کمونیستی | |

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری شورائی